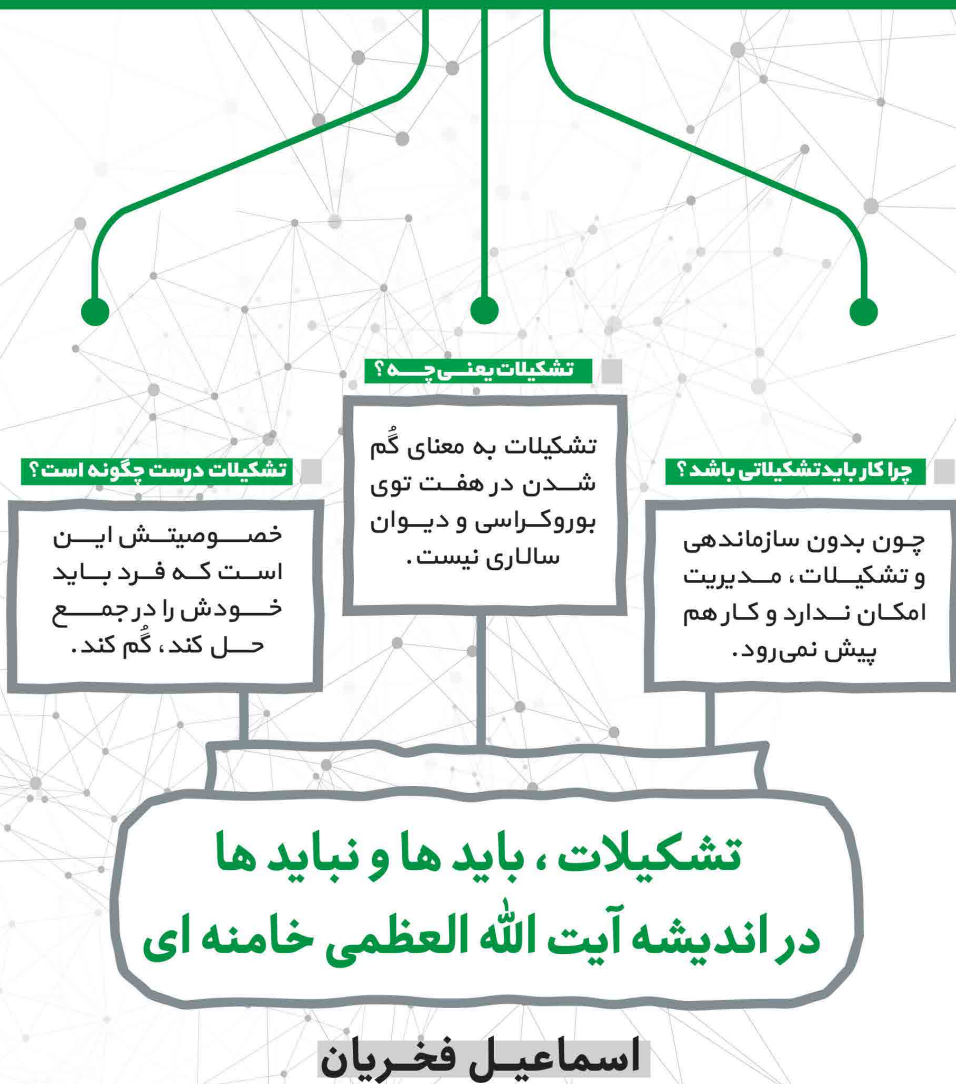


## چگونه تشکیلات کارآمد بسازیم؟

# تشکیلات



چگونه تشکیلات کارآمد بسازیم؟

تشکیلات

اسماعیل فخریان

## شکل درست تشکیلات

یک کار تشکیلاتی، یک کار جمعی خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند که این گم کردن عین باز یافتن به نحو درست است، چیزی کم نمی‌شود از آدم، چیزها به او اضافه می‌شود. من مثال میزنم به آن لیوان آبی که داخل آن یک جبهه قند می‌اندازید، این جبهه قند، یک چیز مشخصی است، به قدر خودش شیرینی دارد. وقتی در لیوان آب انداخته شود، تمام است یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر دندان می‌آید و صدا می‌کند و خودش را نشان می‌داد که هان! منم، دیگر یک دانه از اینها باقی نمی‌ماند، تمام حل می‌شود در آب، به نظر شما از این جبهه قند یک ذره اش از بین رفت؟ هیچ چیز ازش کم نشد، تشکیلات باید این جور باشد. شکل کامل یک تشکیلات درست، این جوری است که فرد در جمع حل بشود، این شکل درست تشکیلات است.

۱۳۹۵/۲/۲

سید عدوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

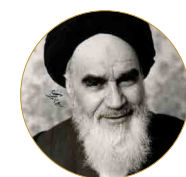
چگونه تشکیلات کارآمد بسازیم؟

تشکیلات



...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى  
و... یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری  
نمایید

سوره مائده - آیه ۲



امام سید روح الله خمینی رحمه الله



فقدان تشکیلات بزرگ اسلامی یا به تعبیری، فقدان  
جبهه‌ی متشکل امت اسلامی خلا عظیمی است که  
ظرفیت‌های جهان اسلام را هدر می‌دهد و به اقتدار و  
عزت آن خدشه وارد می‌کند.

سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸



امام سید علی حسینی خامنه‌ای حفظه الله



ما اعتقادمان این است که بهترین راهی که می‌تواند  
هدایت الهی و هدایت انقلابی را در ذهن‌ها و جان‌ها  
بنشانند، یک تشکیلات است.

۱۳۶۱/۹/۱۸



ما اگر بخواهیم درمقابل جبهه دشمن کارکنیم، هم  
باید تنوع داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم،  
هم باید انگیزه داشته باشیم، هم برنامه داشته  
باشیم، کارمان هدایت شده باشد و این نمی‌شود مگر  
با تشکیل جبهه.

درطول این سالها به افراد متعددی هم من تکلیف  
کردم، که بروید این تشکل‌های مردمی، این  
مجموعه‌ها، این واحدهای مردمی را که دارند کار  
فرهنگی خودشان را می‌کنند، بروید اینها را پیدا  
کنید، تشویق کنید، متشکل کنید، در حدود ممکن  
پشتیبانی کنید.

از افراد و حتی مجموعه‌ها به تنهایی کار بر نمی‌آید،  
باید یک کار وسیع جبهه‌ای انجام داد. این کار هم  
جز با حضور مردم امکان ندارد. یعنی ابتکارات مردم  
خیلی از کارها را می‌کند.

۱۳۹۲/۰۲/۰۲



شما هرچا هستید و هرچا مشغول کارید، بدانید همان  
جا یک گوشه‌ای از این جبهه‌ی وسیع است، اگر  
همان‌جا خوب و منضبط و وفادارانه و با مهارت کار  
کنید، در این جبهه اثر گذاشته‌اید و دشمن این را  
نمی‌خواهد.

۱۳۹۲/۰۲/۰۲

کتاب تشکیلات چیست؟

مقدمه

امروز یکی از بزرگترین کمبودهای جامعه، وجود یک جبهه و تشکیلات منسجم و یک آهنگ و مفید است.

جبهه‌ای که بتواند هر مساله‌ی لازم را تبدیل به گفت‌وگو و فرهنگ عمومی جامعه کند.

تشکیلاتی که بتواند مطالبه‌گر باشد.

جبهه‌ای که نگذارد مطالبات و دغدغه‌های امام امت، گردوغبار غربت بگیرد.

تشکیلاتی که جریان ساز باشد.

تشکیلاتی که خود رسانه‌ای قوی و تاثیرگذار باشد.

همه می‌دانیم تا جبهه‌ای واحد و یکپارچه وجود نداشته باشد، نباید انتظار پیشرفت جدی در عرصه‌های مختلف کشور را داشت.

بنابراین گفتن و نوشتن از تشکیلات و بایدها و نبایدها ضروری است.



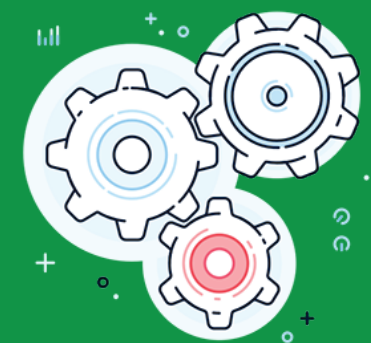
در این کتاب مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای یک تشکیلات کارآمد و مفید بر اساس اندیشه و گفتار آیت الله خامنه‌ای بیان شده است.

**این کتاب از چهار بخش کلی تشکیل شده است.**

- ۱- معنای تشکیلات
- ۲- ضرورت کار تشکیلاتی
- ۳- بایدهای تشکیلات
- ۴- نبایدهای تشکیلات

اسماعیل فخریان - مرداد ۱۳۹۷

# معنای تشکیلات



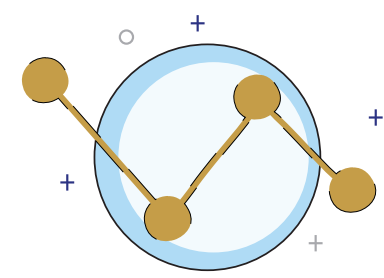
●● معنای تشکیلات

۱. تشکیلات یعنی نظم، یعنی تقسیم وظایف، یعنی اتصال و ارتباط و زنجیره‌ای کار کردن، این معنای تشکیلات است.

۱۳۶۰/۱۱/۲۷

۲  
تشکیلات به معنای گم شدن در هفت توی بروکراسی و دیوان سالاری نیست، بلکه به معنای وجود یک مسئول و وجود یک مرکز فکر است.

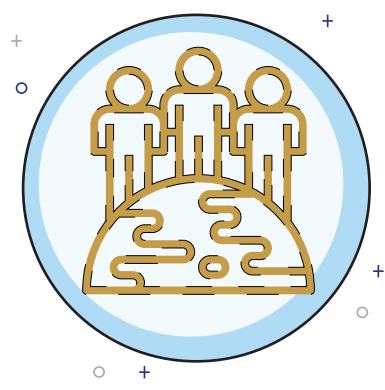
۱۳۸۷/۱۲/۱۴



۳  
یک تشکیلات واحد، اولین و واضح ترین معنایش این است که افرادی در این تشکیلات کار می کنند، اینها به دنبال یک جهت واحدی، به دنبال گمشده احدی می گردند، آن هم با همکاری و همراهی و همگامی با یکدیگر.

اسلام همه چیز را جمعی دارد، حتی عبادت؛ می دانید عبادت یعنی شخصی ترین کار آدم، کار آدم با خدا که هیچ ارتباط به کارهای معمولی و دنیوی و همکاری و تعاون ندارد، بلکه یک رابطه ی انسان است با خدا، همین را اسلام می گوید دسته جمعی انجام بدهید؛  
نماز جماعت، حج و...  
به هرحال ما از این روح جمعی اسلام دور مانده ایم.

۱۳۵۹/۰۳/۰۲



شکل درست تشکیلات

یک کار تشکیلاتی، یک کار جمعی خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند که این گم کردن عین باز یافتن به نحو درست است، چیزی کم نمی شود از آدم، چیزها به او اضافه می شود.

من مثال میزنم به آن لیوان آبی که داخل آن یک حبه قند می اندازید، این حبه قند، یک چیز مشخصی است، به قدر خودش شیرینی دارد. وقتی در لیوان آب انداخته شود، تمام است یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر دندان می آمد و صدا می کرد و خودش را نشان می داد که هان! منم، دیگر یک دانه از اینها باقی نمی ماند، تمام حل می شود در آب، به نظر شما از این حبه قند یک ذره اش از بین رفت؟ هیچ چیز ارزش کم نشد، تشکیلات باید این جور باشد. شکل کامل یک تشکیلات درست، این جوری است که فرد در جمع حل بشود، این شکل درست تشکیلات است.

۱۳۵۹/۰۲/۰۲

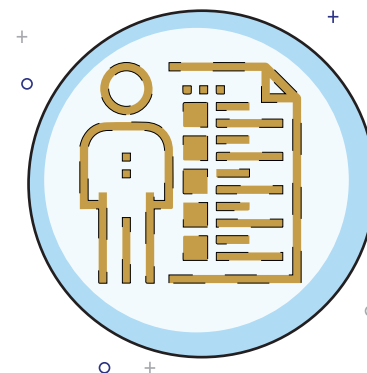
# ضرورت کار تشکیلاتی



## ●● ضرورت کار تشکیلاتی

هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود. انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.

۱۳۶۰/۱۰/۲۷



## اخلاق تشکیلاتی چیست؟

اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی. اخلاق تشکیلاتی یعنی اخلاق اسلامی منظم. یعنی چگونگی برخورد دو برادر، دو هم فکر، دو هم آهنگ، دو هم جهت. اگر دو نفر از دو طرف که با هم صدوهشتاد درجه اختلاف جهت دارند، می‌آیند به طرف هم، این یک جور برخورد است، این برخورد، اصطکاک است. اگر کسانی با هم به یک جهت حرکت می‌کنند، این یک نوع دیگر برخورد است، برخورد همکاری، همگامی و همراهی است.

۱۳۵۹/۳/۲

# باید های تشکیلات



## ۱. باید تشکیلات مرتباً زیر نظر باشد

حیات یک تشکیلات به این است که مرتباً زیر نظر باشد. یعنی یک نفر دائم به آن تشکیلات نگاه کند، این نگاه مثل نور چراغ قوه است و تا زمانی که به یک نقطه افتاده باشد آن نقطه روشن است، اما به مجردی که چراغ قوه را گردانید، دیگر آن نقطه روشن نیست.

۱۳۷۳/۴/۲۲

شکی نیست که تا تشکیلات نباشد، هیچ چیزی بر اساس آن نمی شود بنا کرد.

۱۳۷۰/۷/۴

تشکیلات یکی از فرائض هر گروه مردمی است.

۱۳۶۰/۱۱/۲۰

بنابراین اساس کار تشکیلات است. بدون سازماندهی و بدون تشکیلات، مدیریت امکان ندارد، کارهم پیش نمی رود.

۱۳۸۹/۴/۲۰

تشکیلات یک چیز خوب و بلکه ضروری است.

۱۳۶۰/۱۱/۲۷

ما اعتقادمان این است که بهترین راهی که می تواند هدایت الهی و هدایت انقلابی را در ذهن ها و جان ها بنشانند یک تشکیلات است.

۱۳۶۱/۹/۱۸



نظارت بر زیر مجموعه خیلی مهم است. من اصرار و تاکید دارم که مساله‌ی نظارت بر زیر مجموعه‌ی خودتان را بسیار اهمیت بدهید.

۱۳۸۷/۰۶/۰۲

چشم‌های بینا و بصیر و باز شماس است که وقتی در دایره‌ی مسئولیت‌تان می‌چرخد، می‌تواند صحت کار و پیشرفت کار را تضمین کند. مجموعه‌های انسانی مثل ماشین نیستند که انسان یک دکمه‌ای را بزند و این ماشین به خودی خود شروع کند به کار کردن. مجموعه‌های انسانی، مجموعه‌هایی از اراده‌ها، فکرها، نظرها، سلیقه‌ها و خواهش‌های نفسانی صحیح و غلط هستند، نظارت، بسیار مهم است.

۱۳۸۷/۰۶/۰۲

اگر یک مدیر عالی وقتش را تقسیم بکند، شاید بشود گفت که باید نیمی از وقتش را صرف نظارت بر دستگاه خودش و نیمی را صرف کارهای دیگر بکند، فکر کردن، سیاست گذاری کردن، دستور دادن، جلسه گذاشتن و از این قبیل.

نظارت، یعنی دائماً حضور داشته باشید؛ آقا شما دارید چه کار می‌کنید؟ این کار چه شد؟

۱۳۷۰/۰۶/۰۳

تشکیلات باید منسجم باشد

۲

هر تشکیلاتی باید منسجم باشد تا مورد اعتماد قرار گیرد. ما باید به هم پیوسته باشیم.

۱۳۷۰/۲/۳

اسلام با هر سلیقه‌ی اجتماعی افراد، از همه‌ی ما انسجام را، هم‌افزایی را، به یکدیگر کمک کردن را می‌خواهد.

۱۳۹۴/۱/۱

باید آزاد باشید

۳

آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی عمل. این آزادی‌ها اگر نباشد، رشد وجود ندارد. اگر در جامعه، آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی عمل وجود نداشته باشد، رشد در جامعه متوقف خواهند شد. رشد جامعه - رشد معنوی جامعه - و پیشرفت جامعه، حتماً به این آزادی‌ها احتیاج دارد.

۱۳۹۷/۳/۷

باید بافت انقلابی را حفظ کنید

۴

هر تشکیلاتی که بتواند بافت انقلابی را در خود حفظ کند و ارزش‌های انقلابی را در تار و پود خود نفوذ دهد قادر به انجام وظایف و کارهای بزرگتر خواهد بود.

۱۳۷۶/۱۱/۲۰

باید اهداف را مشخص کنید

۵

اگر تشکیلاتی به وجود آمد اما هدف روشنی نداشت، یا هدف داشت ولیکن برنامه ریزی برای رفتن به سمت آن هدف انجام نگرفت و تشکیلات بیکار ماند، به خودی خود، تشکیلات از هم خواهد پاشید و اگر هم بماند، صورت بی جانی خواهد بود، خاصیت تشکل انسانی این است.

۱۳۶۸/۹/۷



اهداف را مشخص کنید و بنویسید و بعد با کار عمیق و علمی و نوشتن کتاب، خودتان را به معنای واقعی کلمه به این اهداف نزدیک کنید.

۱۳۶۹/۷/۲۹

باید برنامه ریزی اصولی و کلان باشد

۶

به نظر من، اساسی ترین کار مجموعه این است که برنامه ریخته شود و معلوم گردد که ما از اول تا آخر امسال، چه کارهایی را باید بکنیم و تا کجا باید پیش برویم، بعد آخر سال بسنجیم، ببینیم شد یا نشد؟ برنامه های پنج ساله و ده ساله ریخته بشود. برنامه ریزی باید اصولی و عمومی و کلان باشد، البته اگر جزئیات هم فرض بشود خوب و لازم است، منتها باید با آن حالت بلند نظری باشد تا انسان بتواند هر شرایطی را به خدمت بگیرد.

۱۳۷۰/۷/۲۹

باید استعدادهای خوب، وارد مجموعه شوند

۷

باید استعدادهای خوب و تابناک به صورت صحیح و عادلانه گزینش و وارد مجموعه شوند، بروید و آنها را شناسایی و گزینش کنید و به شکل حساب شده ای وارد مجموعه نمایید.

۱۳۸۱/۱۱/۸

تشکیلات باید مردمی باشد

۸

تشکیلات بایستی مردمی بشود تا مثل نیمه ای شعبان برگزار گردد. خودتان می دانید که برای نیمه ی شعبان هیچ کس به کسی نمی گوید که بیایید طاق نصرت ببندید، اگر هم یک روز بگویند ببندید، مردم تشنه تر می شوند که ببندند.

۱۳۷۰/۲/۳

باید ایجاد وفاق کنید

۹

پیش نیاز اولی قطعی ما، ایجاد وفاق و وحدت کلی است، برای وفاق همه باید تلاش کنند. معنای وفاق این است که نسبت به هم خوش بین باشید، "رحماء بینهم" باشید، همدیگر را تحمل کنید. در جهت ترسیم هدف های والا و عالی و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنید و از ایجاد تشنج، بد اخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن پرهیزید. امروز به نظر من وظیفه ما این است.

۱۳۸۱/۰۳/۰۷

کار، باید تندتر و پرمعناتر باشد

۱۰

کار یک مجموعه هر چه تندتر و پرمعناتر باشد، ماندگارتر خواهد شد، اصلاً سازمان های بشری با کار زنده اند. مثلاً اگر شما به یک مجموعه، تحرک و برنامه و دستور ندهید، یک ماه که در یک جا بماند، به خودی خود منحل می شود، لازم نیست کسی آن را منحل کند.

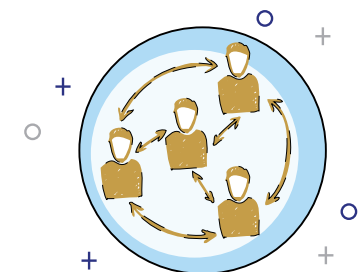
۱۳۸۱/۱۱/۸

باید فرمانده، به مجموعه نشاط دهد

۱۱

قدرت و نفوذ فرماندهی در سراسر تمام اجزای یک مجموعه است که آنها را به حرکت و نشاط در می آورد و حیات جمعی شان را حفظ می کند. شما این کار را بکنید، یعنی در این مجموعه خودتان کار را چنان بدمید که تحرک آن دائمی باشد و اصلاً این فکر به ذهن کسی نیاید که ممکن است روزی این مجموعه منشعب یا منحل شود.

۱۳۸۱/۱۱/۸

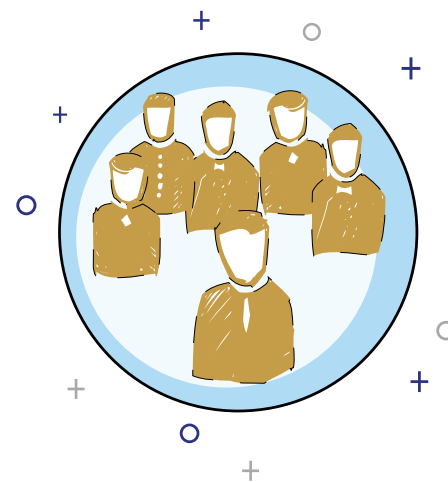


باید انعطاف پذیر باشید

۱۲

دارای قدرت انعطاف برای انطباق با شرایط گوناگون و پیش بینی نشده باشید. در برخورد با مسائل گوناگون توانایی، سرعت و چالاکی داشته باشید.

۱۳۸۲/۱/۱۱



باید دائماً خود را رصد کنید

۱۳

خطاهای خود را شناسایی کنید و آن خطاها را اصلاح کنید و از خطاهای گذشته خودتان عبرت بگیرید، ما همه به این کار موظفیم و باید از اشتباهاتی که کرده ایم، یا اشتباهاتی که دیگران کرده اند، عبرت بگیریم و با دقت و پیگیری، اشتباهات و خطاهای خودمان را پیدا کنیم و آنها را برطرف کنیم.

۱۳۸۳/۶/۳۱

باید پشتوانه کارتان، فکر و نظر محکم باشد

۱۴

اگر این پشتوانه فکری و نظری را نداشتید، وسط راه، تشکیلات تان در درون خودش ممکن است دچار انحراف شود. دچار رکود و ارتجاع بشود، اگر این پشتوانه نباشد دچار سطحی نگری می شوید، دچار انحراف می شوید، نه این که شما منحرف بشوید، تشکیلات تان آفت انحراف پیدا خواهد کرد، آفت سطحی نگری پیدا خواهد کرد.

۱۳۹۲/۲/۲

باید مدیریت، کارآمد باشد

۱۵

در زمینه ی تشکیلات، نظراتی هست. باید اساس نامه نوشته شود، نظام نامه نوشته شود، چشم انداز نوشته شود. منتهی هیچ کدام از این ها بدون یک مدیریت کارآمد امکان پذیر نیست.

کلید همه ی اقدام های مثبت سازمان یافته، مدیریت است. آنجایی که موفقیتی نبوده، ناشی از چند عامل بوده است که کم کاری و کم ابتکاری از جمله ی آنهاست. این ها به مدیریت ها مربوط می شود. مدیریت های ضعیف، معمولا کارشان، ابتکارشان و گزینش انسان های کارآمدشان، کم است.

۱۳۷۹/۱۲/۲۲

باید رابطه ی فرمانده، با اجزای

۱۶

سازمان برقرار باشد

یک فرمانده به تنهایی کاره ای نیست، فرماندهی یک عمود و یک سلسله است. این سلسله باید محفوظ بماند و این، با رابطه ای صحیح امکان پذیر است.

۱۳۶۹/۱۰/۲۲

فرمانده باید جوهری از رهبری را داشته باشد

۱۷

فرماندهی باید جوهری از رهبری در خودش داشته باشد و بدون آن فرماندهی نیست. فرماندهی، فقط فرمان دادن نیست که بکن یا نکن. فرماندهی، یک امر معنوی، یک نوع رهبری، یک نوع اداره ی همه جانبه و یک چیز ممتکی به ذهن و احساس و عمل و جسم و روح است.

۱۳۶۹/۱۰/۲۳

باید در کارها حکمت و خرد گرایی باشد

۱۸

یک شاخص دیگر، مساله حکمت و خرد گرایی در کارهاست. کار کارشناسی، مطالعه ی درست، ملاحظه جوانب و آثار و تبعات یک اقدام و حتی گاهی ملاحظه ی تبعات یک اظهار نظر، در کارها لازم است.

۱۳۹۲/۶/۱۶

باید یک تقسیم‌بندی صحیحی انجام گیرد

۱۹

بایستی یک تقسیم‌بندی صحیحی انجام بگیرد بین تلاش‌ها و فعالیت‌هایی که باید بشود و بین این مسیری که ما تا آن اهداف داریم، تا در هر برهه‌ای از زمان، به تناسب امکان آن برهه، پیشرفت را بسنجیم.

۱۳۸۹

باید تقوا داشته باشد

۲۰

تقوای الهی به درد می‌خورد. تقوا زره ای است که اگر انسان آن را پوشید، تیرهای زهرآگین فساد و گناه در او کارگر نخواهد شد و او را از پا نخواهد انداخت. تقوا حصن منیع انسان است. اینکه این همه ما را به تقوا توصیه کرده‌اند، به خاطر همین است. بسیاری از خطاها و انحرافات که مشاهده می‌کنید، ریشه‌ی فکری ندارد، نه اینکه خیال کنید یک ایدئولوژی است که کسی را به این نحوه‌ی عمل کردن وادار می‌کند، نه، ریشه‌ی بسیاری از این‌ها در نفسانیات خود انسان است. یک جا پای انسان می‌لغزد و جلوگیری نمی‌کند، این لغزش ادامه پیدا می‌کند و انسان در صدد توجیه برمی‌آید و برای خودش ایدئولوژی می‌سازد.

۱۳۷۴

جلو خطاها و لغزش‌های خود را از همه جا بگیریم و بهتر از همه جا، اول کار است و بهتر از اول کار، پیشگیری است. این، روح تقوا را در ما تقویت خواهد کرد.

۱۳۸۲

مادامی که شما ایمان و تقوا و عمل صالح را برای خودتان حفظ کنید، تمام قدرت خدا، تمام نوامیس طبیعت و تمام امکانات یک گروه برگزیده در اختیار شماست.

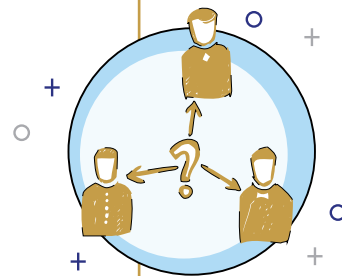
۱۳۷۴

تقوای کامل این است که انسان به طور دائم خود را تحت مراقبت داشته باشد؛ مثل کسی که در یک محوطه‌ی پوشیده‌ی از خارهای دامنگیر دارد حرکت میکند - این مثال، هم در روایات هست، هم در کلمات بزرگان هست - باید دائم حواسش باشد؛ یعنی زیر پایش را نگاه کند. اگر غفلت کنید، خار دامن شما را میگیرد، لباس شما را پاره میکند، پای شما را مجروح خواهد کرد. تقوا را تشبیه کرده‌اند به حرکت در خارستان.

۱۳۷۴

سعی کنید در تمام زوایا تقوا را زنده کنید؛ تقوا در عمل فردی، تقوا در عمل جمعی، تقوای کاری، تقوای سازمانی، تقوای سیاسی - آن‌جایی که جایش هست - تقوا در عمل فردی خود، در رابطه با خدا، در رابطه با انسانها، در رابطه با بیت‌المال و در رابطه با کار.

۱۳۷۶/۶/۲۶



پایه همه خیرات در جامعه، تقواست. تقوای فردی؛ یعنی هر کس بین خود و خدا سعی کند از جاده صلاح و حق تخطی نکند و پا را کج نگذارد. تقوای سیاسی؛ یعنی هر کس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند. سیاست به معنای پشت هم اندازی و فریب و دروغ گفتن به افکار عمومی مردم، مطلوب اسلام نیست. سیاست یعنی اداره درست جامعه؛ این جزو دین است. تقوای سیاسی، یعنی انسان در میدان سیاست، صادقانه عمل کند.

۱۳۹۲/۶/۱۶

تقوای اقتصادی؛ یعنی اگر هر کس برای گذران زندگی و ضمناً آباد کردن محیط خود مجبور است تلاش اقتصادی داشته باشد، راه درست را انتخاب کند. غصب کردن، حرام خوری، دست اندازی به مال دیگران - بخصوص به اموال عمومی - از دستاورد عمومی مردم به نفع جیب خود استفاده کردن و احیاناً زرنگیهایی که علی‌الظاهر در چارچوب قانون هم می‌گنجد، اما خود انسان میداند که باطن آن چقدر فاسد و تباه است، اینها خلاف تقوای اقتصادی است. تقوای اجتماعی؛ یعنی برخورد با مردم در محیطهای مختلف - چه محیط کسب، چه محیط معاشرت، چه محیط خانواده، چه محیط مدرسه و دانشگاه، چه محیط اداری - همراه با انصاف و خدا ترسی و امانت و صداقت باشد.

اگر این نمونه‌ها در جامعه تحقق پیدا کند و عملی شود، اکثر مشکلات مادی و معنوی مردم برطرف خواهد شد. تقوا و پرهیزکاری، یعنی گستره وسیع عملهای خوب، اقدام‌های خوب، فعلهای خوب و ترکهای خوب.

۱۳۸۱/۵/۵



باید تقوای دینی و سیاسی - که غیر از تقوای فردی است، که البته آن هم لازم است - را کسب کرد. یک تقوای فردی داریم که من و شما خودمان از گناه پرهیز کنیم، خودمان را حفظ کنیم؛ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ خودمان را از آتش دوزخ الهی، از آتش غضب الهی دور کنیم؛ این تقوای فردی است. تقوای اجتماعی - تقوای اسلامی مربوط به اجتماع - این است که در راه تحقق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، ما علاوه بر اینکه یک تقوای فردی داریم - که هر کسی خود را تحت مراقبت دائم داشته باشد - تقوای جمعی این است که جمع‌ها مراقب خودشان باشند. مراقب خودشان باشند. بی مراقبتی جمع‌ها نسبت به مجموعه‌ی خودشان، موجب میشود که حتی آدم‌هایی هم که در بین آن جمع‌ها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی آن جمع‌ها بغلتند و به جایی بروند که نمی‌خواهند. در دهه‌های قبل، یک جریانی در کشور وجود داشت به نام جریان چپ. آنها شعارهای خوبی هم می‌دادند، اما خودشان را مراقبت نکردند و تقوای جمعی به خرج ندادند. در میان‌شان آدم‌هایی بودند که تقوای فردی هم داشتند، اما نداشتن تقوای جمعی، کار آنها را به جایی رساند که فتنه‌گر ضد امام حسین و ضد اسلام و ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند! آنها نیامدند شعار ضد امام و ضد انقلاب بدهند، اما شعار دهنده‌ی ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند؛ این خیلی خطر بزرگی است. آنها غلتیدند. بنابراین تقوای جمعی لازم است.

۱۳۹۰/۳/۸

تقوای فکر و عقل داشته باشد؛ یعنی عقل را از انحراف نگهداشتن، از خطاها و لغزشها باز داشتن، از تعطیل و بی‌کارگی نجات دادن، و خرد را در امور زندگی به کار بستن. پس مراقبت دائمی از جوارح، از دل و از فکر و مغز، تقواست.

۱۳۸۴/۵/۲۸

### باید به گزارش‌ها ترتیب اثر داد

به گزارش‌ها ترتیب اثر بدهید و روی آن‌ها حساس باشید. باید انسان شامه‌ای پیدا کند که تا یک گزارش می‌آید، آن نکته‌ی حق را در آن گزارش استشمام کند یا لااقل در حد بالایی اینطور باشد.

۱۳۷۰/۶/۲

### باید از زیرمجموعه حمایت کنید

هر مدیری باید زیرمجموعه‌ی خودش را زیر چتر حمایت خودش قرار بدهد و الا آن‌ها نمی‌توانند کار کنند.

۱۳۷۰/۶/۲

### باید مثل مربی کهنه‌کار یک تیم ورزشی باشید

یکی خسته شده، یکی کار بلد نیست، از یکی گاهی اشکالات بزرگ سر می‌زند، یکی خوب است اما برای این مرحله خوب نیست، یعنی کار بزرگی که شما می‌خواهید انجام دهید، کار او نیست، یکی دیگر لازم است، فوراً تیم را عوض کنید درست مثل مربی کهنه کار یک تیم ورزشی که بیرون یا نزدیک میدان ایستاده و دائم بازیکنان خودش را زیر نظر دارد، یکی خسته شده، او را از بازی بیرون می‌آورد یا یکی بد بازی می‌کند، یکی ناهماهنگ بازی می‌کند، بازی شخصی و فردی می‌کند، فوری این‌ها را اخراج می‌کند و یکی دیگر را به جایش می‌فرستد، یکی هست بازی اش بد نیست، اما الان در میدان به یک کار برجسته نیاز است، لذا بازیکن ذخیره‌ای که روی نیمکت نشسته، وارد میدان می‌کند و می‌داند که او می‌تواند یک حرکت برجسته را بکند. مربی با کسی رودر بایستی ندارد، هیچ بازیکنی هم از هیچ مربی‌ای گله‌مند نمی‌شود، مربی این ملاحظه را نمی‌کند که اگر خواست فلان بازیکن را بیرون کند، او می‌گوید من هنوز می‌توانم بازی کنم چرا نگذاشتید؟ این حرف‌ها وجود ندارد، ولی همیشه ذخیره داشته باشید.

۱۳۸۰/۶/۱۵

### باید مواظب خودمان و

#### زیردست‌هایمان باشیم

ما باید مواظب خودمان و زیردست‌هایمان باشیم، باید مواظب باشیم که اولاً کار انجام بگیرد، ثانیاً درست انجام بگیرد، یعنی غلط و بد انجام نگیرد، محکم انجام بگیرد. گاهی می‌شود که دو تا چکش باید روی میخ زد، تا محکم بشود، اگر یکی زدی، این سست‌کاری است. پس اولاً اصل انجام گرفتن است، ثانیاً در جهت بودن و درست بودن است، ثالثاً محکم‌کاری است، رابعاً سرعت عمل است.

۱۳۷۰/۱۰/۲۰

باید زیرساخت‌ها را محکم کرد

۲۵

سؤال مطرح کردید که ادامه راه چگونه خواهد بود؟ می‌گوییم ادامه راه با استحکام زیرساخت‌ها ممکن است. اگر چنانچه زیرساخت‌ها را محکم کردید، کار در ادامه آسان خواهد شد.

۱۳۹۲/۶/۶

باید فعالیت‌ها اولویت‌بندی شود

۲۶

اولویت‌های کاری را مشخص کنید، معنایش این نیست که به کارهای غیر اولی نپردازید، نه، چند نقطه برجسته را که می‌تواند در بخش‌های دیگر اثر بگذارد و حالت سرفصل و چهارراه به خود می‌گیرد، این‌ها را مشخص کنید.

۱۳۸۵/۶/۶

باید اولویت‌ها را با امکانات، چفت کنید

۲۷

از جمله مصادیق امانت، رعایت اولویت‌ها در هزینه کردن است. گاهی هزینه‌ها، هزینه‌های درستی است، اما اولویت‌دار نیست. شما نگاه کنید، اولویت‌ها را با امکانات تطبیق کنید. امکانات محدود است، لذا اولویت‌ها را با امکانات، چفت کنید.

۱۳۸۰/۶/۵

باید زود بازده بودن طرح‌ها ملاحظه شود

۲۸

مسئله زود بازده بودن طرح‌های گوناگون را هم ملاحظه کنیم، بعضی طرح‌ها، طرح‌های مفید و لازمی است، اما در دسترس نیست، بعضی‌ها در دسترس است، نزدیک است، این‌ها همه تعیین‌کننده اولویت است، اولویت‌ها را رعایت کنیم.

۱۳۹۱/۲/۲۵

باید کار را آسیب‌شناسی کرد

۲۹

فرض کنید که یک پایگاه اینترنتی تشکیل دادید که مراجعه‌کننده ندارد یا کم دارد. فوراً برگردید عقب و ببینید علت آن چیست؟ یعنی آسیب‌شناسی. محاسبه‌ی ناموفقیتهای. همیشه این محاسبه را انجام دهید. دقیقاً مثل همین جنگ سخت، اگر ما حمله‌ای کردیم و دیدیم موفق نشدیم، برمی‌گردیم و محاسبه می‌کنیم که ببینیم علت آن چه بوده است.

۱۳۹۲

باید بر اساس توانایی‌ها

۳۰

فعالیت‌ها تعریف شوند

مطلب دیگر این است که شما بضاعت و توانایی‌تان را شناسایی کنید و بر اساس آن فعالیت‌هایتان را تعریف نمایید، یعنی زیاده‌تر از سرمایه، تعریف موضوع و کار نکنید، ببینید سرمایه‌ی انسانی و سرمایه‌ی مالی و مادی چقدر است، فرض کنید شما می‌توانید یک مجله‌ی خوب راه بیندازید، ۱۰ مجله یا ۵ مجله راه بیندازید.

۱۳۹۲



باید مرتب نفس و خون جدید

۳۱

وارد تشکیلات کنید

برای نگه داشتن تشکیلات بلاشک احتیاج دارید به اینکه مرتب نفس و خون جدید وارد آن کنید، چون یک مجموعه‌ی بسته و بدون تبدل خون و هوای آزاد، بعد از مدتی به طور طبیعی، فرسوده و کهنه خواهد شد.

۱۳۸۱/۱۱/۷

## باید برای خودتان جانشین تربیت کنید

۳۲

وظیفه ی اول شما این است که هر کدام برای خودتان یک جانشین یا تربیت کنید، یا فکر کنید و پیدا کنید، چون اگر یک روز خدای نکرده در راه، پای شما وارد چاله‌ای شد و شکست، کار ما لنگ نماند. بعضی کسان این کار را نمی‌کنند تا مبادا برای خودشان هوو درست شود. پس افراد ذخیره داشته باشید.

۱۳۸۰/۶/۵

## باید با نخبگان با اخلاص تعامل کنید

۳۳

تعامل با نخبگان همفکر و با اخلاص، کسانی که با شما همدلند و از جنس شمایند، لازم است. اصلاً نباید خود را از تعامل با این‌ها و استفاده از وجود این‌ها محروم کرد.

۱۳۸۵/۶/۵

## باید ایمان را تقویت کرد

۳۴

عزیزان من! ایمان را تقویت کنید، هم در خودتان، هم در مجموعه ی زیردست‌تان.

۱۳۸۳/۷/۱۳

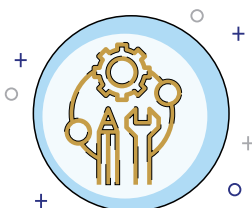
&lt;&lt;&lt;

## نباید ایمان تان کم شود

۳۵

کم شدن ایمان را انسان احساس نمی‌کند، چون حتی آثار محسوس جسمانی هم ندارد که انسان بفهمد و درک کند. کم بودن ایمان، در عمل بعدی ما اثر می‌گذارد، مثلاً وقتی میدان جهاد و امتحانی پیش می‌آید، کمبود ایمان ما خودش را نشان می‌دهد. ما که با ایمان وافر در جایی توانسته‌ایم جستی بزنیم، حرکتی بکنیم و کار بزرگی انجام دهیم، وقتی در مقابل همان کار قرار می‌گیریم، می‌بینیم دست و پامان می‌لرزد، درست مثل این که کسی در جوانی می‌توانسته از جوی دو متری بپرد، اما الان وقتی به همان جوی می‌رسد، نمی‌تواند.

۱۳۸۳/۸/۲۰



## باید شایسته‌سالاری مورد توجه باشد

۳۵

همین شایسته‌سالاری که امروز بر زبان ماها تکرار می‌شود، به معنای واقعی کلمه باید مورد توجه باشد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام سفارش می‌کند که نه از روی دوستی و رفاقت کسی را انتخاب کن و نه از روی استبداد و خودکامگی. از نیروهای مخلص و با کفایت غفلت نکنید.

۱۳۸۴/۷/۱۷



باید به سازماندهی خیلی اهمیت دهید

۳۶

باید به سازماندهی خیلی اهمیت دهید، زیرا اصل قضیه، سازماندهی است و در چارچوب سازماندهی خوب، آموزش و پشتیبانی و تغذیه ی فکری خوب شکل می‌گیرد.

۱۳۶۸/۴/۶



باید در گزینش افراد، زیاد دقت بشود

۳۷

سعی بشود درباره ی گزینش، زیاد دقت بشود، در سطوح بالا، آن نیروی مؤمن و با اخلاص را جستجو کنید.

ما نمی‌گوییم به یک مسجد بروید و ببینید چه کسی بهتر عبادت می‌کند، او را بیاورید، نه، در بین آن کسانی که توانایی کار را دارند، دنبال عنصر تقوا و تعهد و اخلاص بگردید و او را در رأس کار بگذارید، تا مجموعه ی نزدیک به شما، همواره بتواند اعتماد شما را جلب کند و شما بتوانید کار را انجام بدهید.

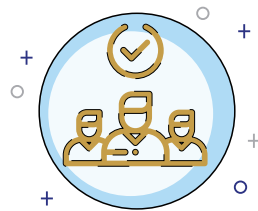
۱۳۷۰/۰۶/۰۳

باید نقاط قوت و ضعف سنجیده شود

۳۸

نقاط قوت و ضعف را بسنجید و بدون تعصب داوری کنید، از نظرات افراد دلسوز، در این داوری، حتماً استفاده کنید. آن کسانی را که دچار ضعف یا عملکرد نامطلوب هستند، به طور طبیعی به شکل‌های مختلف مورد تعرض قرار می‌دهید، اما در کنار آن، شخصی را هم که خوب عمل کرده حتماً تشویق کنید، پس ارزیابی و مترتب بر ارزیابی و تقویم عملکردها، باید برخورد، متناسب با نوع و سطح عملکرد باشد.

۱۳۸۵/۶/۶



باید وجدان کاری تزریق شود

۳۹

من می‌خواهم یک نکته را که واقعاً در کشور ما باید رویش قدری کار بشود، عرض بکنم و آن وجدان کاری است که باید در نیروها، خیلی زیاد تزریق و تلقین شود. شما باید به وجدان کار- وجدان آن وظیفه و مسئولیتی که بر دوش هر یک از افراد شما است- خیلی اهمیت بدهید و آن را احیا کنید. امروز کار در کشور ما، بایستی پرتلاش انجام بگیرد. بدون آن وجدان کار هم نمی‌شود.

۱۳۶۹/۶/۱

باید به تشکیلات نشاط و امید بدهید

۴۰

در درون تشکیلات خود، به کسانی که زیردست شما هستند، نشاط و امید بدهید و آنها را وادار کنید کار را زیاد کنند. البته یک مقدار هم با پیگیری کار درست می‌شود. اگر باید اقدامی صورت گیرد، نباید بگذارید شما را از پیشرفت آن بی‌خبر بگذارند، یعنی باید دائم سؤال و پیگیری کنید، این خودش ایجاد نشاط می‌نماید.

۱۳۸۱/۶/۴

باید کار را بدون منت انجام دهید

۴۱

باید کار را با دلسوزی و بدون منت انجام دهید، کسی را تحقیر نکنید و از آنها توقع نکنید، منتی سر مردم نگذارید.

۱۳۷۲/۱۰/۲

باید پشتیبانی معنوی وجود داشته باشد

۴۲

نیروهای انسانی را رها نکنید، نیروی انسانی دائم به تدارک و پشتیبانی معنوی احتیاج دارد. این‌ها را دائم پشتیبانی معنوی کنید. درس و کلاس و غیره در جای خود لازم است، اما اهمیتش درجه دو است. درجه ی اول، حرف زدن، نصیحت کردن و روحیه دادن است و این‌ها با علم حاصل نمی‌شود که برویم و علم دین به اینها یاد بدهیم. اینها با خود دین، یعنی با ایمان دینی حاصل می‌شود.

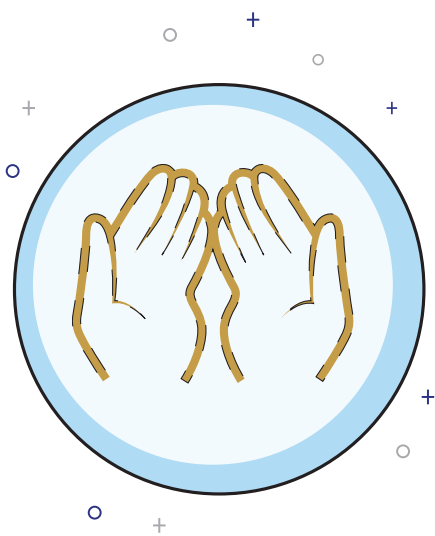
۱۳۷۴/۱/۳۰

باید صدق و اخلاص داشته باشید

۴۵

انقلاب به کار آدم‌های کارآمد و صادق نیاز دارد. صدق و اخلاص شرط اول است اگر ما در کسی صدق و اخلاص نبینیم، خیلی احتمال دارد که کار او هم به درد نخورد و یا در مواقعی مشکل درست کند. آدمی که صدق و اخلاص ندارد، ولی کارآیی دارد، مثل ماشینی که اگر مراقبش نبودند و یک پیچ آن اشکال پیدا کرد، گاهی می‌بینید که ضربه ای هم به آدم می‌زند. کارآیی انسانی به این است که هر فردی، از روی اخلاص و صدق و نیت صحیح، کاری را که به عهده اش است، انجام دهد تا به عنوان انسان تلقی شود و ماشین نباشد.

۱۳۶۸/۵/۱۸



باید انتقادپذیری نهادینه شود

۴۳

انتقادپذیری را در خودتان نهادینه کنید. باید جوری باشید که انتقادپذیری را در نفس خودتان پذیرا باشید. البته این کار، سخت هم هست، اما باید با سعه ی صدر برخورد کرد که: آلة الرئاسة سعة الصدر. اگر بخواهید مدیریت کنید، ناچارید سعه ی صدر داشته باشید و یک چیزهایی را عمل کنید. برای شنیدن نقد، سینه‌ی گشاده و روی باز و گوش شنوا داشته باشید، هیچ ضرر نمی‌کنید از اینکه از شما انتقاد کنند.

۱۳۸۶/۶/۱۸

باید خود را به خدا وصل کنید

۴۴

برای اینکه بتوانید این راه را سالم طی کنید، باید خود را به خدا وصل کنید. قرآن خواندن هر روز را فراموش نکنید. هر روز حتماً قرآن بخوانید، هر مقداری می‌توانید. ممکن است ده دقیقه صرف وقت کنید و یک صفحه و یا دو صفحه بخوانید، اما هر روز بخوانید، این کار را یک سیره ی قطعی برای خودتان قرار دهید. علامت بگذارید، فردا از دنباله‌اش بخوانید تا آنجایی که می‌توانید به نماز و توجه و ذکر و با نوافل، اهمیت دهید.

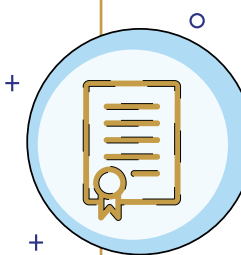
۱۳۷۶/۱۲/۱۳

بايد به خدا توکل کنيد

۴۶

به خدا توکل کنید. از خدای متعال توفیق بخواهید. رابطه تان را روز به روز با معنویت و خدای متعال تقویت کنید. مبادا اشتغالات کاری، شما را از ذکر و توجه و پرداختن به معنویت باز بدارد. یعنی یکی از خطرهای این است که در عمل زدگی غرق بشویم و از آن ارتباط قلبی خودمان غافل بمانیم. آن چیزی که پشتوانه‌ی نشاط و شور و شوق و تحرک و توفیق ماست، کمک الهی است.

۱۳۸۶/۶/۴



در همه‌ی کارها توکل به خدای متعال و استمداد از کمک الهی کنیم؛ به کمکهای الهی اعتماد کنیم. وقتی شما از خدای متعال کمک می‌خواهید، راهها به سوی شما باز میشود: *وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا*، *وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ*. این رزقی که در این آیه و در آیات دیگر گفته شده است، به شکلهای مختلفی به من و شما می‌رسد؛ گاهی شما ناگهان در ذهن تان یک چیزی برق میزند، میدرخشد، راهی باز میشود؛ این رزق الهی است؛ در یک برهه‌ی فشار، ناگهان یک امید وافری در دل شما به وجود می‌آید؛ این همان رزق الهی است.

۱۳۹۳/۲/۱۰

بايد با اخلاق با مخاطبان مواجه شويد

۴۷

اگر شما می‌خواهید بر مخاطبان تان تاثیر بگذارید باید با اخلاق با آنها مواجه شوید. باید نشان دهید که اخلاق تان تغییر پیدا کرده است. ما باید اثبات کنیم که اسلام در آن بطن البطن جان ما و در آن ژرفای روح ما نفوذ و رسوخ کرده و به خورد جان ما رفته است، و *إِلَّا* اگر اسم اسلام و ظاهر اسلام و ادعای اسلام و ادعای جمهوری اسلامی باشد، قبل از ما هم دیگران کرده اند، بعد از ما هم کسانی کرده اند و خواهند کرد. خیلی هم ارزش ندارد، گاهی اوقات به ضرر هم هست.

۱۳۷۶/۱۲/۱۳



به نظر من اصل قضیه این است که ما اگر در کار خود احساس مسئولیت داشته باشیم و کار را بر مبنای منطقی استوار کنیم، مؤاخذه نخواهیم شد. ما باید تلاش خود را بکنیم و کار را بر پایه‌ی منطقی استوار سازیم. وقتی می‌گوییم پایه‌ی منطقی، معنایش این نیست که حتماً و صد در صد درست است، نه ممکن است منطقی ما درست هم نباشد، اما باید تلاش مان را برای جستجو از یک منطقی درست آغاز کنیم و کار را بر پایه‌ی درستی استوار سازیم و مشورت‌های لازم را هم بکنیم.

۱۳۸۱/۶/۴

بايد مسئوليت پذير باشيد

۴۸

هنر یک مدیر این است که مسئولیت پذیری داشته باشد. بر مبنای یک پایه‌ی منطقی کار را انجام دهید و مسئولیتش را هم به گردن بگیرید. بگویید: این کار را کردم، مسئولیتش هم با من است.

۱۳۸۰/۶/۴

بايد تقويت مباني معرفتي را جدی بگيريد

۴۹

تقویت مبانی معرفتی را جدی بگیرید. مجموعه‌ی تشکلهای، تقویت مبانی معرفتی را جدی بگیرند. ضعف این مبانی، ضرر بزرگی به مجموعه‌ی تشکلهای خواهد زد.

۱۳۸۹/۵/۳۱

باید بروید در خانه‌ی دانشمند

۵۰

مدیر باید بروید در خانه‌ی دانشمند؛ اصل اساسی این است. دانشمند نباید پشت اتاق مدیر معطل بماند؛ مدیر باید بروید در خانه‌ی دانشمند و از او درخواست کمک کند.

۱۳۹۷/۳/۲۰

باید انقلابی فعال پرتحرک باشید

۵۱

ما هر جا یک مدیریت انقلابی فعال پرتحرک داشتیم، کار پیش رفته است... باید مدیرانمان ان شاء الله پُرانگیزه‌تر باشند، کارآمدتر باشند، تلاش بیشتری را انجام بدهند. من به طور قاطع عرض میکنم، که اگر مدیریت در بخشهای مختلف، متدین باشد، انقلابی باشد و کارآمد باشد، همه‌ی مشکلات حل خواهد شد.

۱۳۹۶/۱/۱

انقلابی یعنی چه؟ بعضی خیال می‌کنند وقتی می‌گوییم انقلابی، یعنی بی‌نظم؛ نخیر، اتفاقاً یکی از خطوط اصلی انقلابی‌گری، نظم است؛ منتها انقلابی، یعنی اینکه خودمان را سرگرم کارهای حاشیه‌ای و تشریفاتی و زرق و برقی و مانند اینها نکنیم؛ کار انقلابی یعنی برای یک مجوز راه‌ها را کوتاه کنند.

۱۳۹۶/۲/۱۰

ملاک انقلابی بودن در این مجموعه‌ها چیست، بنده به نظرم میرسد ملاک انقلابی بودن، تقوا است، شجاعت است، بصیرت است، صراحت است، نترسیدن از «لَوْمَةَ لَائِمٍ» است؛ اینها ملاک انقلابی بودن است.

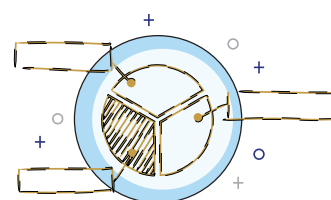
۱۳۹۵/۶/۳

باید کار را تا رسیدن به نتیجه پیگیری کنید

۵۲

یکی از مشکلات عمده‌ی ما پیگیری نکردن است؛ کار را خوب شروع می‌کنیم اما پیگیری لازم همیشه وجود ندارد؛ در بعضی از موارد چرا؛ هر جا خوب پیگیری کردیم، به نتایج خیلی خوب رسیدیم، در بسیاری از جاها هم کار، وسط کار متوقف میشود، پیگیری نمی‌شود؛ این یکی از مشکلات اساسی است. به این مسئله توجه کنید که پیگیری بسیار مهم است.

۱۳۹۳/۱۲/۱۷



باید در کار جدی باشید

۵۳

جدی بودن در کار، آرام نداشتن برای کار، احساس مسئولیت برای اصل اقدام و کار و وظیفه‌ای که بر عهده گرفته‌اید، بسیار مهم است. به همین جهت هم هست که اگر کسی واقعاً در بخشی از بخش‌ها احساس می‌کند که کفایت لازم برای این کار را ندارد، معلوم نیست که پذیرش آن کار، مشروع باشد. چون قبول این کار، به معنای این است که تعهد کند و بپذیرد که این کار را به انجام برساند. این، بدون کفایت و لیاقت، امکان‌پذیر نیست.

۱۳۷۲/۵/۱۲

باید متعهد و دلسوز باشید

۵۴

من مکرر عرض کرده‌ام که هر جا مدیریت‌های متعهد، مؤمن و دلسوز بر سرکار بودند و با عقل و درایت و ایمان و تعهد نسبت به مردم و نظام اسلامی کار کردند، ما توفیق پیدا کردیم. باید مدیریت دلسوز و متعهد زمام کار را در دست گیرد.

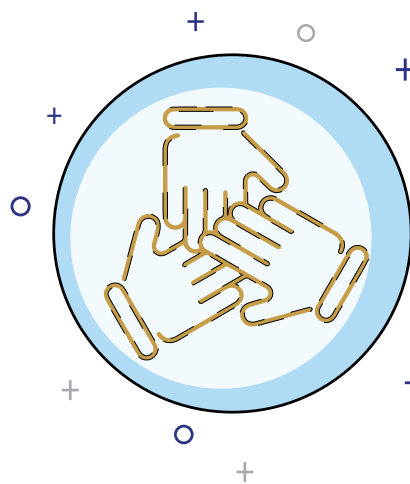
۱۳۸۰/۴/۱۰

تشکیلات معبد باشد

۵۵

تشکیلات می‌تواند معبد باشد، ولی مبدا تبدیل به معبود گردد؛ اصول و ارزشهای عقیدتی و معنوی خودتان را در قالب تشکیلات حفظ، و بر صمیمیت و همدلی بین اعضا تأکید کنید.

۱۳۹۲/۱۱/۲۳

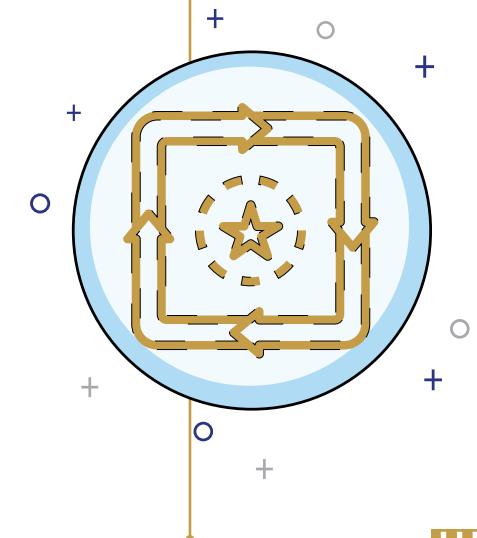


باید مدیریت جهادی باشد

۵۶

باید مدیریت جهادی را بر دیوان‌سالاری‌های فرسوده ترجیح بدهیم؛ این یکی از اولویتهای ما است؛ اصرار بر مدیریت جهادی. مدیریت جهادی به معنای بی‌انضباطی نیست؛ پُرکاری، با تدبیر حرکت کردن، شب‌وروز نشناختن و دنبال کار را گرفتن، این معنای مدیریت جهادی است.

۱۳۹۶/۱۱/۲۹



ما جز با کار جهادی و کار انقلابی نخواهیم توانست این کشور را به سامان برسانیم. در همه‌ی بخش‌ها، کمر بسته بودن مثل یک جهادگر لازم است؛ این اگر بود، کارها راه می‌افتد؛ این اگر بود، بن‌بست‌ها باز میشود، شکافته می‌شود؛ یعنی کار فراوان، پُر حجم و با کیفیت و مجاهدانه و انقلابی.

۱۳۹۶/۲/۱۰

با حرکت عادی و احياناً خواب‌آلوده و بی‌حساسیت نمی‌شود کارهای بزرگ را انجام داد؛ یک همّت جهادی لازم است، تحرّک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها لازم است.

۱۳۹۲/۱۲/۲۰

مدیریت جهادی مخصوص دولت نیست، مسئولیت‌ها اگر به‌طور جدی، به‌دور از انگیزه‌های شخصی، به‌دور از هرچیزی جز انگیزه‌ی خدمت به مصالح کشور انجام بگیرد، بزرگ‌ترین کار جهادی است؛ کار جهادی یعنی این؛ انگیزه‌های گوناگون را نباید دخالت داد، اولویتها را باید نگاه کرد.

۱۳۹۲/۳/۴

عامل مهم مدیریت جهادی عبارت است از خودباوری و اعتماد به نفس و اعتماد به کمک الهی.

۱۳۹۳/۲/۱۰

آرمان خواه واقعیت نگر باشید

۵۷

یک انسان آرمان‌خواه که واقعیات را هم می‌بیند، در هیچ شرایطی -چه هنگام پیروزی‌های شیرین و چه هنگام هزیمت‌های تلخ- دچار احساس انفعال و یاس و بن‌بست نمی‌شود، زیرا در آرمان‌خواهی صحیح و واقع‌بینانه، بن‌بست وجود ندارد. توقع من از شما این است که همواره و در هر شرایطی، با نگاه واقع‌بینانه به دنبال آرمان‌ها باشید.

۱۳۹۲/۵/۶

باید تکلیف‌گرایی صحیح داشته باشید

۵۸

امام خمینی که می‌فرمودند: "ما به دنبال تکلیف هستیم"، آیا این جمله بدین معناست که امام با وجود آن سختی‌ها و زحماتی که سال‌ها متحمل شده بودند، دنبال نتیجه نبودند؟ قطعاً چنین چیزی صحیح نیست.

تکلیف‌گرایی صحیح آن است که انسان در راه رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب بر اساس تکلیف عمل و از کارهای ضد تکلیف و نامشروع پرهیز کند.

انسانی که برای رسیدن به نتیجه بر اساس تکلیف عمل می‌کند، اگر به نتیجه‌ی مطلوب هم نرسد، احساس پشیمانی و خسارت نمی‌کند.

تکلیف‌گرایی هیچ منافاتی با دنبال نتیجه بودن ندارد.

۱۳۹۲/۵/۶

باید قرارگاهی کار کنید

۵۹

از تعبیر قرارگاه نباید ما وحشت بکنیم، چون قرارگاه جزو تعبیرات و اصطلاحات مربوط به جنگ و مبارزه و این چیزها است. خب، این جنگ وجود دارد، بر ما تحمیل شده - ما در حال جنگیم، منتها جنگ نظامی نیست؛ جنگ معنوی است، جنگ اعتقادی و ایمانی است، جنگ سیاسی است - همچنان که در دفاع مقدس هشت سال بر ما جنگ را تحمیل کردند. ما که دنبال جنگیدن با همسایه مان نبودیم، بر ما تحمیل شد؛ حمله کردند. ما ابتدا حمله نمی کنیم؛ حتی در جایی که دفاع لازم نباشد، دفاع هم نمیکنیم؛ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدَيْ إِلَى إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ ما این جوری هستیم. آنجایی که دفاع لازم است، چرا، وارد عرصه ی دفاع می شویم. و ما در حال یک چنین نبردی هستیم؛ ما در حال یک چنین جهادی هستیم.

۱۳۹۵/۱/۱۸

به ایمان مردم ما حمله می کنند، به بصیرت مردم ما حمله می کنند، به تقوای ما حمله می کنند، به اخلاق ما حمله می کنند، و ویروس های گوناگون خطرناک معنوی را در میان ما پراکنده می کنند؛ خب، ما چه کار کنیم؟ باید دفاع کنیم. این، قرارگاه لازم دارد، مثل قرارگاه های میدان جنگ.

۱۳۹۵/۱/۱۸

قرارگاه، مرکز فرماندهی عملیات است، مثل قرارگاه های نظامی؛ یعنی از دستگافه های مختلف بهره می گیرد برای اجرای آن هدفی که ترسیم شده. بنابراین هم مرکز فکر است و باید بنشینند فکر کنند، و هم مرکز عمل است؛ یعنی باید دستور داده بشود، پیگیری شود، نتایج کار دیده بشود.

۱۳۹۵/۱/۱۸

میدان، میدان جنگ است، قرارگاه لازم دارد، قرارگاه هم فرمانده لازم دارد.

۱۳۹۴/۱۲/۲۰

در عین حال، در این قرارگاه اصلی، بی نشاطی یا رکود یا عدم پیشرفت ملاحظه و مشاهده بشود؛ این را من اصلاً تصور نمی توانم بکنم.

۱۳۸۴/۱۰/۱۳

اگر در قرارگاه و سنگرها، افسرانی متدین، انقلابی، مصمم، هوشیار، پرکار، صاحب اندیشه، شجاع و فداکار داشته باشیم، می توان نتیجه گرفتن در این نبرد را حدس زد.

اما اگر افسرانی تسلیم پذیر، فریب خور، اعتمادکننده به لبخند دشمن، بی انگیزه، بی فکر، بی اعتنا به سرنوشت خود و دیگران، و سرگرم غرائز، در قرارگاه و سنگرها باشند، نتیجه ی نبرد کاملاً مشخص است.

۱۳۹۵/۲/۱



### ۶۰. باید تبیین کنید

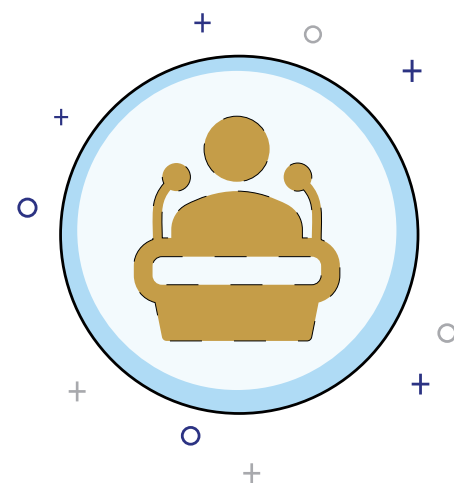
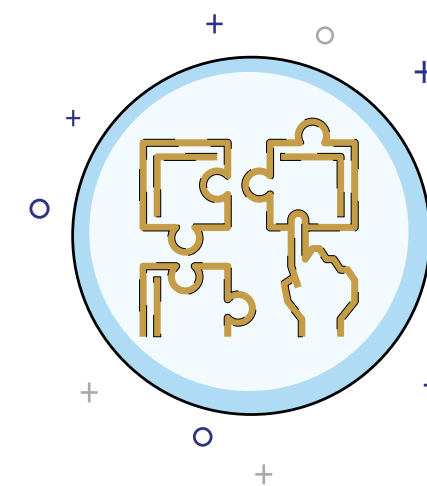
تبیین اساس کار ما است. ما با ذهنها مواجهیم، با دلها مواجهیم؛ باید دلها قانع بشود. اگر دلها قانع نشد، بدنها به راه نمی‌افتد، جسم‌ها به کار نمی‌افتد؛ این فرق بین تفکر اسلامی و تفکرات غیر اسلامی است. بنده در منزل یکی از دوستانمان در تهران - آن سالهای قبل از انقلاب - نشسته بودیم. در این بین، یکی از جوانهایی که می‌شناختم - مشهدی بود؛ با خودش، پدرش آشنا بودیم؛ جزو چریکهای فدائی خلق بود و جزو کسانی بود که در جنگهای شمال رفته بودند موضع گرفته بودند و مبارزه میکردند - ناگهان وارد شد، من هم خبر نداشتم. خب، آشنا بودیم؛ آمدند نشستند؛ ظاهراً آمده بود از آن صاحب خانه یک کمک مالی‌ای، چیزی بگیرد. من گفتم خب شماها چه کار می‌کنید، یک چیزهایی گفت.

من گفتم شماها اگر میخواهید موفق بشوید، راهش این است که با مردم حرف بزنید، تبیین کنید؛ مردم بدانند شما چرا در شمال جمع شده‌اید مبارزه‌ی مسلحانه میکنید و در شهر مثلاً فرض کنید فلان‌جا فلان حرکت را انجام میدهید؛ مردم بدانند؛ تبیین کنید. یک مقداری راجع به این تبیین با او صحبت کردیم. یک نگاهی به من کرد و یک سری تکان داد - بچه بود، از ما سناً خیلی، یک ده سالی کوچک‌تر بود - یک نگاه «نگه کردن عاقل اندر سفیه» به ما کرد، گفت بله، این تفکر اسلامی شما است، ما تفکرمان این نیست؛ یعنی تبیین لازم نیست. این تفکر دیالکتیکی کهنه‌ی فرسوده‌ی غلط از آب درآمده مارکسیستی -

که حالا شنیدم باز در دانشگاه یک عده‌ای دارند همان را دنبال میکنند - به آنها می‌گوید که نه، لازمه‌ی دیالکتیک و نتیجه‌ی دیالکتیک، این جنگ و دعوا‌ی بین کارگر و کارفرما است و هیچ تبیینی لازم ندارد؛ به آنها این‌جوری بیان می‌کنند. خب، این غلط بودنش کاملاً تجربه شد دیگر؛ غلط درآمد از آب. خود حکومت هم که تشکیل شد بعد از شصت هفتاد سال معلوم شد که از پایه خراب بوده، بکلی بنا فرو ریخت. حالا باز یک عده‌ای به قول فرنگی‌ها روی اسب شکست خورده دارند شرطبندی می‌کنند؛ روی مارکسیست باز دارند شرطبندی می‌کنند! نه، به قول همان جوان - که بعداً هم کشته شد - تفکر اسلامی تبیین است. فَإِنَّمَا عَلَيكَ الْبَلَاغُ؛ به پیغمبر خدا می‌گوید وظیفه‌ی تو رساندن است، حرف را باید برسانی. ۱۳۹۵/۴/۱۲

لذا آنها شبهه افکنی می کردند، سوء ظن را وارد می کردند؛ کار آسانی بود. این کسی که از این طرف، خودش را موظف دانسته بود که در مقابل این جنگ روانی بایستد و مقاومت کند، جناب عمار یاسر بود، که در قضایای جنگ صفین دارد که با اسب از این طرف جبهه، به آن طرف جبهه و صفوف خودی می رفت و همین طور این گروه هائی را که - به تعبیر امروز، گردانها یا تیپهای جدا جدای از هم - بودند، به هر کدام می رسید، در مقابل آنها می ایستاد و مبالغی برای آنها صحبت میکرد؛ حقائق را برای آنها روشن میکرد و تأثیر می گذاشت. یک جا میدید اختلاف پیدا شده، یک عده ای دچار تردید شدند، بگو مگو توی آنها هست، خودش را بسرعت آنجا می رساند و برایشان حرف میزد، صحبت میکرد، تبیین میکرد؛ این گره ها را باز میکرد.

۱۳۸۸/۵/۵



امام حسین را فقط به جنگ روز عاشورا نباید شناخت؛ آن یک بخش از جهاد امام حسین است. به تبیین او، امر به معروف او، نهی از منکر او، توضیح مسائل گوناگون در همان منی و عرفات، خطاب به علما، خطاب به نخبگان - حضرت بیانات عجیبی دارد که تو کتابها ثبت و ضبط است - بعد هم در راه به سمت کربلا، هم در خود عرصه ی کربلا و میدان کربلا، باید شناخت. در خود عرصه ی کربلا حضرت اهل تبیین بودند، می رفتند، صحبت میکردند. حالا میدان جنگ است، منتظرند خون هم را بریزند، اما از هر فرصتی این بزرگوار استفاده می کردند که بروند با آنها صحبت بکنند، بلکه بتوانند آنها را بیدار کنند. البته بعضی خواب بودند، بیدار شدند؛ بعضی خودشان را به خواب زده بودند و آخر هم بیدار نشدند. آنهایی که خودشان را به خواب می زنند، بیدار کردن آنها مشکل است، گاهی اوقات غیر ممکن است.

۱۳۸۸/۵/۵



اگر هدف‌ها تبیین نشد، سردرگمی به وجود می‌آید، آشفتگی به وجود می‌آید. باید هدف‌ها تبیین شود. برای مردم تبیین کنید، روشن کنید که چه می‌خواهید، تبیین کنید که در کجای این راه قرار دارید، تبیین کنید که موانع چیست، دشمن کیست؛ مردم را آگاه و با بصیرت نگه دارید، آن وقت هیچ صدمه‌ای نمی‌تواند وارد شود.

۱۳۹۱/۹/۲۱

در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد. من این را به شما جوانانی که احساس مسئولیت می‌کنید، توی پراکنش عرض میکنم که تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین - بیان واقعیت و رساندن واقعیت؛ تبلیغ، خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد. روش اسلامی تبیین است و همین تبیین‌ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش‌زمینه‌های تاریخی و تربیت‌های غلط فائق بیاید و فائق آمد.

۱۳۸۷/۲/۱۴

عمده‌ی هدف انبیای الهی تبیین بود؛ حقیقت را بیان کنند؛ چون آن چیزی که موجب میشود انسانها گمراه بشوند این است که حقیقت را نمی‌شناسند؛ عمده این است. از این قبیل هم هستند که حقیقت را می‌دانند اما انکار می‌کنند، لکن عمده‌ی انحرافها ناشی از ندانستن حقیقت است و انبیای الهی آمدند تا حقیقت را بیان کنند، واضح کنند، ظاهر کنند، حجت را تمام کنند بر مردم؛ مسئله‌ی تبیین این است.

۱۳۹۴/۱۰/۱۴

تبیین کنید. بله، تبیین کار لازمی است. راه تبیین هم همین است که در جلسات عمومی با مردم، بیان کنید، روشن کنید؛ سؤالات را مطرح کنند، شما جواب بدهید، اینها تبیین میشود؛ اگر چنانچه تبیین خوب انجام بگیرد، غرض‌ورزی غرض‌ورزان به جایی نخواهد رسید.

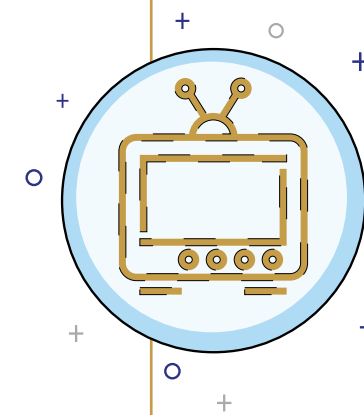
آنچه وظیفه‌ی همه‌ی ملت اسلام و همه‌ی امت اسلام است، مبارزه برای روشنگری است؛ این در درجه‌ی اول. هم علما مسئولند، هم روشنفکران مسئولند، هم تحصیل‌کرده‌ها مسئولند، هم همه‌ی کسانی که منبری دارند، تریبونی دارند مسئولند که روشنگری کنند و حقایق دنیای اسلام را برای مردمی که نمی‌دانند بیان کنند؛ این روشنگری جهاد است. جهاد فقط شمشیر گرفتن و جنگ کردن در میدان قتال نیست؛ جهاد شامل جهاد فکری، جهاد عملی، جهاد تبیینی و تبلیغی، و جهاد مالی است. امروز به خاطر اینکه این فریضه را - فریضه‌ی تبیین را - ما درست انجام ندادیم، یک عده‌ای دچار گمراهی‌اند. باید تبیین کرد، باید روشنگری کرد، باید کار کرد؛ آگاه کنید؛ به جهاد قرآنی، به تبیینی که قرآن خواسته است هدایت کنید؛ لَتَّبِعُنَّهُ وَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ؛ اینها را برایشان بیان کنید، روشن کنید.

۱۳۹۵/۲/۲۹

&lt;&lt;&lt;

بدون تبیین و تبیین بلیغ، قطعاً هیچ فکری و هیچ اندیشه‌ی متقنی، توفیق رواج و اعتقاد عمومی را پیدا نخواهد کرد. و شهدا عملاً کار بزرگی را انجام دادند. این کار بزرگ را باید تبیین کرد.

۱۳۸۹/۴/۱۴

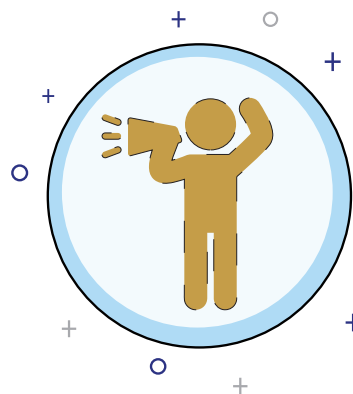


من علاقه مندم و معتقدم به مسئله‌ی تبیین. یعنی اصلاً جزو راهبردهای اساسی کار ما از اول، مسئله‌ی تبیین بوده است. تبیین لازم است.

۱۳۹۰/۴/۱۳

از اول، حرکت انقلاب بر اساس تبیین به وجود آمد و حقایقی تبیین شد. وقتی انسان یک جایی روشنایی را معرفی کرد، تاریکی به خودی خود معرفی خواهد شد.

۱۳۸۵/۶/۹

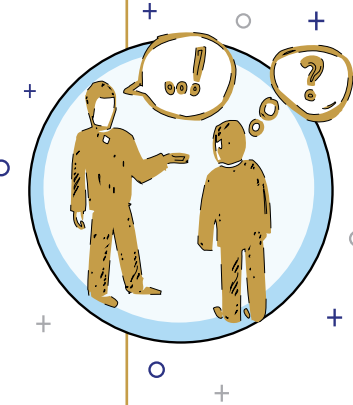


امروز مثل خیلی از دورانهای دیگر تاریخ، ما به تبیین احتیاج داریم؛ گفتن، بیان کردن، روشن کردن و حقایق را در معرض بینایی و دانایی انسانها قرار دادن. اگر اهمیت تبیین نبود، امام صادق "علیه السلام" شاعری مثل «کُمیت» را آن گونه مورد عنایت قرار نمی داد؛ یا امام هشتم "علیه السلام" «دِعبل» را؛ یا امام چهارم علیه السلام «فرزدق» را. شعرای معروفی - مثل فرزدق، کُمیت و دیگران - سلمان زمان خودشان نبودند؛ اینها در مقایسه با اصحاب عالی مقام ائمه، خیلی متوسط بودند. نه معرفتشان به قدر معرفت «زراره» و «محمدبن مسلم» و امثال اینها بود؛ نه فعالیتشان در محیط اهل بیت زیاد بود. اما شما می بینید امام از اینها تجلیلی میکند که از خیلی از اصحاب بزرگوار خودش نمی کند؛ چرا؟ به خاطر تبیین. چون اینها در یک جا حرفی زدند و نکته ای را روشن کردند که مثل خورشیدی بر ذهنها و دلها تابیده و حقیقتی را برای مردم روشن کرده است.

۱۳۸۰/۶/۱۸

باید حقیقت را برای مردم تبیین نماییم. بدون تبیین حقیقت، افکار عمومی در ظلمت و فضای غبارآلود باقی خواهد ماند و دشمن سوءاستفاده خواهد کرد.

۱۳۸۲/۴/۷



وظیفه‌ی تبیین، امروز بر دوش همه است؛ اینکه بنده روی تبیین این همه تکیه میکنم، برای خاطر این است که امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف به تبیین است؛ تبیین، بیان کردن، روشنگری؛ امروز روشنگری لازم است. سعی کنید ذهنها را با عمق‌یابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید. شما می‌تواند کارهای بزرگی را در این زمینه انجام بدهید و میتوانید تبیین را یکی از برنامه‌های اساسی خود قرار بدهید.

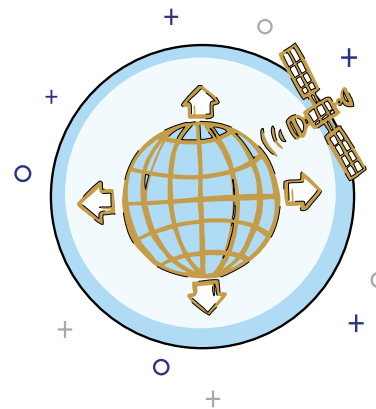
۱۳۹۵/۳/۳

باید مردم را حفظ کنید

۶۱

یکی از مسائل مهم، حفظ پشتیبانی‌های مردمی است؛ نباید از مردم منقطع شوید. مردم توقعاتی دارند، نیازهایی دارند. قدرت حقیقی هم در اختیار مردم است. آنجائی که مردم اجتماع می‌کنند، آنجائی که مردم همدل می‌شوند، مردم را باید حفظ کرد، باید نگه داشت؛ و این از عهده‌ی شماها برمی‌آید؛ از عهده‌ی روشنفکران، نویسندگان، شاعران، علمای دین. از همه مؤثرتر، علمای دین هستند که وظیفه‌ی سنگینی بر عهده دارند.

۱۳۹۱/۹/۲۱



باید از وسایل تبلیغات جمعی برای

هدایت مردم استفاده کنید

۶۲

از وسایل تبلیغات جمعی بهره‌مند بشوید و مردم را هدایت کنید؛ این به نظر من کار بسیار اساسی‌ای است.

۱۳۹۵/۱/۱۱

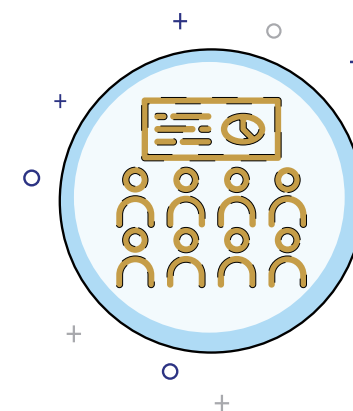
باید آنچه برای عاقبت به خیری

احتیاج است، به مردم بدهید

۶۳

آنچه را مردم احتیاج دارند و آنچه را این جوانها احتیاج دارند برای پاک بودن، برای پاک زیستن، برای سبک زندگی اسلامی، برای مسلمان شدن به معنای واقعی کلمه، برای عاقبت به خیری، به اینها یاد بدهید.

۱۳۹۴/۱/۳۰



باید چشم انداز داشته باشید

۶۴

تا چشم انداز را برای خود تعریف نکنیم، هیچ کار درستی صورت نخواهد گرفت. همه اش روزمرگی است. بعد از آن که تعریف کردیم، اگر برنامه ریزی نکنیم، کار بی برنامه به سامان نخواهد رسید. بعد از آن که برنامه ریزی کردیم، اگر همت نکنیم، حرکت نکنیم، ذهن و عضلات و جسم خود را به تعب نیندازیم و راه نیفتیم، به مقصد نخواهیم رسید، اینها لازم است.

۱۳۸۳/۴/۱۷

باید آرمان تان ایجاد نظام اسلامی

به نحو کامل باشد

۶۵

آنچه ما از مجموع معارف قرآنی استفاده میکنیم و درمی یابیم، این است که مطالبه‌ی اسلام از مسلمین، ایجاد نظام اسلامی به نحو کامل است؛ مطالبه‌ی اسلام، تحقق کامل دین اسلام است. این آن چیزی است که انسان در مجموع، آن را احساس میکند.

۱۳۹۳/۱۲/۲۱



باید تشنگل های دیگر را رفیق به حساب آورید

۶۶

کارهای فرهنگی دیگر که در کشور انجام می شود، اینها را رفیق به حساب بیاورید، مبدا رقیب به حساب بیاورید. یعنی توی محیط انقلاب و کارهای انقلابی، مراقب باشید که نگاهتان هم ساز باشد با کسانی که در بسیاری از روشها با آنها موافق هستید. احیاناً در یک گوشه ممکن است ناسازگاری وجود داشته باشد، این اهمیتی ندارد. با نگاه رقیب نگاه نکنید.

۶۶



### ۶۷. باید شجاع باشید

شجاعت، صفت بسیار عظیم و سازنده‌ای است. شجاعت، صفت خیلی بزرگ و خوبی است. اثرشجاعت در میدان جنگ این است که انسان از خطر نمی‌هراسد؛ وارد میدان خطر میشود، نیروی خود را به‌کار می‌اندازد و نتیجه‌اش هم این است که بردشمن پیروز می‌گردد. مردم دنیا از شجاعت چنین شناختی دارند. اما غیر از میدان جنگ، میدانهای دیگری هم برای بروز شجاعت وجود دارد که اثرشجاعت در آنها از میدان جنگ مهمتر است. میدان زندگی، میدان تلاقی حق و باطل، میدان معرفت، میدان تبیین حقایق و میدان موضع‌گیریهایی که در طول زندگی برای انسان پیش می‌آید از آن جمله است. شجاعت در چنین میدانهایی است که اثر خود را نشان می‌دهد.

یک آدم شجاع، وقتی حق را دید و شناخت، آن را دنبال می‌کند، از چیزی نمی‌هراسد، رودربایستی مانع او نمی‌شود، خودخواهی مانع او نمی‌شود، عظمت جبهه دشمن یا مخالف، مانع او نمی‌شود. اما یک آدم غیرشجاع چنین نیست. بحث این است که گاهی بنای حقیقت، با شجاع نبودن انسانها - بخصوص اگر دارای منزلت و مرتبه‌ای در جامعه باشند - فرو می‌ریزد. به عبارت دیگر، گاهی حقیقت به خاطر شجاع نبودن یک انسان در اظهارنظرش، ناحق می‌شود و باطلی به کسوت حق درمی‌آید. این جا اگر شجاعت اخلاقی، شجاعت اجتماعی و شجاعت در عرصه زندگی - که بالاتر از شجاعت در میدان جنگ است - وجود داشته باشد، چنین مسائلی پیش نمی‌آید.

۱۳۷۴/۱۱/۲۰

چه بسا آدمهای باتقوا که به خاطر نداشتن شجاعت لازم، در آن وقتی که باید اقدامی بکنند، نمی‌کنند و حرفی بزنند، نمی‌زنند. خیلی‌ها بودند که تقوا داشتند و مردمان مؤمن و باخدا بودند؛ اما شجاعت لازم را نداشتند. اگر شجاعت نباشد، انسان مرعوب می‌شود و دشمن از همین نقطه ضعف استفاده می‌کند. به مجزّد این که یک مسؤل در هر نقطه از نقاط، شجاعت نداشت و آن صفت مهم و مؤثر در او نبود، او را مرعوب می‌کنند. این تهدیدها، این حرفها و این خط و نشان کشیدن‌ها، اغلب برای مرعوب کردن مسؤلان کشورهاست. بسیاری از ملتها بدبخت شدند، به خاطر این که رؤسا و مسؤلان نشان شجاعت نداشتند.

۱۳۸۰/۱۰/۱۹

ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت داریم - البته معنای شجاعت این نیست که انسان خطر را نفهمد، چشمش را ببندد و بگوید ان شاء الله چیزی نیست و بی‌حساب به آب و آتش بزند. بعضی‌ها مودیانه سعی می‌کنند شجاعت را به معنای بی‌حساب عمل کردن و بی‌کله وارد یک ماجرا شدن بگیرند. در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت هست؛ اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد. درک روشن از کُبریات و صُغریات؛ گاهی انسان کُبریات را درست می‌فهمد، در صُغریات اشتباه میکند. این درک صحیح از مبانی دین و از موضوعات دینی و از موضوعات خارجی منطبق با آن مفاهیم کلی و عمومی یعنی کُبریات و صُغریات احتیاج دارد به اینکه ما شجاعت

»»»



گاهی انسان به خاطر این ترسها، به خاطر این ملاحظات، صورت مسئله را درست نمی فهمد؛ نمی تواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد. لذا «و لا یخشون احدا الا الله» خیلی مهم است؛ در این آیه ی شریفه ی «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا - الاحزاب/ ۹۳» معلوم میشود شرط بلاغ و ابلاغ و تبلیغ، همین عدم خشیت است که: «و لا یخشون احدا الا الله». میگوئی: آقا! اگر این کار را بکنم، ممکن است در دنیا سرم کلاه برود. خوب، «و کفی بالله حسیبا»؛ محاسبه را به خدا واگذار کنید و بگذارید خدا برایتان محاسبه کند. اگر پروای قضاوت های مردم، داوریهای گوناگون مردم را به جای پروای از خدا گذاشتیم، مشکل درست خواهد شد.

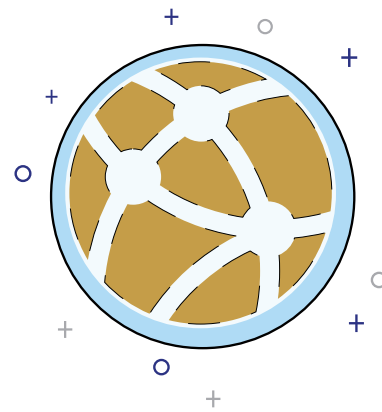
۱۳۸۸/۷/۲

داشته باشیم، ترس نداشته باشیم؛ و الا ترس از مال مان، ترس از جان مان، ترس از آبروی مان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جو، ترس از فضا؛ اگر این حرف را بزنیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را بزنیم، فلان لکه را به ما خواهند چسباند؛ این ترسها فهم انسان را هم مختل میکند.

مسئله ی خشیت از مال و جان و حرف مردم و آبرو و زمزمه ها و حرفها و حدیثها و تهمتها و اینها، خیلی مهم است؛ اینقدر این مسئله مهم است که خدای متعال به پیغمبرش خطاب میکند و او را برحذر میدارد: «و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه أمسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبذیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه»؛ ملاحظه ی حرف مردم، ملاحظه ی این تهمتی که خواهند زد، ملاحظه ی چیزی را که خواهند کرد، نباید کرد؛ «و الله احق ان تخشاه». به نظر من یکی از چیزهایی که فتوحات گوناگون امام را ارزانی آن بزرگوار داشت، همین شجاعت او بود، که فتوحات علمی، فتوحات معنوی، فتوحات سیاسی، فتوحات اجتماعی، این مجذوب شدن دلها به آن بزرگوار را - که واقعاً چیز عجیبی بود - به وجود آورد.

و شجاعت آن بزرگوار این بود که ملاحظه ی هیچ چیزی را نمی کرد. بالاخره اهل فتنه مایلند که خشیت خودشان را، خوف از خودشان را در دل نخبگان و خواص، به جای خشیت از خدا بنشانند؛ یعنی مایلند که از آنها ترسیده بشود: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَد جَمَعُوا لَكُمْ فَآخُشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» آل عمران/ ۳۷۱ یعنی اینکه دائماً دارند به ما می گویند: آقا! «إِنَّ النَّاسَ قَد جَمَعُوا لَكُمْ فَآخُشَوْهُمْ»، جوابش همین است: «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» نتیجه اش هم این است: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضِّل لَّم يَمَسُّهُمْ سُوءٌ» نتیجه ی این احساس، این درک، این حقیقت روحی و معنوی همین است که: «فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء». بنابراین، بایستی این شجاعت را داشت.

یکی از خصوصیات شهید بهشتی که در این زمینه به او کمک می کرد، حلم ایشان بود. آقای بهشتی مردی بود به معنای حقیقی کلمه حلیم. حلم را غالباً نمی توانند معنا کنند. بنده معادل فارسی اش را پیدا کردم. آن وقت ها می گفتند که، ما مشهدی ها می گوییم نمی دانم حالا شما هم می گوئید یا نه، ما وقتی که در مشهد بودیم می گفتیم فلانی جنبه دار است، با جنبه است؛ مراد ظرفیت نفسانی است. مراد از این کلمه ی جنبه داری که در مشهد خیلی معمول و رایج است، این است که فلانی ظرفیت نفسانی دارد، ظرفیت روحی دارد، به هر نسیمی برآشفته نمی شود. ببینید یک عمق کم، مثلاً بیست سانتی متر عمق آب هست، یک فوت هم می تواند موج ایجاد کند، اما وقتی که این عمیق شد، نه؛ بادهای خیلی تندتر از آن هم نمی تواند این را زیر و بالا کند. آقای بهشتی یک همچنین آدمی بود. آدمی که از میدان در برود، اصلاً نبود. ممکن بود در یک جلسه حتی اهانت به او بشود، که خب، بارها دیده بودند دوستان، دیده بودیم، اتفاق افتاده بود. ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت که آن آدم اهانتش را بکند تا آخر، حتی آن ناله ی آخرش را هم بکند، ایشان سکوت کرده، بعد که او حرفش تمام شد، آن وقت حالا ایشان شروع کند. حالا بعد هم که شروع کند، تازه با اهانت متقابل نه، با دشنام متقابل نه، با استدلال و توجیه و اشتباه کردید و این جور نیست؛ یک آدم این جوری بود.



این بسیار صفت مهمی است. آدم هایی که این ظرفیت نفسانی را ندارند، برای کار دسته جمعی آدم های مناسبی نیستند؛ که زودتر برآشفته بشوند از حوادث یا از هر چیز دیگر، چه از اهانت، چه از ستایش، فرق نمی کند. حلم، آن ظرفیت و جنبه دار بودن، در همه جا اثر خودش را نشان می دهد. یکی هم ستایش می کند، تعریف می کند. توفانی که از ستایش در انسان بوجود می آید، نیست. گاهی از آن هم بیشتر است، کاملاً غرق کننده است. نه؛ آدمی بود که به خصوص در آنجاهایی که اهانت و نمی دانم این ها بود، عجیب مطهر حلم بود واقعا ایشان؛ و این خصوصیت کار دسته جمعی است. لذا آدمی که می تواند اهانت به خودش را تحمل کند، طبیعی است که حرف مخالف حرف خودش را می تواند تحمل بکند، یعنی خوب گوش بدهد تا همه نظرات شان را بگویند و خودشان را تخلیه کنند، این نتیجه حلم او بود و این لازمه ی مدیریت یک کار دسته جمعی است.

یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم، روحیه‌ی بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی اینقدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پائین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروه‌های سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن، به معنای اغماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنائی کردن به اصالتها و ارزشهای مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مورد نظر است.

#### باید کار را محکم و متقن انجام دهید

۶۹

از قول پیغمبر "علیه‌وعلی‌آله‌الصلاة‌والسلام" نقل شده که فرمود: «رحم الله امرء عمل عملاً فاتقنه» خدا رحمت کند کسی را که اگر کاری انجام می‌دهد، متقن و محکم انجام دهد. یعنی اگر کارگری که در کارخانه‌ی ماشین‌سازی موظف است فلان پیچ را محکم کند، آن را به قدر کافی محکم نکرد، وقتی ماشین بیرون آمد و شما آن را خریدید، چوب همان یک پیچ را که او محکم نکرده است، خواهید خورد.

۱۳۷۲/۵/۷

همچنین کفّاشی که کوههای کفش را می‌زند، اگر یک کوک را به قدر لازم محکم نزند، کفشی که شما بعداً می‌خرید و می‌پوشید، کارتتان را خواهد ساخت. یک سهل‌انگاری، گاهی یک مجموعه‌ی کار را خراب می‌کند. سهل‌انگاری را ممنوع کنید. کاری را که به شما سپرده شده است، متقن، محکم، کامل و تمام انجام دهید، و از آن کم نگذارید

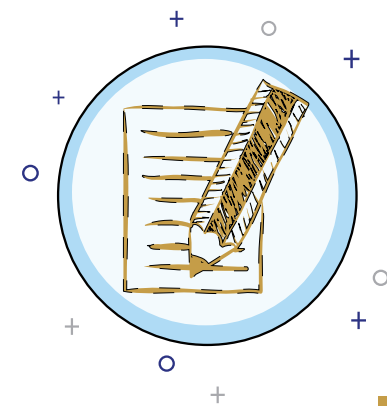
۱۳۷۲/۵/۷



توصیه‌ی اول ما به همه این است که آن کاری را که محول به آنهاست، با شوق، با علاقه - به هر دلیل اجتماعی و فردی که به سمت آن کار کشیده شده‌اند - قدر بدانند، ارج بنهند، اهمیت بدهند و کار را درست انجام بدهند. مکرراً این گفته‌ی پیامبر عظیم الشان را عرض کردیم که فرمود: «رحم الله إمرأ عمل عملاً فاتقنه»؛ رحمت خدا بر آن انسانی که کاری را به دست می‌گیرد و آن را متقن و درست و کامل انجام می‌دهد. این در مورد من، شما، یکایک افراد کارگر، معلم، پرستار و سایر مشاغل و حرفه‌ها و مسئولیت‌ها صادق است. کاری را که به عهده گرفتیم، آن را متقن و کامل انجام بدهیم.

۱۳۸۸/۲/۹





اگر همه، کار خود را درست، متقن، کامل و از روی علم و دانایی انجام دهند، بدانید که این کشور و نظام، متقن‌ترین و مستحکم‌ترین نظامی خواهد بود که در این قرن‌هایی که ما می‌شناسیم، در این کشور بر سر کار آمده است و خواهد توانست در مقابل بزرگترین توطئه‌ها مقابله کند. این حرف‌ها، این گفتن‌ها، این عمل‌ها، این تبلیغات، این محاصره‌ها و این توطئه‌ها، علیه ملتی که با عزم راسخ ایستاده است و میدانند چه کار می‌کند و می‌فهمد چه کار می‌خواهد بکند و هوشیارانه و با ایمان در کار خود مشغول عمل است، نمی‌توانند کاری بکنند.

۱۳۷۸/۲/۱۵

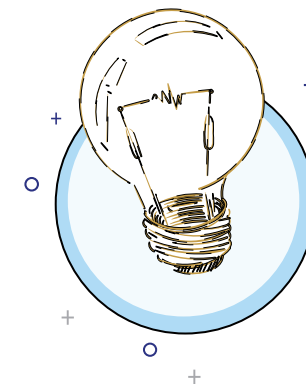


### باید حکیمانه و برادرانه دعوت کنید

۷۰

دین اسلام، دین تبلیغ است. درست است که ما در دین مقدّس اسلام، برای پیشبرد هدف‌های الهی و اسلامی، جهاد و شمشیر را داریم، اما اصل بر تبلیغ و تبیین است؛ یعنی اساس اسلام این است. جهاد، یک فلسفه‌ی دیگر دارد. جهاد برای مقابله با قلدران و ستمگران و موانع تبلیغ و موانع گسترش نور اسلام است؛ اما آن‌جا که چنین مانعی وجود ندارد، یا حتی در آن‌جا که این مانع هم هست و جهاد امکان‌پذیر نیست، راه اساسی اسلام، دعوت و تبلیغ است. یعنی همین آیه‌ی شریفه‌ی معروفی که همه بر زبان جاری می‌کنیم که می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» پایه‌ی پیشرفت دعوت، اینهاست: اولاً، حکمت؛ یعنی کلامی که گفته می‌شود، باید حکیمانه باشد. پیغمبران حکمایند، علما حکمایند، مسلمین هم باید هر کدام از حکما باشند. پس، مبلغ اسلام، باید بیان حکمت کند؛ یعنی کلام حکیمانه بگوید.

۱۳۷۲/۲/۰۶



حالا این که معنای حکمت چیست و کلام حکیمانه چگونه است، بحث دیگری است؛ اما اجمالاً، یعنی این که صحبت، مبتنی بر مبانی صحیح، عقلانی، متقن و متکی به مدارک باشد. حکمت این است: حرف درست، با ساختار تبیینی دارای اتقان. این حکمت است. بعد، «وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» موعظه، غیر از حکمت است. موعظه این است که این کار را نکنید، این کار را نکنید؛ از خدا بترسید، از جهنم بترسید، به بهشت رغبت پیدا کنید؛ مرگ هست، سؤال منکر و نکیر هست؛ خوبی مطلوب خداست؛ دشمنی مبعوض خداست؛ سماحت خوب است؛ بخل بد است. اینها موعظه است؛ یعنی نظر به عمل مخاطب شماست؛ چه عمل جسمانی، چه عمل عقلانی. اینها موعظه است؛ آن هم موعظه‌ی حسنه. باید زیانمان، زبان موعظه باشد، بعد هم مجادله.

البته مجادله هم باید «بالتی هی احسن» باشد؛ مجادله‌ی بد نباشد. جدال صحیح؛ جدال به احسن. اینها پایه‌های تبلیغ است.

۱۳۷۲/۲/۶



با مخاطبان خودتان - هر که هستند - برخورد برادرانه داشته باشید. حساب آن جایی که دشمنی به میدان می‌آید و انسان وظیفه دارد با او برخورد کند، در جای خود جداست. آن جا و آن موقعیت و آن زمان را هم همیشه باید مسئولان معین کنند. اینها وابسته به تشخیصهای شخصی نمی‌تواند باشد و آنها موارد استثنایی است. در محیط دانشگاه، در محیط خانواده، در محیط کار علمی، در محیط تحقیقی؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن» با مجادله‌ی به نحو صحیح، با بیان حکمت‌آموز، با زبان نرم، با رفتار و اخلاق خوش.

۱۳۷۹/۶/۱۰



در آیه مبارکه «ادع الی سبیل ربک بالحکمة» روش را بیان فرموده است. سخن حکمت‌آمیز، یعنی سخن محکم، سخن غیرمشتبه، سخن غیرموهون و غیر ضعیف. حکمت، همه اینها را دارد. سخن حکیم است، یعنی هم حکمت‌آمیز است، هم مستحکم است، هم در مقابل متشابه است؛ «بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن» گفتگو، مذاکره، با ذهنها مواجه شدن، مخاطب قراردادن دلها و ذهنها، با لسان مبین و با روش برادرانه حرف زدن، بسیار بسیار مهم است.

۱۳۷۶/۱۰/۳



### ۷۱. بايد خودتان را براي خدمت در هر جا و به هر شکلي آماده کنيد

بايستی خودمان را براي خدمت در هر جا و به هر گونه آماده کنيم؛ بدون اين که قبلاً در جايی، خدمت خود را نشان و مشخص کرده باشيم. از اول انقلاب، خودم اين گونه بودم و بنايم بر اين بود. هنگامی که قرار بود امام (رحمه الله) تشریف بياورند و ما در دانشگاه تهران تحصن داشتيم، جمعی از رفقای نزديکی که با هم کار می کردیم و همه شان در طول مدت انقلاب، نام و نشانهایی پيدا کردند و بعضی از آنها هم به شهادت رسيدند - مثل شهيد بهشتی، شهيد مطهری، شهيد باهنر، برادر عزيزمان آقای هاشمی، مرحوم ربانی شیرازی، مرحوم ربانی املشی - با هم می نشستيم و در مورد قضایای گوناگون مشورت می کردیم. گفتيم که امام، دو سه روز ديگر يا مثلاً فردا وارد تهران می شوند

و ما آمادگی لازم را نداريم. بياييم سازماندهی کنيم که وقتی ايشان آمدند و مراجعات زياد شد و کارها از همه طرف به اين جا ارجاع گرديد، معطل نمانيم. صحبت دولت هم در میان نبود. ما عضو شورای انقلاب بوديم و بعضی هم در آن وقت، اين موضوع را نمی دانستند و حتی بعضی از رفقا - مثل مرحوم ربانی شیرازی يا مرحوم ربانی املشی نمی دانستند که ما چند نفر، عضو شورای انقلاب هم هستيم. ما با هم کار می کرديم و صحبت دولت هم در میان نبود؛ صحبت همان بيت امام بود که وقتی ايشان وارد می شوند، مسئوليت هايی پيش خواهد آمد. گفتيم بنشينيم برای اين موضوع، یک سازماندهی بکنيم. ساعتی را در عصر یک روز معين کرديم و رفتيم در اطاقی نشستيم.

صحبت از تقسيم مسئوليت ها شد و در آن جا گفتيم که مسئوليت من اين باشد که چای بدهم! همه تعجب کردند. يعنی چه؟ چای؟ گفتيم: بله، من چای درست کردن را خوب بلدم. با گفتن اين پيشنهاده، جلسه حالی پيدا کرد. ميشود آدم بگويد که مثلاً قسمت دفتر مراجعات، به عهدهی من باشد. تنافس و تعارض که نيست. ما می خواهيم اين مجموعه را با همدیگر اداره کنيم؛ هر جایش هم که قرار گرفتيم، اگر توانستيم کار آن جا را انجام بدهيم، خوب است. اين، روحیهی من بوده است. البته، آن حرفی که در آن جا زدم، می دانستم که کسی من را برای چای ريختن معين نخواهد کرد و نمی گذارند که من در آن جا بنشينم و چای بریزم؛ اما واقعاً اگر کار به اين جا می رسيد که بگويند درست کردن چای به

عهدهی شماست، ميرفتم عبايم را کنار می گذاختم و آستين هايم را بالا ميزدم و چای درست می کردم. اين پيشنهاده، نه تنها برای اين بود که چیزی گفته باشم؛ واقعاً برای اين کار آماده بودم. من، با اين روحیه وارد شدم و بارها به دوستانم می گفتم که آن کسی نيستم که اگر وارد اطاقی شدم، بگويم آن صندلی متعلق به من است و اگر خالی بود، بروم آن جا بنشينم و اگر خالی نبود، قهر کنم و بيرون بروم. نخير، من هيچ صندلی خاصی در هيچ اطاقی ندارم. من وارد اطاق می شوم و هر جا خالی بود، همان جا می نشينم. اگر مجموعه احساس کرد که اين جا برای من کم است و روی صندلی ديگری نشاند، می نشينم و اگر همان کار را نیز مناسب دانست، آن را انجام می دهم.

باید بچه‌ها میدان دار باشند

۷۲

سعی کنید که بچه‌ها میدان دار باشند. یعنی یک طوری باشد که بچه‌ها احساس شخصیت کنند و واقعا در میدان حضور داشته باشند. من بعضی جاها که می‌روم، می‌بینم که خود آقایان و خانم‌ها که مسئولند، در خیلی از کارها حضور دارند. باید بدانیم که دخالت ما در جزئی‌ترین کارها، میدان را از بچه‌ها می‌گیرد. نباید این کار را کرد. بگذاریم خودشان انجام دهند، منتها شما نظارت کنید و توجه داشته باشید، این خیلی مهم است.

۶۶



باید کادرسازی را جدی بگیرید

۷۳

مسئله‌ی پرورش عناصر فعال و به قول شما کادرسازی باید جدی گرفته بشود.

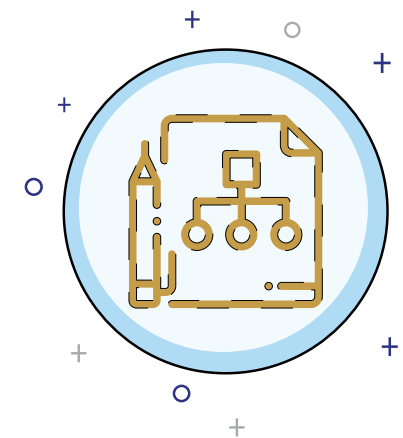
۱۳۷۴/۰۴/۰۷

قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می‌کردم. مکرر مراجعه می‌کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می‌نمودند. آدم‌های بی مسئولیت، این مشاغل را پیش خودشان به قد و قواره‌ی من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید؛ چون دستور امام تکلیف است و برو برگرد ندارد، آن را انجام می‌دهم. اما اگر چنانچه تکلیف نباشد - و من از امام خواهش خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم - دنبال کارهای فرهنگی می‌روم.

نه تنها برای این مقطع، که برای همیشه خودتان را آماده نگه‌دارید تا انقلاب - به هر طریق که اقتضا می‌کند - از شما استفاده کند. این یادگاری را با هم داشته باشیم. یک وقت، بهترین استفاده از یک انسان زنده و عاقل و باشعور این است که مثل نردبان بشود و یک نفر پایش را روی دوش او بگذارد تا دستش به جایی برسد که کاری انجام بدهد. چه اشکالی دارد؟ اگر مصلحت انقلاب و کشور اقتضا می‌کند، باید چنین کاری هم کرد.

توصیه‌ام به شما برادران عزیز این است که هر جا هستیید، هر کاری که احساس می‌کنید انقلاب بدان نیاز دارد، آن را انجام بدهید.

۱۳۶۸/۵/۱۸



گفتن این مطالب، شاید چندان آسان نباشد و ممکن است حمل بر چیزهای دیگر شود؛ اما واقعا اعتقاد من این است که برای انقلاب باید این طوری باشیم. از پیش معین نکنیم که صندلی ما آن‌جاست و اگر دیدیم آن صندلی را به ما دادند، خوشحال بشویم و برویم بنشینیم و بگوییم حقمان بود و اگر دیدیم آن صندلی نشد و یا گوشه‌اش ذره‌یی ساییده بود، بگوییم به ما ظلم شد و قبول نداریم و قهر کنیم و بیرون برویم. من، از اول این روحیه را نداشتم و سعی نکردم این طوری باشم. در مجموعه‌ی انقلاب، تکلیف ما این است.

۶۶

در هنگامی که امام مبارزه را شروع کردند، من نمی توانم بگویم که مثلاً در سال های چهل و یک و چهل و دو ایشان کادرهای لازم را داشتند؛ لیکن امام کادرسازی می کردند. شما توجه دارید که امام یک فرد جا افتاده علمی در حوزه علمیه قم بودند و اطراف ایشان را جمعی از جوانان لایق و مؤمن احاطه کرده بودند. با قشرهای دیگر هم ایشان ارتباط داشتند. امام با پیام های خود، با بیانهای خود، به معنای حقیقی کلمه، انسانها را تربیت و تصحیح می کردند؛ هم تربیت فکری، هم تربیت روحی و اخلاقی. یک کادر برجسته و لایق، کسانی نیستند که لزوماً درس مدیریت یا دوره علوم سیاسی را گذرانده باشند؛ کسانی هستند که هدفها را خوب بفهمند، راهها را خوب تشخیص دهند، بتوانند خوب تصمیم بگیرند و خوب اقدام کنند. این با تربیت های مداوم انجام می گیرد. این کاری بود که به طور طبیعی در مجموعه امام و به وسیله آن بزرگوار انجام میشد؛ نه در کلاس درس بخصوصی، بلکه با برخوردها، با رفتارها، با پیام ها و با اصلاح ها. ولی از این مهمتر، امام یک کادرسازی در سطح ملت کردند. کادرسازی های امام هم، غیر از کادر سازیهای حزبی بود. احزاب می نشینند اشخاصی را به طور خاص تربیتی کنند، برای این که مثلاً فلان شغل و فلان کار را به اینها بدهند؛ اما امام جوانان را تربیت میکردند و به آنها روحیه خودباوری می دادند. از اول هم امام روی جوانان تکیه بخصوصی داشتند و همین هم شد.

۱۳۷۷/۱۱/۱۳

باید با حقایق اسلام بصورت

کامل آشنا شوید

۷۴

ما اینک جهادی ممتد، دشوار و پرخطر در پیش داریم. این جهاد برای نجات فطرت از لابلای انبوه ابرهای تیره است. باید برای این جهاد مجهز شویم و قوای فراوان آماده سازیم. تجهیزات لازم برای این جهاد، فقط یک چیز است، آشنایی کامل با حقایق اسلام و فرا گرفتن دین در سطح عالی. باید سطح عالی اسلام را در همه ی قسمت ها فرا بگیریم.

کتاب آینده در قلمرو اسلام

باید در همان شغلی که هستیم

خودمان را بسازیم

۷۵

ما که در فلان گوشه ی کشور مشغول کار هستیم، دائم باید آن شغل را جدی بگیریم و به آن برسیم؛ آن را همان کار مهمی بدانیم که به ما محول شده است؛ خودمان را در آن شغل بسازیم. در جبهه به یکی میگویند سر برانکار را بگیر و مجروحان را ببر؛ به یکی می گویند آر. پی. جی بزن؛ به یکی می گویند برو نگاه کن، بنابراین، هرکسی کاری می کند. چنانچه هر کدام این کار را نکردند، جبهه شکست خواهد خورد. نمی شود ما بگوییم این هم کار شد که به دست ما داده اند؛ در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه ی کارها به شما متوجه است.

۱۳۷۰/۱۲/۵



### ۷۶. از انقلاب و برکات انقلاب بگوئید

دو گونه می شود کار کرد: یکی کار سلبی، دیگری کار ایجابی. کار سلبی، مقابله‌ی با دشمن و جلوگیری از توطئه‌ی آنهاست. کار ایجابی، کار فرهنگی صحیح است؛ منبری خوب، منبر خوب، موعظه‌ی مردم و توجیه فکری آنها. این روزنامه‌های ما، این مجلات ما، این گویندگان ما، این آقایان که مرتب در این جا و آن جا و در مسجدها و پشت تریبونها و این شهر و آن شهر حرف می زنند، حرف اصلیشان انقلاب باشد. از انقلاب و برکات انقلاب و قدرت انقلاب و ارزش ارزشهای انقلاب و لزوم پایبندی به این ارزشها بگوئید. این هم مسأله‌ی فرهنگی است.

۱۳۷۰/۵/۲۳

### ۷۷. باید ایستادگی کنید

در دوران صدر اسلام، در آن دهه‌های اوّل که سختی زیاد بود -بخصوص در دوران پیامبر اعظم- صبر کردند، ایستادگی کردند، مقاومت کردند؛ نتیجه این شد که با وجود نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی که برخلاف دستور حقیقی اسلام انجام گرفته بود، اما اوج تمدن بشر در قرن سوّم و چهارم هجری متعلق به ملت مسلمان و کشورهای اسلامی است. قضیه این جوری است؛ اگر صبر کردیم، افقهای دور مال ما است.

۱۳۹۷/۴/۹

در مواجهه‌ی با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه‌ی موانعی که سد راه انسان در همه‌ی حرکت‌های کمال میشوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع، تمام خواهد شد. اینی که گفته میشود اسلام پیروز است، یعنی این. اینی که میفرماید «و انّ جنّ الله هم الغالبون» یعنی این. جنّ الله، حزب الله، بنده‌ی خدا، عبادالله، اینها با ارتباط و اتصالشان با آن منبع لایزال، در مقابل همه‌ی مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی می کنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود داشت، به طور طبیعی در آن طرف زوال وجود خواهد داشت؛ پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد. البته اگر اسم مان حزب الله و جنّ الله باشد، اما آن ارتباط و اتصال را نداشته

در هر حرکتی، در هر کشوری که آحاد مردم وارد میدان بشوند و در میدان پایستند و مقاومت کنند، هدف آنها محقق خواهد شد؛ این بُرورگرد ندارد؛ خلاف این هم در هیچ برهه‌ای از تاریخ اثبات نشده؛ امام این هنر بزرگ را، این کار عظیم را توانست انجام بدهد که آحاد جامعه و بخصوص جوانها را وارد میدان کند و اینها را در میدان نگه دارد.

۱۳۹۶/۳/۱۴

باشیم، چنین تضمینی وجود ندارد. ۱۳۸۷/۶/۱۹



### ۷۸. باید دائماً مهندسی کلی نظام

#### را در نظر داشته باشید

شما موظفید مهندسی کلی نظام را دائماً در نظر داشته باشید - چون بدون یک مهندسی کلان نمی شود جزئیات را ترتیب داد؛ شما باید اول طرح را در نظر داشته باشید، نقشه را بدانید و مهندسی صحیح کرده باشید تا بتوانید این دیوار را این جا بالا ببرید، آن خشت را آن جا بگذارید، آن گودال را آن جا بکنید. این مهندسی هم اجزایی دارد. ۱۳۸۴/۳/۸

مهندسی کلان فرهنگ کشور، یعنی ترسیم راه های صیوروت و تکامل فرهنگ ملی، درک اشکالات و نواقص فرهنگ جامعه، تعیین راه حل های کلی رفع این نواقص، زمینه سازی و جهت دهی به حرکت صحیح و پرشتاب فرهنگی و صیانت و مراقبت صحیح از فرهنگ ملی. ۱۳۸۳/۱۰/۳

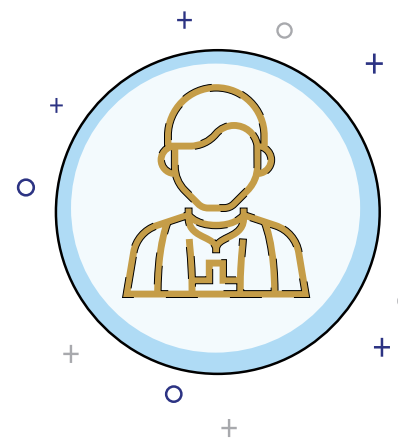
### ۷۹. باید جذب، حداکثری باشد

بنده معتقد به جذب حداکثری ام، البته با روشهای خودش، نه اینکه حالا هر کاری بکنیم به عنوان جذب حداکثری. معیار و میزان، اصول و ارزشهاست. انسانها از لحاظ ایمان در یک حد نیستند. ما در بین خودمان آدمهائی داریم ضعیف الایمان، آدمهائی داریم که ایمانشان قوی تر است. باید راه بیائیم. نمی شود ضعیف الایمان را دفع کرد، نمی شود فقط به کسانی چشم دوخت که قوی الایمانند؛ نه، ضعفا را هم باید در نظر داشت. کسانی که خودشان را قوی می دانند، آن کسانی را که ضعیف میدانند، ملاحظه کنند، دفع نکنند. آن کسانی که جزو مجموعه هستند، لیکن بر اثر اشتباه و غفلت کنار افتادند، اینها را به خود بیاورند؛ اینها را نصیحت کنند، راه را به آنها نشان بدهند، آنها را برگردانند. اینها مسائل اساسی است. ۱۳۹۶/۲/۱

این طور نیست که همه ی کسانی که به دشمن کمک می کنند، کسانی باشند که دشمن را شناخته اند و نقشه ی کلی و مهندسی کلان او را نسبت به نظام دانسته اند و عالماً و عامداً به او کمک می کنند؛ نه، عده ای هم هستند که اگر به آنها گفته شود شما دارید به دشمن کمک می کنید، حاضرند یقه ی خودشان و شما را بگیرند و پاره کنند و بگویند این حرفها چیست! اینها واقعاً هم با دشمن مخالف و بدند. اگر شما مهندسی کلی و کلان نظام را در نظر داشته باشید، از این پرهیز خواهد شد. هر کس متوجه و مراقب خود و رفتارش باشد، از این که نادانسته و ناخواسته کمک دشمن باشد، پرهیز خواهد کرد. ۱۳۹۶/۲/۱



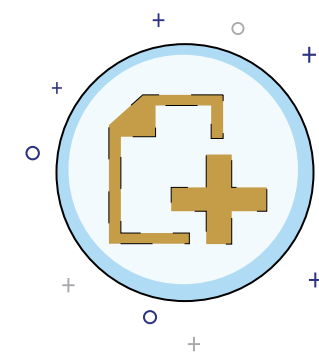
بنده یادم آمد یک ماجرای را که سید قطب در یکی از کتابهایش نقل میکند که بنده هم در یکی از نوشته‌ها که مال سالها پیش است - مال قبل از انقلاب است - آن را از قول او نقل کردم. میگوید در یکی از شهرهای آمریکا داشتم میرفتم، رسیدم به یک کلیسایی؛ دیدم بغل کلیسا یک سالن اجتماعات است. آن وقت آنجا برنامه زده‌اند «برنامه‌ی شب»؛ برنامه را که خواندم، دیدم نوشته مثلاً موسیقی فلان جور، بعد موسیقی فلان جور، بعد آواز فلان جور، بعد یک شام سبک، بعد مثلاً جلسه‌ی چنین؛ علاقه‌مند شدم بروم ببینم قضیه چیست؟ گفت شب رفتیم دیدم بله، یک سالنی است مثل یک کاباره! آنجا دخترها، پسرها، جوانها می‌آیند می‌نشینند، با هم مأنوس میشوند؛ آنجا هم برنامه‌هایی هست روی سن؛ موسیقی و مانند اینها هست؛ من هم تماشا میکردم وضعیّت اینجا را. بعد هم یک شام سبکی آوردند، دادند خوردیم و بعد مثلاً یک نوشابه‌ای، چیزی؛ قسمت



جالبش اینجا است؛ میگوید که شب چند ساعتی گذشت، آخر شب شد، دیدیم که کشیش - کشیش آن کلیسا که این سالن، مربوط به آن کلیسا است - با وقار تمام از یک طرف سن وارد شد، رفت و یک مقدار از این کلیدهای برق را زد و بعضی از چراغها را خاموش کرد بعد هم کشیش رفت. میگوید من دیگر رفتم و نماندم. میگوید فردا رفتم سراغ آن کشیش، گفتم که خب این چه وضعی است؟ آخر شما روحانی هستید، شما آخوند هستید، مبلغ دین هستید، این چه وضعی بود مثلاً شما دیشب با این همه جوان و این برنامه‌ها؟ گفت که آقا، شما توجه ندارید؛ من برای جذب کردن جوانها به کلیسا مجبورم این کار را بکنم؛ میگفت به او گفتم - حالا به تعبیر بنده - مرده شور این کلیسا را ببرد! خب بگذار بروند کاباره؛ اگر همان کارهایی که در کاباره می‌کنند، اینجا بنا است بکنند، خب بروند همان کاباره بکنند؛ چرا بیایند کلیسا؟

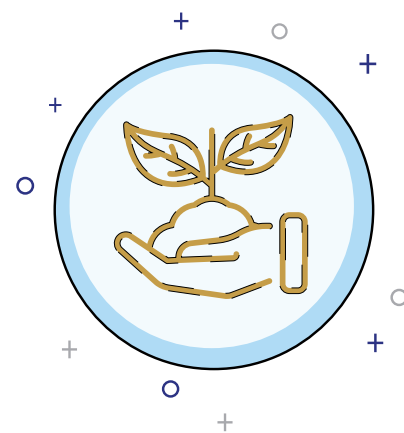






اگر قرار است که ما جوان را به فسق و فجور و عیش و عشرت و موسیقی حرام و از این قبیل چیزها بکشانیم، خب چرا اسم مان را بگذاریم اسلامی؟ این که دیگر اسلامی نیست؛ این غیر اسلامی است، این ضداسلامی است. بنابراین جاذبه‌ای که بنده میگویم تشکّل اسلامی باید پیدا کند، از این قبیل جاذبه‌ها نیست، اینها ضدّ مصلحت است، ضدّ حق است؛ جاذبه از راه‌های درست.

یکی از انواع ایجاد جاذبه این است که حرف نو پیدا کنید: «سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر» حرفهای نو. حرفهای نو به معنای حرفهای من‌درآوردی نیست، خیلی از حقایق هست که با مطالعه‌ی در قرآن، با مطالعه‌ی در نهج‌البلاغه و در روایات، انسان به آنها برخورد میکند. بنده که مثلاً شصت هفتاد سال در این رشته‌ها بودم و کار کردم، گاهی اوقات تلویزیون را باز میکنم، یکی از این آقایان مثلاً دارند صحبت می‌کنند، یک دفعه یک نکته‌ای میگویند که می‌بینم این نکته برای من تازه است؛ من این را تا حالا نفهمیده بودم، استفاده نکرده بودم، حالا استفاده کردم.



یعنی برای کسی که حالا مثلاً شصت سال یا بیشتر از شصت سال - بنده بیش از شصت سال است که عمامه‌ای هستم - در محیط علم دینی و از این حرفها بوده، حرفهایی وجود دارد که تازه است؛ این همه هم قرآن می‌خوانیم، این همه هم بنده با روایات ارتباط دارم، سالها درس قرآن داده‌ام، سالها درس نهج‌البلاغه داده‌ام، در عین حال یک جوان طلبه مثلاً می‌آید در تلویزیون یک حرفی میزند، برای من تازه است، من استفاده میکنم. خیلی حرفهای تازه وجود دارد؛ بگردند حرفهای تازه را پیدا کنند؛ منتها آدمهایی باشند که اهلیت این کار را داشته باشند؛ بتوانند. حرف نو هم فقط حرف نو دینی نیست، حرف نو سیاسی هم هست، حرف نو اجتماعی هم هست، حرف نو در زمینه‌ی مسائل بین الملل هم هست. شما وقتی که در تشکّل خودتان حرف نو، سخن نو مطرح کردید، جوان جذب میشود؛ جاذبه دارد دیگر؛ حرف نو جاذبه دارد.

۱۳۹۴/۴/۲۰

باید استقامت کنید

۸۰

استقامت کردن اساس کار است؛ و الا یک وزنه‌ی سنگین را آدم ضعیفی مثل بنده هم ممکن است بردارد و یک لحظه سر دست بلند کند؛ لیکن نمی‌تواند نگه دارد؛ آن را می‌اندازد. قوی و کننده‌ی کار، کسی است که بتواند این وزنه‌ی سنگین را ظرف مدت لازم سر دستش نگه دارد. خیلی از ماها نیت هایمان خوب است و با نیت خوب وارد می‌شویم؛ اما نمی‌توانیم این نیت را نگه داریم؛ این نیت در اثنای راه به موانعی برخورد میکند؛ سایش پیدا میکند؛ کمرنگ و ضعیف میشود و احياناً یک جاذبه‌ی قوی معارضی دل را - که جایگاه نیت، دل است - به سوی خودش جذب میکند؛ یک وقت نگاه می‌کنید، می‌بینید اصلاً نیت رفت؛ نیت یک چیز دیگر شده؛ آن وقت راه انسان عوض میشود.

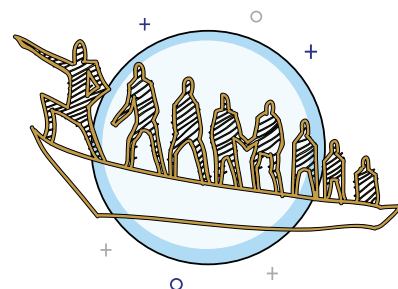
لابد شنیده‌اید که کسی نیت کرد چهل روز ریاضت بکشد؛ اما روز دوم، روز پنجم، روز بیستم ناگهان عوامل شیطانی شروع به دخالت کردند؛ زنی با این چهره وارد شد، غذایی با آن شکل جلویش گذاشته شد؛ پولی به آن صورت به او عرضه شد؛ لذا نتوانست خودش را نگه دارد؛ بنابراین تسلیم شد و زحمات آن بیست روز و سی روزی هم که قبلاً کشیده بود، باطل شد. اینها ممکن است واقعیت داشته باشد؛ اما اگر واقعیت هم نداشته باشد، مفهوم نمادین آن برای ما درس آموز است.

۱۳۸۴/۶/۸

۸۰

پیروزی، بدون مجاهدت، بدون حرکت، امکان ندارد. خدای متعال وعده‌ی پیروزی بدون حرکت به هیچ کس نداده است. صرف مؤمن بودن هم کافی نیست؛ مجاهدت لازم است، صبر لازم است؛ «وَلْتَصْبِرَنَّ عَلٰی مَا آذَيْنٰمُونا» ابراهیم/۱۲ - این حرف پیغمبران است به مخالفان شان - ما ایستادگی می‌کنیم. پیغمبران ایستادگی کردند. امروز منطق پیغمبران با آن همه سرکوبی که علیه آنها انجام گرفته است، منطق همه‌گیر دنیاست. حرف پیغمبران پیش رفت، منطق فرعونیان پیش نرفت. این حرکت و این جهت‌گیری، روزه‌روز هم بیشتر خواهد شد. صبر لازم است، ایستادگی لازم است.

۱۳۹۱/۳/۲۹



باید هنرمندانه وارد شوید

۸۱

هر ایده، اندیشه و انقلابی که در قالب هنر ننگند، ماندنی نخواهد بود.

۱۳۶۳/۳/۱۲

وظیفه‌ی مجموعه‌ی فرهنگی و ادبی و هنری هم وظیفه‌ی مشخصی است: بلاغ، تبیین؛ بگوئید، خوب بگوئید. من همیشه تکیه بر این می‌کنم: بایستی قالب را خوب انتخاب کنید و هنر را بایستی تمام عیار توی میدان بیاورید؛ نباید کم گذاشت، تا اثر خودش را بکند.

۱۳۸۸/۶/۱۴

هنرمندان، زبان رسای هنر را در خدمت انقلاب و اسلام - که عزیزترین سرمایه‌ی مردم است - به کار گیرند و این عطیه‌ی الهی را صرف تعالی افکار مردم کنند. هنر را با حفظ تعالی آن به میان مردم برند و در ذهن و دل آنان وارد کنند و از شکل کالای تجملی و مخصوص گروهی خاص، خارج سازند.

۱۳۶۸/۴/۲۳

دیگران با این کارهای هنرمندانه‌ای که بعضاً دارند، دارند یک باطل‌هایی را تبلیغ می‌کنند؛ شگفت اینکه ما هم همان حرفها را قبول می‌کنیم! وقتی کسی هنرمندانه کار میکند، پاداشش همین است که جنابعالی هم که هیچ علاقه‌ای به آن تاریخ و به آن فرهنگ غلط ندارید، می‌نشینید و با کمال علاقه گوش میکنید و خواهی نخواهی آن فرهنگ را جذب میکنید! این خاصیت هنر خوب است.

۱۳۸۸/۶/۱۴

باید یک بنیه‌ی فرهنگی قوی ایجاد کنید

۸۲

تشکیلات را باید برای تقویت بنیه فرهنگی به کار برد. ما باید یک بنیه فرهنگی قوی، هم در خودمان و هم در مجموعه نظام بوجود بیاوریم، هم در تک تک مردم به وجود بیاوریم. ما اگر بخواهیم به آن هدف والا، یعنی ایجاد یک تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه، که در آن هم دنیا هست و هم آخرت، هم عزت در ملاً اعلی هست و هم عزت در روی زمین است - این آن هدفی است که ما داریم - اگر بخواهیم به این برسیم که این خودش وسیله ای است برای تعالی معنوی روح انسان و عبودیت واقعی که خدای متعال ما را برای آن خلق کرده، اگر اینها را بخواهیم دسترسی پیدا کنیم، احتیاج داریم خیلی کار بکنیم، خیلی تلاش بکنیم و بنیه قوی لازم داریم برای پیشرفت. باید بنیه فرهنگی خود را قوی کنیم، بنیه آحاد مردم و تک تک مردم را.

۱۳۹۲/۲/۲

باید کار ادامه پیدا کند

۸۳

مهم این است که کار ادامه پیدا کند. نفس‌تان را نفس عمیق قرار بدهید، نگذارید نفس‌تان بین راه قطع بشود. البته این الزاماتی دارد؛ هم الزامات روحی و معنوی و هم الزامات مدیریتی و تدبیری دارد و اگر چنانچه به این الزامات توجه نشود، کار چنان چه باید و شاید ادامه پیدا نخواهد کرد.

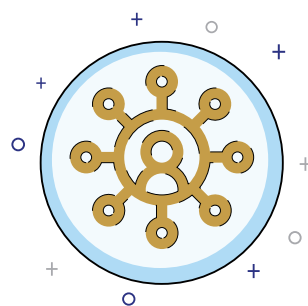
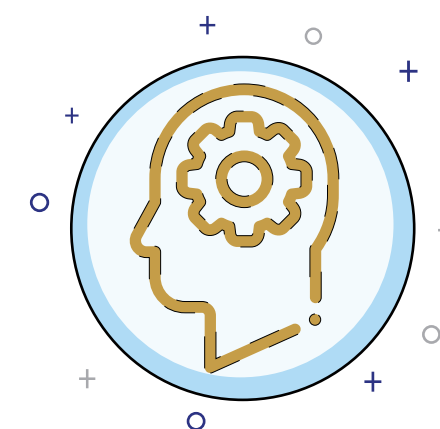
۱۳۹۲/۲/۲

باید خودسازی کنید

۸۴

شما گردانندگان این تشکیلات هستید در بخش های مختلف، هم خودتان و هم کسانی که به شما مربوط هستند را توجه بدهید به خودسازی. جهاد اکبر این است؛ یعنی ما اگر توانستیم، با بُت درونی و شیطان درونی مبارزه کنیم، در همه این میدان ها پیروزیم. اگر آنجا شکست خوردیم و مغلوب شدیم، در این میدان ها پیروزی پیدا نخواهیم کرد. حالا ممکن است در این میدان ها جولانی یک وقت انسان پیدا کند، اما دولت حق نخواهد داشت. آنجا را بایستی علاج کرد، درونمان را باید درست کنیم. مراقب باشند جوان هایی که متصدی بخش های مختلف هستند که تقوا را، پرهیزگاری را و پاکدامنی را در درون خودشان تقویت کنند، اینها چیزهای لازمی است.

۱۳۹۲/۲/۲



باید با مجموعه ها همکاری کرد

۸۵

نگاه کنید ببینید چه کاری زمین مانده است. حالا یک وقتی ست یک مجموعه ای کاری را خودشان انجام می دهند، شما برای آن نظیری هم سراغ ندارید؛ خب پشتیبانی می کنید، اشکالی هم ندارد. چنانچه هرجا ملاحظه کردید این کاری که شما می کنید قبلاً یک جایی تدارک دیده شده، اول بروید سراغ آنجا، ببینید اگر تدارک، کافی و قانع کننده بود و باری از دوش شما برداشته است، افراد را ارجاع بدهید به آنجا و اگر نبود تکمیل کنید. باید با مجموعه ها همکاری کرد، کم پیش می آید که انسان یک مرکزی را پیدا کند که نشود با آن صد در صد کار کرد.

بنابراین سر خودتان را خیلی شلوغ نکنید، به کارهایی که دیگران هم دارند انجام می دهند و یک گوشه چشمی می تواند خلایی را یا کمبودی را از آنها پر کند باز شما خودتان بروید مشغول شوید؛ این خیلی لزومی ندارد. کارهای نشده و نکرده که شما باید انجام دهید، خیلی هست.

۱۳۹۲/۲/۲

## بايد برنامه هاي پنج ساله و

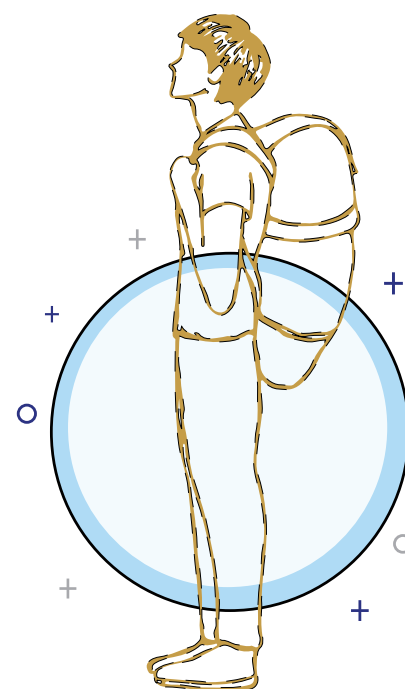
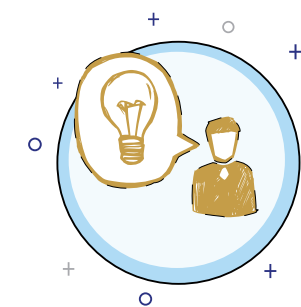
ده ساله ريخته بشود

۸۶

بايد اهداف را مشخص کنيم و بنويسيم، بعد با کار عميق و علمي و نوشتن کتاب، خودمان را - به معنای واقعي کلمه - به اين اهداف نزديک کنيم. بعضی از تشکيلات ها هست که به مجرد خاموش شدن چراغش، اصلاً بکلی ديگر خاموش ميشود؛ اين طور نباشد.

بعد از آن که کار ما تمام شد، فرض کنيم که پنج سال ديگر خواستيم اصلاً در اين دگان را ببنديم؛ کلی محصول، کار علمي، پيشرفت علمي و آثار باارزش ارائه کرده باشيم، جاپاهای ما معلوم باشد، کتاب نوشته باشيم، در واقعيت زندگي و دنيا اثر گذاشته باشيم و اين کار، در اين صورت با فايده خواهد بود. و البته اين هم، استفاده از نيروهاي خوب و عالم و به درد بخوري را می طلبد. در هر جا چنين نيروهايی بود، بايد از اينها استفاده بکنيم. بايد تلاش بشود که کارها نگردد و هرکسي سراغ کار خودش نرود و اين کار هم وسط بيفتد و هر گاهی یک بار هم، چند نفری دور هم جمع بشوند. نه، واقعاً برنامه ريزی گردد و طبق برنامه ريزی، کار بشود.

۱۳۶۹/۷/۲۹



به نظر من، اساسی ترين کار مجموعه، اين است که بر اساس آن هدفها و سياست هايی که گفته شده، برنامه ريخته بشود و معلوم گردد که ما از اول تا آخر امسال، چه کارهايی را بايد بکنيم و تا کجا بايد پيش برويم. بعد آخر سال بسنجيم، ببينيم شد يا نشد. برنامه هاي پنج ساله و ده ساله ريخته بشود. ما بايد عن بصيرت پيش برويم. اين، روح همهی قضاياست.

۱۳۶۹/۷/۲۹

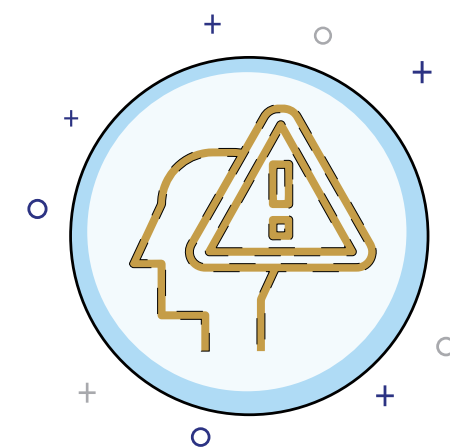
## باید خطرپذیر باشید

۸۷

من در سرنوشت و تاریخ ملت‌ها یک قدری مطالعه میکنم - نه فقط در گذشته، در زمان خود ما هم همین‌طور است - می‌بینم که دو عنصر از مهمترین عناصر تأثیرگذار در پیشرفتهای ملی برای کشورها، عبارت است از: یکی «خطرپذیری» و یکی هم «کار سخت و پیگیر و پشتکار» است. من می‌خواهم امروز این دو خصوصیت را به شماها توصیه کنم.

خطرپذیری؛ نقطه‌ی مقابل آن، ترس است. ترس از چه؟ ترس از عدم موفقیت؛ وارد نشویم که مبدا موفق نشویم؛ حرکت نکنیم که مبدا نرسیم؛ اقدام نکنیم که مبدا مورد قبول قرار نگیرد؛ اقدام نکنیم که مبدا برای ما مشکلات ایجاد کند. اینها همه‌اش نقطه‌ی مقابل خطرپذیری است.

&lt;&lt;&lt;



یکی از خصوصیات خوب غربیها - که ما خصوصیات بد و خوب، هر دو را در کنار هم می‌بینیم و انکار نمی‌کنیم - خطرپذیری است. غربیها این خصوصیت مثبت را و به تبع آنها آمریکاییها - که فرهنگ اروپاییها را اول بار گرفتند - خطرپذیرند. خطرپذیری میتواند جامعه را موفق کند. شما جوانها باید آماده باشید؛ ترس از اینکه شاید نشود، این خیلی چیز بدی است. گاهی اوقات تصورات انسان، یک آینده‌ای را برای انسان تصویر میکند که بکلی او را مأیوس می‌کند؛ این به نظر من، یکی از ایرادهاست. حالا اگر وارد دانشگاه شدیم، اگر درس خواندیم، اگر این تحقیق را کردیم، اگر وارد رشته‌ی تحقیق و پژوهش شدیم، آیا قبول میشود؟ آیا دست ما را به جایی بند می‌کنند؟ آیا نمی‌کنند؟ باید وارد شوید! به قول شاعر عرب می‌گوید: «شر من الشر» خوف منه عن یقعی؛ از بلا بدتر، ترس از بلاست، ترس از فرود آمدن بلاست؛ این از خود بلا سخت‌تر است. نبادا نشود؛ خوب به این «نبادا» نباید اعتنا کرد. وارد شوید، خواهید دید که می‌شود.

&lt;&lt;&lt;

## باید با هوای نفس بجنگید

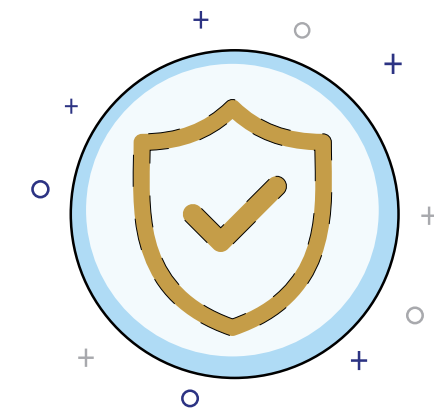
باید از هواهای نفس اجتناب کنید. چه هوای نفس شخصی، چه هوای نفس گروهی؛ هوای نفس گروهی هم مثل هوای نفس شخصی است؛ آن هم همین طور است. هوای نفس گروهی هم انسان را بی حساب و کتاب به این طرف و آن طرف می کشاند و از خرد و جاده‌ی مستقیم منحرف می کند.

۱۳۸۵/۶/۱۶



اگر دنبال هوای نفس باشید و بخواهید خواهش های نفسانی را تحقق دهید، به همان اندازه که نیروی خود را صرف هوای نفس و «خود مادی» کنید، از پیمودن راه الهی باز خواهد ماند. شرع مقدس اسلام و همه شرایع الهی، بر این اساس پایه‌گذاری شده‌اند. بنابراین تکلیف معلوم است: مقابله با هوای نفس و شناختن آن و پیمودن راه خدا و تحمل دردهای آن. اینها عواملی هستند که یک انسان را سعادتمند می کنند.

۱۳۷۳/۶/۲۹



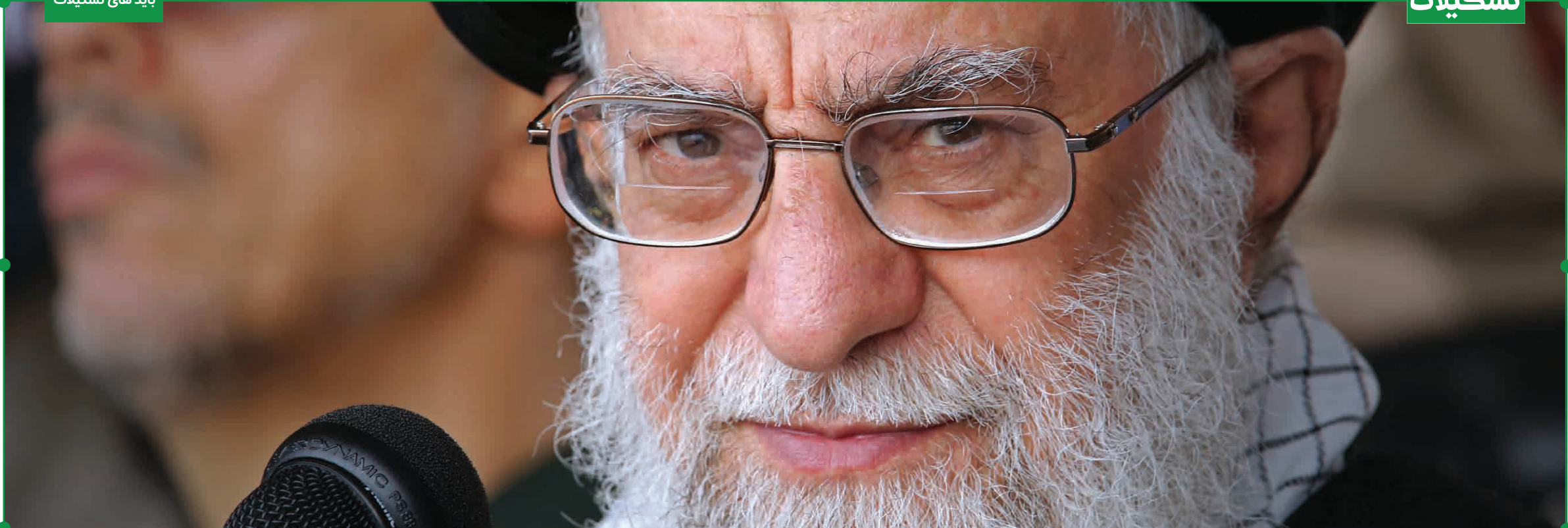
در همه‌ی میدانهای مادی و معنوی که انسان موفقیتی مشاهده میکند، این جرئت و گستاخی و نترسیدن از احتمال موفق نشدن، عامل بسیار مهمی است که ما را پیش می برد.

پیغمبر اکرم بیشترین خطر پذیری را کرد. ما به خطر پذیری به عنوان یک خصلت ملی، احتیاج داریم.

اگر روح خطرپذیری در جامعه‌ای نباشد، پیشرفت حاصل نخواهد شد.

یکی هم مسئله‌ی «کار سخت» نقطه‌ی مقابل تنبلی است. نگذارید تنبلی و راحت طلبی و تن دادن به زندگی دور از مشکل، شما را وسوسه کند.

۱۳۸۵/۶/۲۵



شرط توحيد، سرپيچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است. عمده‌ترین خطری که شما را تهدید می‌کند چیست؟ من در پاسخ به این سؤال یک روایت می‌خوانم. فرمود: «انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الأمل» خطر عمده دو چیز است: اول، هوس پرستی و هوی پرستی است. تعجب نکنید؛ از همه خطرناک‌تر، همان هوای نفسی است که در دل ماست؛ «انّ اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنّیبک» از همه دشمنها دشمن‌تر، همان نفس، همان «من» و همان خودی است که در وجود توست؛ آن منیّتی که همه چیز را برای خود می‌خواهد.

این‌جا هم از زبان پیغمبر همین را می‌فرماید: «انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الأمل فأما اتّباع الهوی فیصدّ عن الحق» یعنی پیروی از هوای نفس، شما را از راه خدا گمراه می‌کند. غالب این گمراهی‌ها به خاطر هوای نفس است.

البته ما برای خودمان هزار رقم توجیه درست می‌کنیم، برای این‌که از راه خدا منحرف شویم و حرف و عمل مان غیر از آن چیزی باشد که شرع و دین برای ما معین کرده است. هوای نفس خصوصیتش این است که شما را از سبیل‌الله - که جهاد در سبیل‌الله لازم است - گمراه می‌کند. «و اما طول الأمل فینسی الأخره». طول امل، یعنی آرزوهای دور و دراز شخصی. تلاش کن، برای این‌که فلان طور، خانه برای خودت درست کنی؛ تلاش کن و مقدمات را فراهم کن، برای این‌که به فلان مقام برسی؛ تلاش کن، زید و عمرو را ببین و هزار نوع مشکل را پشت سر بگذار تا این‌که فلان سرمایه را برای خودت فراهم آوری و فلان فعالیت اقتصادی را در مشت بگیری.

این طول الأمل - یعنی آرزوهایی که یکی پس از دیگری می‌آیند و تمام‌نشده‌اند - جلو چشم انسان صف می‌کشند؛ برای انسان هدف درست می‌کنند و هدفهای حقیر در نظر انسان عمده می‌شود. خاصیت این هدف‌ها «ینسی الأخره» است؛ آخرت را از یاد انسان می‌برند؛ انسان دائماً مشغول هدفهای حقیر می‌شود؛ برای انسان وقتی باقی نمی‌ماند؛ دل انسان را می‌میرانند؛ میل به دعا، میل به انابه، میل به تضرع و میل به توجّه را برای انسان باقی نمی‌گذارند.

۱۳۷۹/۹/۱۲



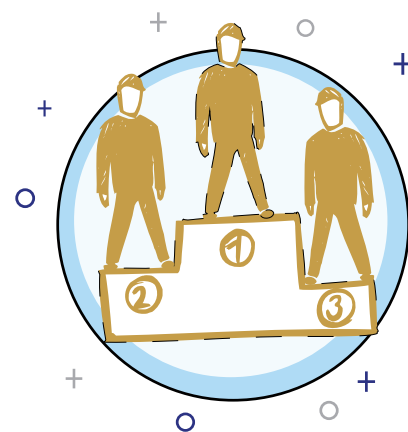
باید منظم باشید

۸۹

نظم از جمله موضوعاتی است که وقتی انسان در معنا و مفهوم و کارکرد آن در زندگی خود غور میکند، اهمیت آن را بیشتر درک میکند. نظم یعنی هر چیزی در جای خود قرار گیرد. جهان که در پیرامون ما انسانها و در زمین و آسمان گسترده شده است، یک مجموعه قانونمند است. قانون و نظم، بر جمیع جریانات و حوادث عالم و حرکات دنیای مورد احساس و دید و جهان پیرامون ما حاکم است. انسان هم یکی از اجزای همین عالم برخوردار از نظم است. زندگی طبیعی انسان هم دارای نظم است. گردش خون، ضربان قلب، دمیدن ریه‌ها و بقیه تحرکات و فعل و انفعالاتی که در بدن انسان و جسم آدمی وجود دارد، همه تابع نظم است.

اگر عمل و رفتار انسان از نظم برخوردار باشد، هماهنگی میان او و دنیای پیرامونش تأمین خواهد شد. نظم به انسان این فرصت را می‌دهد تا بتواند از هر چیزی به نحو شایسته آن استفاده کند و چیزی معطل نماند. اگر در جسم انسان بی‌نظمی پدید آید، با بیماری همراه است، یا نامش بیماری است. عیناً همین مطلب در رفتارهای انسان - چه در زندگی فردی و چه در رفتارهای اجتماعی - وجود دارد؛ بنابراین نظم دارای اهمیت است.

۱۳۸۱/۰۹/۰۱



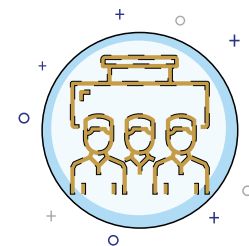
اساس کار نظام، نظم و انضباط است. اگر نظم داشتید، هم نیروی انسانی و هم امکانات شما، به دردتان خواهد خورد؛ ولی اگر نظم نداشتید، چنانچه نیروی انسانی و امکانات و پول هم داشته باشید، به دردتان نخواهد خورد. بنابراین، هر چه ممکن است، به نحو صحیح بر نظم و انضباط خود بیفزایید.

۱۳۶۸/۷/۵

البته نظمی در زندگی فردی و نظام زندگی عمومی و اجتماعی انسان مطلوب است که از تقوا سرچشمه گیرد و با تقوا همراه و هماهنگ باشد. همه‌ی ما باید در زندگی شخصی و خانوادگی و در کارهای تحصیلی و اداری و در مشاغلی که در جامعه داریم، نظم و برنامه‌ریزی را مراعات کنیم. این‌ها نظم‌های عمدتاً فردی است؛ اما در سطح جامعه هم باید نظم را مراعات کنیم. هر کس در هر جایی قرار دارد، خود را موظف بداند که نظم اجتماعی را رعایت کند. این یک ادب عمومی برای ما در سطح جامعه است؛ همه هم در این جهت شریک هستند. رعایت قوانین و رعایت برادری و مرّت و زیاده‌خواهی نکردن و تجاوز به حقوق دیگران نکردن و رعایت وقت را کردن - چه وقت خود، چه وقت دیگران - رعایت مقررات در عبور و مرور و رفت و آمد و مسائل مالی و تجاری و امثال این‌ها، همه مصادیق نظم است.

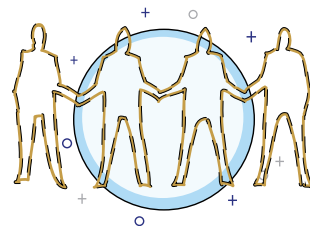
نظم اجتماعی، یک مسأله‌ی درجه‌ی اول است. کارایی مطلوب هر جامعه، در حد نظم مطلوب آن جامعه است. اگر نظم نبود، یا کم بود، از کاراییها کاسته خواهد شد.

۱۳۷۰/۱/۲۷



انضباط اجتماعی، یعنی نظم‌پذیری در همه امور. شما برای اعمال این انضباط، از کارهای کوچک شروع کنید. فرض بفرمایید، عبور نکردن از خطّ عابر پیاده، برای اتومبیل‌ها، در خیابان‌های شلوغ و پرجمعیت، یا همه جا. یا عبور نکردن پیاده‌ها از غیر محلّ خطّ عابر پیاده، در خیابان. این کار، در وهله اول، به نظر کوچک و پیش پا افتاده می‌آید. اما از همین جا شروع کنیم و انضباط اجتماعی را در همه مسائل مان تعمیم دهیم تا به مسئولیت‌های بالای کشور در برخورد با مسائل کشور برسند. کسانی که کاری را بردوش گرفته‌اند، نظم و انضباط را در انجام آن کار معمول دارند. همه اینها، ما را به شادابی خواهد رساند و کار را پیش خواهد برد.

۱۳۷۳/۱/۱

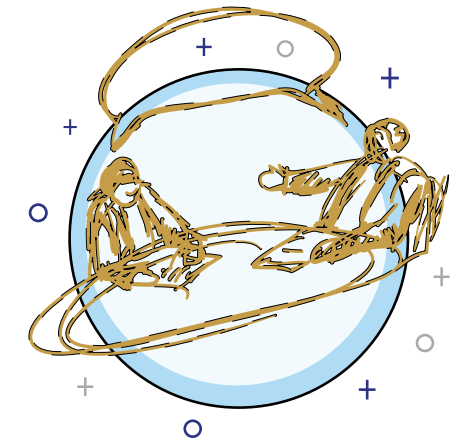


باید با هم خوب باشید

۹۰

با هم خوب باشید. دلها باهم صاف باشد. اتفاق کلمه داشته باشید و اختلاف و جدایی میانتان نباشد.

۶۶



### باید به همدیگر حُسن ظن داشته باشید

۹۱

باید بدون سوءظن و با خوشبینی با افراد برخورد کرد.

تعامل، متوقّف است به حُسن ظن. اگر سوءظن به همدیگر داشته باشیم، تعامل صورت نخواهد گرفت. اگر چنانچه دو نفر که با هم بنا است همکاری کنند، یکی از آنها از اوّل بنا بگذارد که طرف مقابل می خواهد از پشت به او خنجر بزند، خب این تعامل نمی شود؛ تعامل بر مبنای سوءظن ممکن نیست؛ باید حُسن ظن داشت. تعامل باید با حُسن ظن همراه باشد. بدون حُسن ظن و نیک‌گمانی به طرف مقابل، امکان این وجود ندارد.

۱۳۹۴/۳/۷

### باید انسان سازی کنید

۹۲

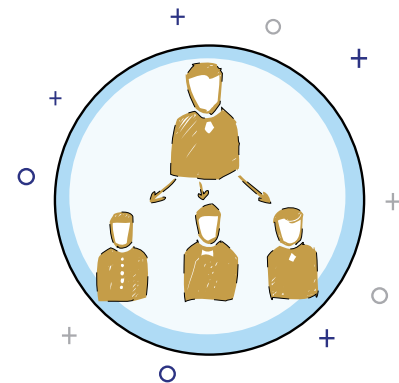
حقیقتاً برای یک انقلاب، انسان سازی از همه چیز مهمتر است. اگر انقلاب، انسان سازی نکند، هیچ کاری نکرده است. اگر کسی فکر بکند، دلیل این معنا واضح است. یعنی این حرف، واقعاً استدلال نمی خواهد؛ چون دنیا بدون انسان صالح، یک پدیده بی جان و کور و تاریک است. آن چیزی که به عالم خاکی، جان می بخشد، ارزش می دهد، نور می دهد و معنا و مضمون به وجود می آورد، انسان است. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» البقره/۳۰. جانشین، عنوانی است که خدا به انسان داده است. این جانشین را کجا گذاشته اند؟ «فِي الْأَرْضِ». ارض بدون این جانشین، چیست و چه ارزشی دارد؟

۱۳۶۹/۱۰/۱۰



تمام پیامبران و عبادالله الصّالحین، همّ شان این بوده که انسان صالح را در این زمین به وجود بیاورند، حفظ کنند، رشد بدهند و تکثیر نمایند. هدف اسلام هم این است. این که شما دیدید، امام در بیانیه ای در چند سال قبل فرمودند، فتح الفتوح انقلاب اسلامی، ساختن جوانانی از این قبیل است، یک حرف نبود که همین طور بر قلم امام جاری شده باشد. این، یک مبنای اسلامی و الهی بسیار مستحکم دارد. واقعاً فتح الفتوح، یعنی ساختن انسان صالح.

&lt;&lt;&lt;



بايد بدنبال نفي طبقات باشيد

۹۴

استقرار عدالت، نفي تبعيض، نفي فاصله‌های طبقاتی؛ اينها جزو آرزوهای بزرگ است. اصلاً در قرآن، اقامه‌ی قسط را مسئله‌ی اصلی و هدف پيغمبران ميداند: لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ . الحديد/۵۲ ما هم راه پيغمبران را ميروييم ديگر، ما راه اسلام و راه پيغمبران را داريم ميروييم. بنابراین قطعاً عدالت، یکی از برترین یا شاید بشود گفت برترین آرمان و ارزشی است که دنبالش بايستی باشيم. بالفاظی هم عدالت درست نمیشود. عدالت البته چیز سختی است؛ اجرای عدالت جزو سخت‌ترین کارها است.

۱۳۹۷/۰۳/۰۷

این بدبختی‌هایی که شما می‌بینید روی زمین را فراگرفته است و در زیارت‌ها و آثار مربوط به ولی عصر "ارواحنا لتراب مقدمه الفداء" آمده است: «کما ملئت ظلماً و جوراً» زمین در تمام دوره‌های تاریخ، پُر از ظلم و جور شده است و می‌شود و آن بزرگوار می‌آید، همه‌ی زمین را از قسط و عدل پُر می‌کند، این ظلم و جور روی زمین، بر اثر چیست؟ بر اثر نبود یا کمبود انسان صالح، بر اثر سروری و انسانهای ناصالح.

۱۳۶۹/۱۰/۱۰

بايد نهضت خدمت رساني راه بياندازيد

۹۳

بايد سعی و همت همه خدمت محسوس و ملموس به مردم باشد. بايد در خدمت به مردم از یکدیگر سبقت بگيريد و یک نهضت خدمت به مردم راه بياندازيد. البته در اصل کار و وظیفه‌ی ما خدمت به مردم است؛ تا نفس داريد بايد به اين مردم خدمت کنيد. بايستی در بين مسئولين مسابقه خدمت‌گزاري و خدمت‌رسانی به مردم برقرار باشد. رقابت‌های سیاسی و جناحی و رقابت بر سر قدرت و تکالب در امر دنيا و امور دنیوی مردود است. رقابت، مسابقه و مبارزه‌ای درست است که در خدمت‌گذاری به مردم باشد. قرآن می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»؛ الحديد/۲۱. اين مسابقه به سمت مغفرت و رحمت الهی است. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» البقره/۱۴۸ برای کارهای نیک، مسابقه بگذاريد.

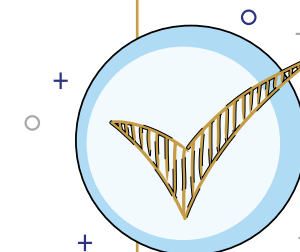
۱۳۸۲/۱/۱

باید جهت‌گیری تان اسلامی و درست باشد

۹۵

در داخل جبهه‌ی جنگ، از اطراف گلوله‌ی توپخانه می‌آید، خمپاره می‌آید، انواع و اقسام آتش از اطراف می‌بارد و از بالای سر انسان رد می‌شود؛ به طوری که گاهی انسان جهت‌گیری را گم می‌کند؛ نمی‌داند این گلوله‌ای که دارد می‌آید، از طرف دشمن دارد می‌آید، یا از طرف دوست دارد مواضع دشمن را می‌کوبد. این خیلی خطر بزرگی است. برای یک رزمنده بزرگترین خطر این است که جهت‌گیری را گم کند؛ نداند دشمن کجاست، دوست کجاست. اگر ندانست دشمن کجاست و دوست کجاست، آن وقت ممکن است به طرف دوست آتش کند؛ به خیال اینکه دارد به طرف دشمن آتش می‌کند. اینها خیلی خطرناک است. بعضی از ما به طرف دوستانمان آتش می‌کنیم، خیال می‌کنیم به طرف دشمن داریم آتش می‌کنیم!

۱۳۸۸/۲/۲۳



باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد. اگر در اینها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پویانده‌بی که لازم است، دچار نکث می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد.

۱۳۸۴/۶/۸



باید از خودتان شروع کنید

۹۶

عزیزان من! برادران من! فرزندان من! جوانان! اگر می‌خواهید مثل بوته‌ی گلی عطر شما، فضا را معطر کند، اگر می‌خواهید معنویت مثل چشمه‌ای از شما سرازیر شود و بدون اجبار، بدون اکراه، تشنگان بنوشند و به سوی آن بشتابند، راهش این است: «فلیبدا بتعلیم نفسه» از خودتان شروع کنید.

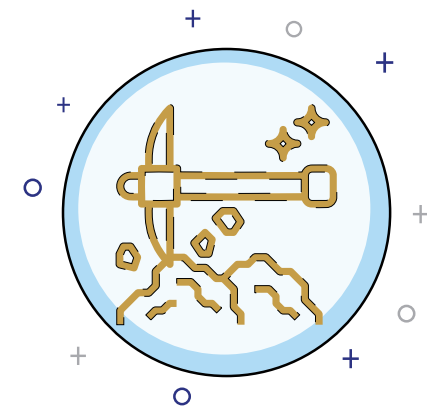
۱۳۹۰/۷/۲۰

باید بروید سراغ نشدنی‌ها، تا بشود

۹۷

بروید سراغ کارهای نشدنی، تا بشود. تصمیم بگیرید بر برداشتن کارهای سنگین، تا بردارید. «و لا یخشون احدا الا الله» خب، زحمت‌هایش چه؟ رنج‌هایش چه؟ محرومیت‌هایش چه؟ جوابش این است که: «و کفی بالله حسیبا»؛ خدا را فراموش نکن، خدا حسابت را دارد. در میزان الهی، رنج تو، محرومیت تو، کف نفس تو، حرصی که خوردی، زحمتی که کشیدی، کاری که کردی، خون دلی که خوردی، دندانی که روی جگر گذاشتی، اینها هیچ وقت فراموش نمیشود؛ «و کفی بالله حسیبا».

۱۳۹۰/۷/۲۰



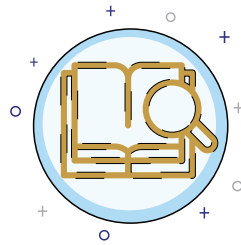
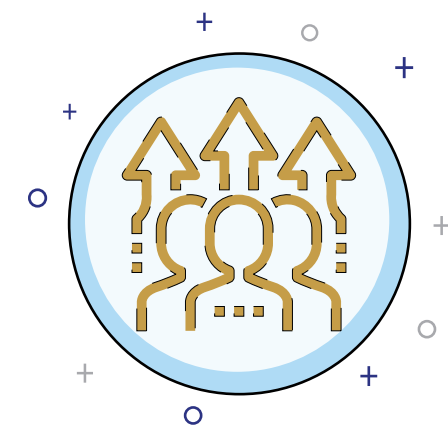
باید شاخص داشته باشید

۹۸

برای اینکه این جهت‌گیری غلط و انحراف اتفاق نیفتد، احتیاج به شاخص‌های معینی هست. باید سر راه، شاخص‌هایی وجود داشته باشد. اگر این شاخص‌ها بود، روشن بود، واضح بود، در معرض دید مردم بود، انحراف اتفاق نمی‌افتد؛ اگر کسی هم در جهت انحراف کار کند، از نظر توده‌ی مردم شناخته می‌شود؛ اما اگر شاخصی وجود نداشت، آن وقت خطر جدی خواهد شد. خوب، شاخص در انقلاب ما چیست؟ این خیلی مهم است.

<<<

من عرض می‌کنم بهترین شاخص‌ها، خود امام و خط امام است. امام بهترین شاخص برای ماست. اگر این تشبیه با همه‌ی فاصله‌ای که وجود دارد، به نظر برسد، عیبی ندارد که تشبیه کنیم به وجود مقدس پیغمبر که قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» الاحزاب/۲۱ خود پیغمبر اسوه است؛ رفتار او، کردار او، اخلاق او. یا در یک آیه‌ی شریفه‌ی دیگر می‌فرماید: «قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه» ابراهيم و ياران ابراهيم اسوه‌اند. در اینجا ياران ابراهيم پيغمبر هم ذکر شده‌اند تا کسی نگوید که پیغمبر معصوم بود یا ابراهيم معصوم بود، ما نمی‌توانیم از آنها تبعیت کنیم؛ نه، «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ» الممتحنه/۴، تا آخر آیه‌ی شریفه.



در مورد امام بزرگوار که شاگرد این مکتب و دنباله‌رو راه این انبیای عظام است، همین معنا صدق می‌کند. خود امام برجسته‌ترین شاخص‌هاست؛ رفتار امام، گفتار امام. خوشبختانه بیانات امام در دسترس است، تدوین شده است. وصیتنامه‌ی امام آشکارا همه‌ی مافی‌الضمیر امام را برای آینده‌ی انقلاب تبیین می‌کند. نباید اجازه داد این شاخص‌ها غلط تبیین شوند، یا پنهان بمانند، یا فراموش بشوند. اگر این شاخص‌ها را ما بد تبیین کردیم، غلط ارائه دادیم، مثل این است که یک قطب‌نما را در یک راه از دست بدهیم، یا قطب‌نما از کار بیفتد. فرض کنید در یک مسیر دریائی یا در یک بیابان که جاده‌ای هم وجود ندارد، قطب‌نمای انسان آسیب ببیند و از کار بیفتد؛ انسان متحیر می‌ماند. اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که قطب‌نما از کار بیفتد، راه گم میشود؛ هر کسی به سلیقه‌ی خود، به میل خود حرفی می‌زند. بدخواهان هم در این میان از فرصت استفاده می‌کنند، راه را جوری تبیین می‌کنند که ملت به اشتباه بیفتد. مواضع امام بایستی به طور روشن و واضح - همان طور که خود او گفت، همان طور که خود او نوشت - تبیین شود؛ این ملاک راه امام و خط امام و صراط مستقیم انقلاب است.

۱۳۸۹/۳/۱۴

باید لحظه شناس باشید

۹۹

لحظه را باید شناخت، نیاز را باید دانست. کسانی در کوفه دل‌هاشان پر از ایمان به امام حسین "علیه السلام" بود، به اهل بیت محبت هم داشتند، اما چندماه دیرتر وارد میدان شدند، لحظه را نشناختند؛ عاشورا را نشناختند؛ در زمان، آن کار را انجام ندادند. عده‌ی توأیین، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توأیین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توأیین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست! به خاطر این‌که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه‌ی خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند.

۱۳۸۸/۱۰/۲۹



چرا شما عمّار را "سلام‌الله‌علیه" می‌گویید؟ چون عمّار در وقت حساس اشتباه نکرد و فهمید؛ یک جا میدید اختلاف پیدا شده، یک عده‌ای دچار تردید شدند، بگو مگو توی آنها هست، خودش را بسرعت آنجا می‌رساند و برایشان حرف می‌زد، صحبت میکرد، تبیین میکرد؛ این گره‌ها را باز میکرد.

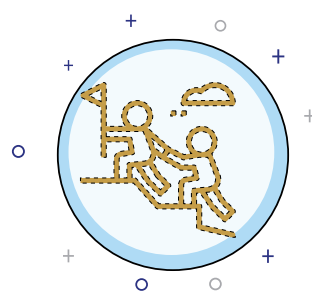
۱۳۸۸/۵/۱۸

باید بروید دنبال فوتی‌ها

۱۰۰

ما باید ببینیم در میان درست‌ها، کدام لازم است. در میان لازم‌ها، کدام لازم‌تر است. در میان لازم‌ها، کدام، فوری‌تر است. در میان فوری‌ها، کدام فوتی و حیاتی است. اول آن را بگیریم.

۱۳۵۳



باید بصیرت داشته باشید

۱۰۱

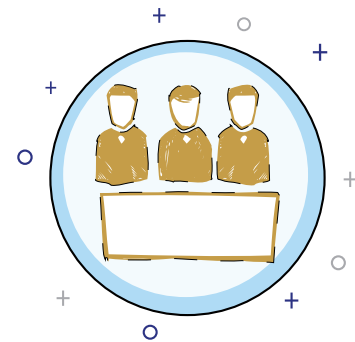
بصیرت خودتان را زیاد کنید؛ بصیرت. بلاهایی که بر ملت‌ها وارد می‌شود، در بسیاری از موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. خطاهایی که بعضی از افراد می‌کنند، بر اثر بی‌بصیرتی است؛ خیلی‌هانش، نمی‌گوئیم همه‌اش.

اگر بصیرت نداشته باشید، دوست را نشناسید، دشمن را نشناسید، یک وقت می‌بینید آتش توپخانه‌ی تبلیغات شما و گفت و شنود شما و عمل شما، به طرف قسمتی است که آنجا دوستان مجتمع‌اند، نه دشمنان. آدم دشمن را بشناسد؛ در شناخت دشمن خطا نکنیم. لذا بصیرت لازم است.

<<<



بصیرت خودتان را بالا ببرید، آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله‌ی امیرالمؤمنین را در گفتارها بیان کردم که فرمود: «الا ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر» می‌دانید، سختی پرچم امیرالمؤمنین از پرچم پیغمبر، از جهاتی بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود؛ در زیر پرچم امیرالمؤمنین دشمن و دوست آنچنان واضح نبودند. دشمن همان حرفهائی را میزد که دوست میزند؛ همان نماز جماعت را که تو اردوگاه امیرالمؤمنین میخواندند، تو اردوگاه طرف مقابل هم - در جنگ جمل و صفین و نهروان - می‌خواندند. حالا شما باشید، چه کار می‌کنید؟ به شما می‌گویند: آقا! این طرف مقابل، باطل است. شما می‌گوئید: ای، با این نماز، با این عبادت! بعضی‌شان مثل خوارج که خیلی هم عبادتشان آب و رنگ داشت.



بنده بارها این جبهه‌های سیاسی و صحنه‌های سیاسی را مثال میزنم به جبهه‌ی جنگ. اگر شما تو جبهه‌ی جنگ نظامی، هندسه‌ی زمین در اختیارتان نباشد، احتمال خطاهای بزرگ هست. برای همین هم هست که شناسائی میروند. یکی از کارهای مهم در عمل نظامی، شناسائی است؛ شناسائی از نزدیک، که زمین را بروند ببینند: دشمن کجاست، چه جوری است، مواضعش چگونه است، عوارضش چگونه است، تا بفهمند چه کار باید بکنند. اگر کسی این شناسائی را نداشته باشد، میدان را نشناسد، دشمن را گم بکند، یک وقت می‌بینید که دارد خمپاره‌اش را، توپخانه‌اش را آتش میکند به طرفی، که اتفاقاً این طرف، طرف دوست است، نه طرف دشمن. نمیداند دیگر. عرصه‌ی سیاسی عیناً همین جور است. اگر بصیرت نداشته باشید، دوست را نشناسید، دشمن را نشناسید، یک وقت می‌بینید آتش توپخانه‌ی تبلیغات شما و گفت و شنود شما و عمل شما به طرف قسمتی است که آنجا دوستان مجتمعتند، نه دشمنان. آدم دشمن را بشناسد؛ در شناخت دشمن خطا نکنیم. لذا بصیرت لازم است.



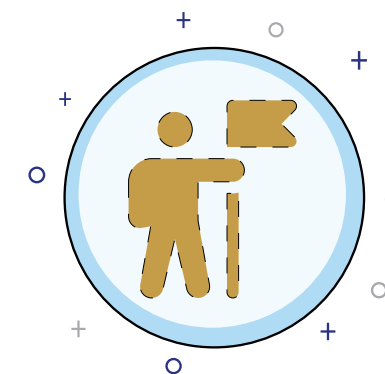
# نباید های تشکیلات



## ●● نبایدهای تشکیلاتی

۱. نباید تشکیلات ما را از هویت خارج کند. بنده معتقد به تشکیلات و نظم سازماندهی هستیم، اما معتقدم که این نظم سازماندهی نباید ما را از هویت خودمان خارج کند.

۱۳۸۹/۴/۲



بنابراین، بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران به وجود بیاورند. آدم گاهی می بیند که متأسفانه بعضی از نخبگان خودشان هم دچار بی بصیرتی اند؛ نمی فهمند؛ اصلاً ملتفت نیستند. یک حرفی بیکهو به نفع دشمن می پرانند؛ به نفع جبهه‌ای که همتش نابودی بنای جمهوری اسلامی است به نحوی. نخبه هم هستند، خواص هم هستند، آدمهای بدی هم نیستند، نیت بدی هم ندارند؛ اما این است دیگر. بی بصیرتی است دیگر. این بی بصیرتی را بخصوص شما جوانها با خواندن آثار خوب، با تأمل، با گفتگو با انسانهای مورد اعتماد و پخته، نه گفتگوی تقلیدی - که هر چه گفت، شما قبول کنید. نه، این را من نمی خواهم - از بین ببرید. کسانی هستند که می توانند با استدلال، آدم را قانع کنند؛ ذهن انسان را قانع کنند. و حتی حضرت ابی عبدالله الحسین "علیه السلام" هم از این ابزار در شروع نهضت و در ادامه‌ی نهضت استفاده کرد.

۱۳۸۸/۵/۵

نباید انشقاق ایجاد شود

۲

حواستان باشد انشعاب و انشقاق و دودسته شدن خطرناک است، یکی به خاطر یک فکری از مجموعه جدا بشود، باز یکی دیگر از آن طرف به خاطر یک فکر جدا بشود، درحالی که این فکرها ممکن است درست هم باشد اما آنقدر اهمیت نداشته باشد که انسان یکپارچگی را به خاطر آن به هم بزند.

۱۳۸۶/۲/۳۱



نباید بی قانونی کنید

۳

قانون مندی مجموعه را به هیچ قیمتی از دست ندهید، در تشکیلات غیر دولتی، اگر بند قانون مندی پاره شد، آشفتگی ظهور می کند و همه چیز به هم می ریزد.

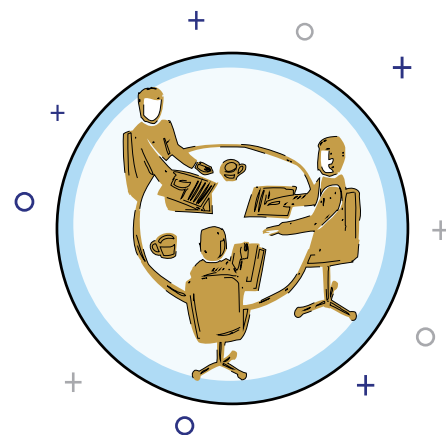
۱۳۸۸/۹/۵

نباید خشت ها لق شود

۴

مانع لق شدن خشت ها و پایه های تشکیلات شوید. برای نگه داشتن تشکیلات بلا شک احتیاج دارید به اینکه مرتب نفس و خون جدید وارد آن کنید. چون یک مجموعه بسته و بدون و بدون تبدل خون و هوای آزاد بعد از مدتی به طور طبیعی فرسوده و کهنه خواهد شد.

۱۳۸۱/۱۱/۸

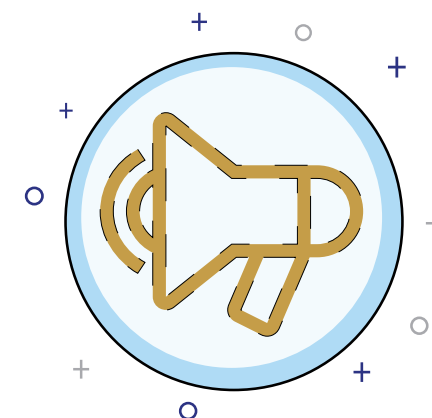


نباید اختلاف سلیقه ها موجب تفرقه شود

۵

توصیه می کنم که از اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه ها جدا پرهیز کنید، اختلاف سلیقه ها را کنار بگذارید و دنبال وجوه مشترک بگردید، مشترکات بین ما زیاد است.

۱۳۵۹/۳/۱۶



نبايد تحجر داشته باشيد

۶

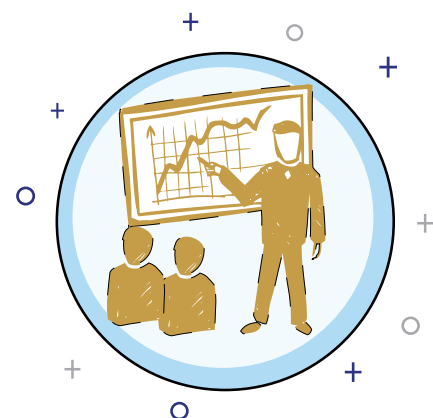
تحجر فقط بلای محیط های دینی و افکار دینی نیست، درهمه محیط ها تحجر یک بلاست، تحجر یعنی یک شخص آن سعه ی نظر، آن پویایی و قدرت تطبیق، با شرایط گوناگون را درک نکند.

۱۳۷۹/۱۲/۹

۱۱۱

تحجر اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی دهد.

۱۳۹۲/۲/۲



نبايد راحت طلب باشيد

۷

یکی از لغزشگاه ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمان ها بدون هزینه امکان پذیر است .

ما در دوران مبارزات هم می دیدیم بعضی ها بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند، اما حاضر نبودند در راه این مبارزات، هزینه بدهند، قدمی بردارند .

امروز چنین کسانی هم هستند، تصور می کنند که باید به هدفها رسید، اما بدون دادن هزینه، لذا آنجایی که پای هزینه در میان است، عقب می کشند. این عقب کشیدن ها در بسیاری از موارد موجب می شود که انسان در محاسبه اشتباه کند.

۱۳۹۱/۵/۳

نباید محافظه‌کار باشید

عقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه‌کار، طرفدار وضع موجود است؛ از هر تحوّل بی‌مناک است؛ هرگونه تغییر و تحوّل را برنمی‌تابد و از تحوّل و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این‌طور نیست؛ محاسبه‌ی عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود. این‌طور نبود که مردم همین‌طور بی‌حساب و کتاب به خیابان بیایند و بتوانند یک رژیم آن‌چنانی را ساقط کنند؛ محاسبات عقلانی و کار عقلانی و کار فکری شده بود. در طول سالهای متمادی - به تعبیر رایج امروز - یک گفتمان حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و آزادیخواهی در بین مردم به وجود آمده بود و منتهی شد به این‌که نیروهای مردم را استخدام کند و به میدان جهاد عظیم بیاورد و در مقابل آن دشمن صف‌آرایی کند و بر آن دشمن پیروز کند. بنابراین عقلانیت گاهی منشأ چنین تحولات عظیمی است.



۱۳۸۴/۶/۸



محافظه‌کار نشوید. ممکن است گذشت سن، بعضی‌ها را محافظه‌کار کند؛ اما موتور حرکت، جوانی است. جوان ما نباید محافظه‌کار شود. جوان باید آرمانگرا باشد. از آرمان‌ها کوتاه نیائید. آرمان‌ها را بخواهید، قلّه‌ها را بطلبید، تا یقین بکنیم که به نیمه راه لااقل خواهیم رسید. البته اگر قلّه را بطلبید، بنده یقین میکنم به خود قلّه هم خواهید رسید. روحیه‌ی آرمانگرایی را که از جمله‌ی مصادیق روحیه‌ی آرمانگرایی، تمسک به اصول و مبانی فکری است، از دست ندهید.

۱۳۸۶/۲/۲۵



محافظه‌کار نشوید. البته دنباله‌ی این که می‌گوئیم «محافظه‌کار نشوید» این است که «ولی هوشیار هم باشید». کاملاً هوشیار باشید. بیداری مضاعف لازم دارد. بله، وارد سیاست بشوید و فکر سیاسی کنید؛ اما بسیار هوشیار. دشمن نباید بتواند از هیچ حرکت و اظهار و موضع‌گیری شما استفاده کند. این، اصل اول و یک خط قرمز است. اگر دیدید زیر پا محکم است، پا بگذارید؛ اگر دیدید مشکوک است، پا نگذارید. بنابراین محافظه‌کار نباشید، اما هوشیار باشید؛ این، آن خط سیاسی است. البته سخت است و آسان نیست.

۱۳۸۶/۲/۳۱

نباید موازی کاری کنید

۹

یکی از چالش‌های ما راه‌های موازی و آسان ولی مهلک است؛ این یکی از چالش‌های ما است. بنده فراموش نمی‌کنم زمان ریاست‌جمهوری خودم - صحبت ۵۲ سال قبل است - برای واردات یک کالای مورد نیاز جامعه، که ما با زحمت زیاد آن را از اروپایی‌ها می‌گرفتیم، آفریقایی‌ها همان کالا را داشتند، خوبش را هم داشتند، اما دوستان دست اندرکار آماده نبودند. توصیه شد، تأکید شد، در جلسه که نشستیم، تأیید هم کردند، تصدیق هم کردند، منتها سخت بود؛ کار با اروپا آسان‌تر بود. راه موازی آسان اما درعین حال مضر، که انسان را در تنگنا نگه می‌دارد، دوستان انسان را ضعیف می‌کند.

۱۳۹۴/۴/۲

”

موازی‌کاری چند عیب دارد: اولاً هزینه‌ی انسانی زیادی بیجا مصرف می‌شود. ثانیاً هزینه‌ی مالی زیادی مصرف می‌شود. ثالثاً تناقض در تصمیم‌گیری‌ها به وجود می‌آید - وقتی دو دستگاه مسئول یک کاری هستند، این یک تصمیم می‌گیرد، آن هم یک تصمیم دیگر می‌گیرد. رابعاً از همه بالاتر، مسئولیت لوٹ میشود. وقتی کار موازی انجام گرفت، مسئولیت لوٹ میشود. حالا یک موارد خاصی هست؛ اما کلیتش این است که موازی‌کاری خوب نیست.

۱۳۸۹/۶/۸

نباید کاغذبازی کنید

۱۰

در زمینه‌ی کار سازمانی و تشکیلاتی، از کاغذبازی و اداره بازی پرهیز کنید. این توصیه را جدی بگیرید و هرچه می‌توانید مورد توجه قرار دهید که بسیار مهم است.

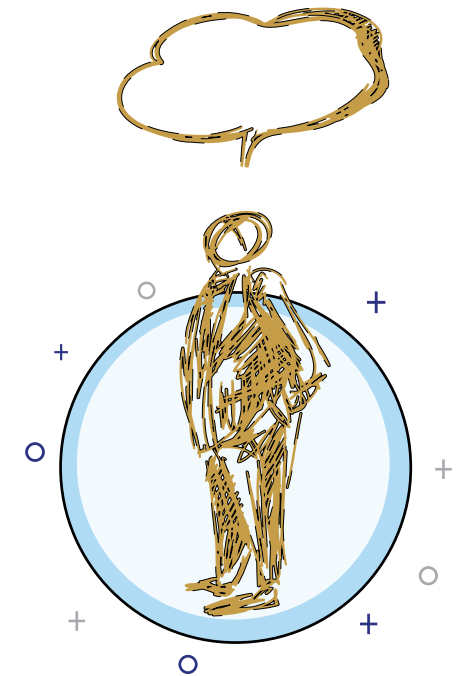
۱۳۷۱/۱۱/۴

نباید تشکیلات حجیم شود

۱۱

تشکیلات را حجیم نکنید. در نظر داشته باشید که پر حجم کردن تشکیلات، وقتی که انسان نتواند به کارها برسد، مثل بدنهای خیلی بزرگی است که قلب‌های ضعیفی دارند. صاحبان بدن‌های بزرگ، غالباً سرانگشتان پاهایشان یخ کرده است و دچار نارسایی خون به قلب می‌شوند. آدمی از این، نگران است. حالا اگر مثلاً خون به آپاندیس نرسد، چندان جای نگرانی نیست؛ چون آپاندیس تقریباً یک عضو زاید است. یا مثلاً به کیسه‌ی صفرا اگر یک وقت خون نرسد، انسان چندان نگران نمی‌شود. اما یک وقت است که خون به چشم نمی‌رسد. این، واقعاً غصه دارد. وقتی حجم کار زیاد شد، گسترده شد، و روزبه روز هم گسترده ترش کردیم، همین مشکلات به وجود می‌آید. «قلیل یدوم، خیر من کثیر یزول» آن کمی که استمرار داشته باشد، بهتر از آن زیادی است که گاه هست و گاه نیست. این، در روایات هست.

۱۳۷۱/۱۱/۴



نباید از نگاه بلند مدت غفلت کنید

۱۲

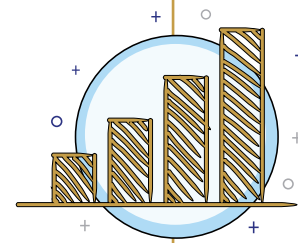
مبادا بعضی از محاسبات موقتی یا بعضی از پدیده های کوتاه مدت و موقت، ما را از نگاه بلندمدت نسبت به آنچه که وجود دارد، غافل کند و دور بیندازد.

۱۳۸۵/۶/۹



اگر قبول داریم که جبهه‌ی دشمن برای کشور ما و انقلاب ما برنامه‌ریزی بلندمدت دارد، پس ما هم باید برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشیم. نمی‌شود قبول کرد که جبهه‌ی دشمنان اسلام و انقلاب برنامه‌ریزی بلندمدت نداشته باشند. این را هیچ کس نمی‌تواند باور کند، مگر خیلی ساده‌لوح باشیم، غافل باشیم که این را باور کنیم. حتماً برنامه‌های بلندمدت دارند؛ جبهه‌ی دشمن برنامه‌ی بلندمدت دارد. آنها مأیوس نمی‌شوند که ببینند حالا امروز شکست خوردند، دست بردارند؛ نه، طراحی می‌کنند برای ده سال دیگر، بیست سال دیگر، چهل سال دیگر. باید آماده باشید. ما باید برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشیم.

۱۳۸۹/۸/۴



اگر در دوران مبارزه، نگاه بلندمدت وجود نداشت، قطعاً مبارزه به شکست منتهی می‌شد، اما امام بزرگوار "رضوان‌الله‌علیه" با ایمان و استقامت و استحکام روحی و امید به آینده، ایستاد و سرانجام مبارزه با همه‌ی سختی‌های خود به پیروزی رسید.

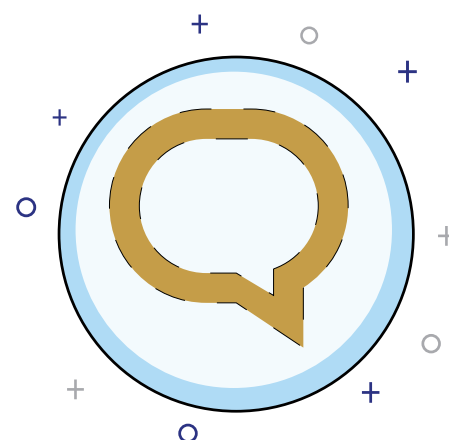
۱۳۹۱/۱۲/۱۷

نبايد نخبگان فراموش شوند

۱۳

نخبگان جامعه را نبايد فراموش کرد. من اعتقاد دارم اين است که بر طبق فرمايش مولای متقيان، آن جايی که بين خواست نخبگان و خواست مردم - عامه‌ی مردم - تعارض وجود دارد، خواست عامه‌ی مردم مقدم است؛ اين همانی است که در نامه‌ی معروف حضرت و فرمان معروف حضرت به مالک اشتر، به اين معنا تصريح شده؛ اما هميشه از اين قبيل نيست. گاهی نخبگان نظرات اصلاحی دارند که بايستی از اينها استفاده کرد. يعنی همچنانی که گفته ميشود که «همه چيز را همگان دانند»، «همه کار را هم همگان توانند»؛ واقعه‌ی اين جورى است. از نظرات و از نيرو و از کار همه‌ی نيروها استفاده بشود.

۱۳۸۷/۶/۲



نبايد دين تان حدافلى باشد

۱۴

دين حدافلى و اکتفاى به حدافلها، از نظر اسلام قابل قبول نيست؛ ما در معارف خودمان چيزی به عنوان دين حدافلى نداريم، بلکه در قرآن کریم در موارد متعددی اکتفاى به بعضی از تعاليم دينی دون بعضی، مذمت شده است.

۱۳۹۳/۱۲/۲۱



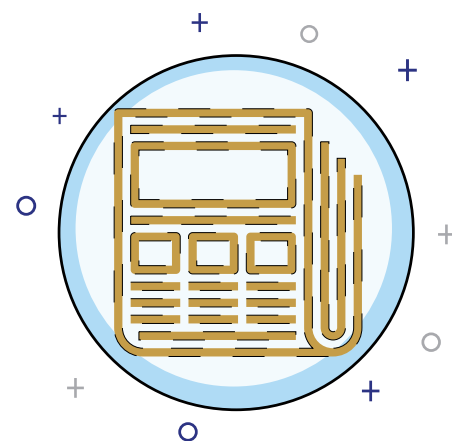
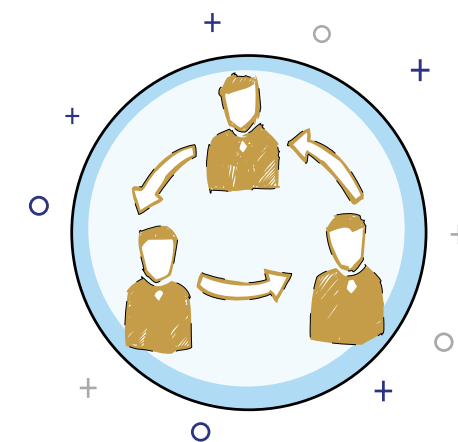
نباید افکار عمومی در دست دشمن باشد

۱۵

دشمن می خواهد افکار عمومی را در اختیار گیرد. شما نباید بگذارید که او افکار عمومی را در اختیار گیرد.

اگر می توانستیم پیام هایی را که باید به ذهن مردم منتقل شود، درست بشناسیم، بعد آنها را تولید کنیم و سپس با مدیریت صحیح، توزیع و پخش کنیم، آن وقت افکار عمومی در اختیار ما می بود. آنچه که ما انتظار و توقع داریم، این است. ما در این زمینه ضعیف هستیم. «ما» که میگوییم، یعنی جبهه ی حق.

۱۳۸۱/۱۱/۱۵



نباید سقف معرفت تان سایت های

سیاسی و اوراق روزنامه ها باشد

۱۶

معرفت هاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت های سیاسی و اوراق روزنامه ها و پرسه زدن در سایت های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما این ها نیست. من می خواهم بگویم هرچه می توانید، اولاً در این بخش کار کنید. سطح معرفت را بالا ببرید. با قرآن، با نوشته جات فضلی بزرگی که خوشبختانه امروز در حوزه های علمیه حضور دارند، آشنا شوید. امروز فضلی جوانی در حوزه های علمیه هستند که می توانند در این قسمت به مجموعه ی جوانها یاری بدهند؛ کمالینکه کارهای خوبی هم دارد انجام می گیرد. سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.

۱۳۹۱/۵/۱۶

نباید حرکت تان عادی باشد

۱۷

با حرکت عادی نمی شود پیش رفت؛ با حرکت عادی و احیاناً خواب آلوده و بی حساسیت نمی شود کارهای بزرگ را انجام داد؛ یک همت جهادی لازم است، تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها لازم است. باید حرکتی که می شود، هم علمی باشد، هم پر قدرت باشد، هم با برنامه باشد، و هم مجاهدانه باشد.

۱۳۹۲/۱۲/۲۰



پیروزی، بدون مجاهدت، بدون حرکت، امکان ندارد. خدای متعال وعده‌ی پیروزی بدون حرکت به هیچ کس نداده است.»

۱۳۹۱/۳/۲۹

نباید وقت را هدر داد

۱۸

وقتتان را بیهوده به هدر ندهید؛ خیلی از بچه‌های جوان ما وقت‌هایشان را هدر می دهند، در این شبکه‌های اجتماعی و مانند اینها می گردند یا در بعضی از جلسات بیهوده‌ی بحث وجدل‌های این‌جوری می‌نشینند. وقتتان را هدر ندهید، وقتتان را درست مصرف کنید، هم به درس برسید، هم به کار تشکیلاتی برسید. به هردوی اینها باید برسید.

۱۳۹۴/۴/۲۰

نباید بگذارید دشمن رخنه کند

۱۹

مواظب باشید دشمن نتواند در میان تشکلهای اسلامی لانه بگذارد. به این نکته بسیار توجه کنید. کسانی که می خواهند فعالیت اسلامی نباشد؛ کسانی که می خواهند جوانهای ما با اسلام آشنا نشوند، حقایق انقلاب را نفهمند، حقایق نظام اسلامی را آن چنان که هست، به دست نیاورند و با چهره‌های درخشان انقلاب آشنا نشوند، یکی از شگردهایشان این است که در مراکز دینی و انقلابی، از جمله در داخل مجامع تبلیغی و تشکلهای اسلامی نفوذ و رخنه کنند. من از همه‌ی جوانان عزیز، هوشیاری آنها را توقع دارم. نسبت به انگیزه‌ها و هدفهای خصمانه، هوشیارانه مواجه شوید و خردمندانه و شجاعانه با آن برخورد کنید و ان شاء الله راه روشن درخشان خودتان را مؤمنانه ادامه دهید.

۱۳۷۹/۷/۹

نباید به احساسات اکتفا کنید

۲۰

بر لایه‌های عمیق ذهن مخاطب اثر بگذارید. اکتفاء نکنید به این که احساسات او یا عواطف او جلب شد، راضی بشوید؛ نه، سعی کنید در آن لایه‌های عمیق ذهن اثر بگذارید تا با حوادث گوناگون از دست نرود.

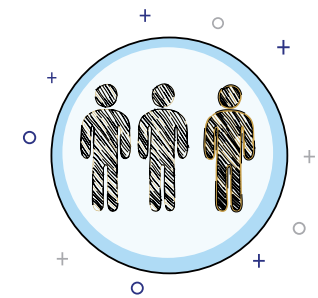
۱۳۹۰/۷/۲۰

نباید کارها سطحی باشد

۲۱

به کارهای سطحی نباید اکتفاء کرد. به کارهای عمیق‌تر، کارهای بنیانی‌تر، کارهایی که از یکی‌شان ده‌ها کار صادر میشود و نشئت می‌گیرد، توجه کنید.

۱۳۹۱/۶/۲



نباید شوق تمام شود

۲۲

مجموعه‌هایی که برای هدفی تشکیل می‌شوند، هرچه عمرشان طولانی‌تر و تجربه‌شان بیشتر می‌شود، با کارها آشنا تر می‌شوند؛ لیکن یک ضایعه هم وجود دارد که باید از پیش آمدن آن جلوگیری کرد و آن، عادت شدن کار است؛ یعنی کار را از حالت انگیزه‌ای و شوق‌آمیز و آن، ترو تازگی، به حالت یک امر معتاد معمولی و جریانی تبدیل کردن؛ این خطر بزرگی است. اول که انسان به یک کار می‌پردازد، طبعاً شوق بیشتری دارد و به جزئیات آن کار رسیدگی می‌کند؛ نباید گذاشت که این شوق تمام بشود و کار حالت یکنواخت بگیرد.

۱۳۷۰/۹/۲۰

نباید وادادگی پیدا کرد

۲۳

آن جاهایی که موفقیتی نبوده، ناشی از چند عامل بوده است که کم‌کاری و کم‌ابتکاری از جمله‌ی آنهاست. اینها به مدیریت‌ها مربوط میشود. مدیریت‌های ضعیف، معمولاً کارشان، ابتکارشان و گزینش انسانهای کارآمدشان کم است. یک مدیر اگر حالت وادادگی پیدا کرد، دستگاه را به انحراف می‌کشانند.

۱۳۷۹/۱۲/۲۲

ما امروز به جوانی احتیاج داریم که بدانند سرنوشت خود او و سرنوشت جامعه‌ی او و سرنوشت خانواده‌ی بزرگ او، وابسته‌ی به کار و تلاش اوست؛ اهل تلاش باشد، اهل کار باشد، اهل جدیت باشد، اهل پیگیری باشد، اهل تنبلی نباشد، اهل وادادگی و لابلایگری نباشد.

هرگونه وادادگی باعث خسارت و ضرر خواهد شد. هر جا وادادگی نشان دادیم، ضربه خوردیم و آن‌جا اختلال به وجود آمد. یأس، وادادگی و پشت کردن به حقیقت زندگی یک بلای بزرگ است.

۱۳۸۹/۳/۱۳

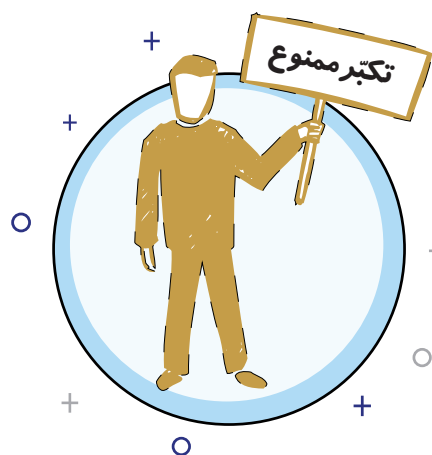
با بی‌کاری و بی‌میلی به کار و وادادگی، کشور پیش نخواهد رفت.

۱۳۹۲/۶/۷

یکی از خصوصیات تکبر، این است که انسان خودش را از دیگران بزرگتر ببیند. معنای تکبر این نیست؛ این یکی از خصوصیات تکبر است. این چیز خیلی خطرناک و عجیبی است. انسان وقتی آیات قرآن را ملاحظه می‌کند، می‌بیند روی این صفت - که با اسم های گوناگونی هم از آن یاد شده: استعلا، علو، استکبار، تکبر - خیلی تکیه شده و انسان مؤمن که در راه خدا حرکت می‌کند، از این خصوصیت خیلی برحذر داشته شده است.

یکی از صفاتی که مانع راه کمال انسانی است و در قرآن به عبارات گوناگون و در جاهای فراوان و همچنین در روایات و فرمایش‌های ائمه "علیهم السلام" نسبت به آن صفت پرهیز داده شده‌ایم و برحذر داشته شده‌ایم، صفت تکبر و خودبزرگ بینی است. این صفت برای پیشرفت انسان در مدارج معنوی، چیز بسیار خطرناکی است.

هدف نهایی از این همه جنجال‌هایی که از اول تاریخ بوده است - یعنی آمدن پیامبران، مبارزات فراوان، دو صف شدن - حقیق و باطل، جنگ‌ها، نبردها، درگیری‌ها، صبرها بر مشکلات، تلاش عظیم اهل حق، حتی تشکیل حکومت اسلامی و استقرار عدل اسلامی - تکامل و کمال انسان و نزدیک شدن او به خداست. همه چیز، مقدمه این است؛ ولی تکبر حالتی است که اگر در کسی وجود داشت، او دچار خودشگفتی می‌شود و وقتی خودش، کارش، معلوماتش و خصوصیات فردیش را مورد توجه قرار می‌دهد، حس اعجاب به او دست می‌دهد و به نظرش بزرگ و زیبا و مطلوب می‌آید. شاید بشود گفت که بزرگترین مانع و بدترین درد و بیماری در راه تکامل بشری، عبارت از خود را بزرگ دیدن، خود را پاک و بی‌غش دیدن، خود را قدرتمند و توانا دیدن و خود را برتر از دیگران مشاهده کردن است.



نباید تکبر داشته باشیم

۲۵

نباید مثل ظرف‌های یک بار مصرف باشید

تشکل‌هایی هستند که مثل ظرف‌های یکبار مصرف، فقط برای انتخابات به وجود می‌آیند؛ مصرفش فقط در یک مورد است. بعضی از تشکلها این‌جوری هستند. این تشکلها را بنده اعتقادی ندارم و معتقد نیستم که اینها به نفع کشورند یا می‌توانند مفید باشند برای کشور؛ تشکیل آنها را توصیه نمی‌کنیم، لکن تشکل‌هایی که واقعاً اسلامی اند، علاقه‌مندند و در خدمت انقلاب و اسلام و آینده ی کشورند، می‌توانند خیلی مفید باشند.

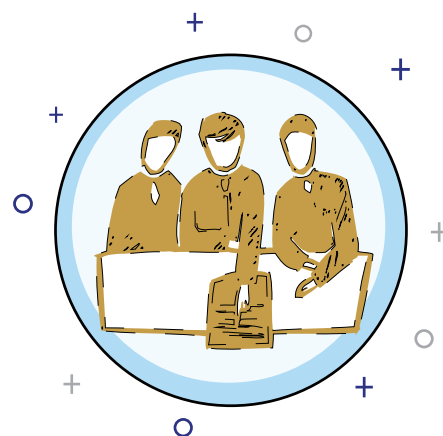
برای کسی که خود را مقتدر ببیند، تکبر فرق نمی‌کند. این نوعی از تکبر است. انسان خود را دارای قدرت و غنا و بی‌نیازی احساس کند یا خود را دارای علم و دانش احساس کند و هر چیزی که به او عرضه می‌شود، چون به علم و دانش خود خیلی معتقد است، همه چیز را با دانش خود تطبیق بکند؛ هرچه در دایره علم او گنجید، آن درست است؛ هر چیزی در دایره علم او نگنجید، آن را رد خواهد کرد! این هم شعبه‌ای از تکبر و یکی از انواع خطرناک آن است. حتی برای کسانی هم که اهل عبادت و زهد و توجه به خدا و تلاش معنوی هستند، تکبر در کار و رشته خودشان وجود دارد. همان عجیبی که انسان عابد و زاهد به عبادت خود پیدا می‌کند، یکی از شعب تکبر است؛ خود را بزرگ دیدن، خود را پاک دیدن، خود را برتر از دیگران دیدن.

امثال ما افراد معمولی، دچار تکبرهای عامیانه هستیم. آن کسانی که در درجات معنوی سیر می‌کنند و مقامات بالاتری را می‌بینند، آن‌ها هم در هر رتبه و شأنی که باشند، ممکن است دچار تکبر و اعجاب به نفس و خودبزرگ بینی بشوند که برای آن‌ها خطر عظیمی است. این برای هر کسی در هر مرتبه‌ای خطر است.

۱۳۶۹/۱/۳۰

اگر ما دچار خودمحوری شویم، دچار تکبر شویم، دچار خودشگفتی شویم، تودهنی خواهیم خورد. دنیا اینجور است، سنت الهی این است. در پی کسب محبوبیت نباشیم، دنبال تمتعات دنیوی نباشیم، دنبال پرداختن به اشرافی‌گری و تجملات نباشیم.

۱۳۹۱/۳/۱۴



### نیاید صد درصد اعتماد کنید

۲۶

از مجموعه‌ی مدیران تان گزارش بخواهید ولی به گزارش‌ها صد در صد اعتماد نکنید، لازم نیست ابراز بی‌اعتمادی کنید، اما در دلستان جایی برای بی‌اعتمادی بگذارید، چون بازهم تجربه‌ی ما می‌گوید که بسیاری از گزارش‌ها با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

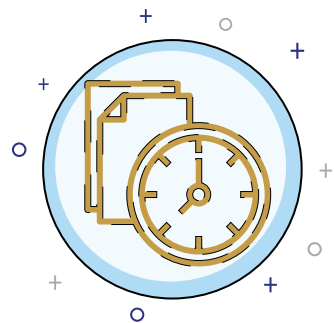
۱۳۸۰/۶/۱۵

نباید شتاب زده عمل کنید

۲۷

سرعت را با دقت همراه کنید. سرعت غیر از شتابزدگی است؛ شتابزدگی بد است. سرعت وقتی با دقت همراه شد، کار معقول و صحیح است. سرعت بدون دقت، میشود شتابزدگی. مواظب باشید در تصمیم‌گیریها و نوع کارها، شتابزدگی پیش نیاید و دست‌پاچه‌مان نکنند. انسان وقتی که دست‌پاچه شد، حتی گاهی همان کاری هم که در فرصت معینی می‌توانست انجام بدهد، آن را هم نمی‌تواند انجام بدهد؛ یعنی تأخیر هم می‌افتد. علاوه بر اینکه خیلی اوقات کار هم غلط و همراه با ضایعه انجام می‌گیرد.

۱۳۸۵/۶/۱۶

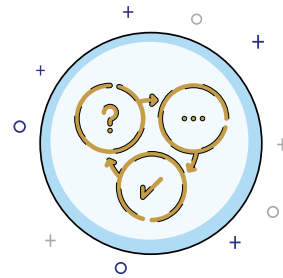


نباید در ایجاد تشکیلات معطل بمانید

۲۸

شکی نیست که تا تشکیلاتی نباشد، هیچ چیزی بر اساس آن نمی‌توان بنا کرد، لکن در ایجاد تشکیلات نباید خیلی معطل ماند.

۱۳۷۰/۷/۴

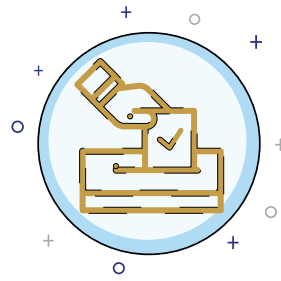
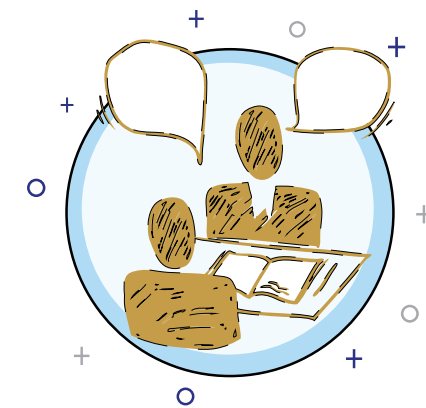


شکل درست تحزب این است

در یک تقسیم‌بندی، حزب را به دو نوع تقسیم می‌کنم - این اعتقاد من است؛ شما هم آزادید که این را قبول نکنید یا قبول نکنید؛ چون نه قانون است و نه من اصرار دارم که مردم حتماً قبول کنند؛ لیکن اعتقاد خودم این است - یک حزب این است که مجموعه‌ای از صاحبان فکر سیاسی یا اعتقادی و یا ایمانی می‌نشینند و تشکلی درست می‌کنند و میان خودشان و آحاد مردم کانال‌کشی می‌کنند و مردمی را با خودشان همراه می‌کنند، تا فکر خود را به آنها برسانند. کانونهای حزبی تشکیل می‌شود، هسته های حزبی تشکیل می‌شود، سلولهای حزبی تشکیل می‌شود و اینها در این مرکز می‌نشینند و افکاری را که خودشان به آن اعتقاد دارند و پای آن ایستاده‌اند - چه فکر سیاسی، چه فکر غیرسیاسی، چه فکر دینی، چه فکر غیردینی - در این کانال‌ها می‌ریزند و این افکار به تک‌تک افراد میرسد و آن مردمی که اینها را قبول می‌کنند، با اینها پیوند پیدا می‌کنند. به نظر من، این سبک تحزب، منطقی است. "حزب جمهوری اسلامی" بر این اساس تشکیل شده بود و همین‌طور بود.

<<<

البته به طور طبیعی اگر حزبی با این خصوصیات، در مرکز خودش توانست آدم های با فکرتر و زبده تر و خوشفکرتی داشته باشد، می تواند تعداد بیشتری را با خودش همفکر کند. نتیجه این خواهد شد که وقتی انتخاباتی پیش آمد، تا از طرف مرکزیت این حزب چیزی گفته شد، آن مردم از روی اعتقاد خودشان بر طبق آن عمل می کنند؛ یا حتی بدون این که آن مرکزیت چیزی بگوید، چون معیارهایشان یکی است، با یکدیگر همفکرند. این شکل درستِ تحزب است و البته چنین چیزی الان در کشور ما نیست. شاید به شکل خیلی ناقصش یکی، دو نمونه در گوشه و کنار پیدا شود؛ اما بعد از "حزب جمهوری اسلامی" - که ما تعطیلش کردیم - دیگر چنین چیزی را به این شکل من سراغ ندارم.



عضو مصلحتی یعنی چه؟ یعنی این که فلان سرمایه دار، فلان کاسب، فلان استاد، فلان فیلسوف، احیاناً فلان روحانی، از این حزب حمایت می کند. مثلاً فلان روحانی می گوید من به مریدهای خودم دستور می دهم که به کاندیدای شما رأی بدهند، اما در مقابلش شما باید فرضاً به مسجد یا کلیسای من این امتیاز را بدهید؛ آنها هم قبول می کنند! آن مردمی که رأی می دهند، نه آن کاندیدا را می شناسند، نه فکر حاکم بر او را می شناسند، نه مؤسسان حزب را درست می شناسند، نه میدانند آن کاندیدا چه کار می خواهد بکند. به صرف این که امام جماعت مسجد گفته مثلاً به «حزب کنگره» در هند رأی بدهید، اینها هم رأی می دهند! این که می گویم، اتفاقاً درست همین قضیه در هند اتفاق افتاد و برخی از مسلمانان به کاندیدای «حزب کنگره» رأی دادند! چند میلیون مسلمان به کاندیدای «حزب کنگره» رأی می دهند؛ در حالی که نه با آنها هم عقیده اند، نه همفکرند، نه ایمان شان یکی است، نه اصلاً می دانند آنها در مملکت چه کار می خواهند بکنند؛ اما چون آن آقا گفته مصلحت مسلمانان این است، این کار را می کنند! یا مثلاً فلان سرمایه دار میگوید من این قدر پول به شما میدهم و به حزب تان کمک می کنم؛



اما مرا در فلان جا سفیر کنید! بحث سفیر معین کردن، بازرس فلان جا معین کردن، فلان شغل سیاسی را دادن، جزو شرایط حتمی حزب بازی به شکل غربی است؛ چون کسی از روی ایمان کار نمی کند؛ از روی قرارداد کار میکند! من نمی دانم شما چقدر با وضع دموکراسیهای غربی و انتخابات آن جا آشنا هستید. هرچه در این زمینه اطلاع پیدا کنید و معلوماتتان بیشتر شود، به ناکامی دموکراسی غربی و تحزب - که پایه‌ی آن دموکراسی آن چنانی است - بیشتر پی خواهید برد. کتابی هست که بعید است شما آن را مطالعه کرده باشید - لابد کمتر وقت میکنید بخوانید - این کتاب از یک رمان نویس معروف امریکایی به نام "هوارد فاست" است - ظاهراً هنوز هم زنده است و شاید ده، دوازده جلد کتاب دارد؛ بنده هم بعضی از کتابهایش را دارم و خیلی از آنها را خوانده‌ام - او یک رمان نویس بسیار خوبی است؛ قدری هم چپ میزند؛ البته چپ به اصطلاح امریکایی‌ها. می دانید در اصطلاح امریکایی‌ها، چپ کسی است که یک ذره اسم عدالت و تأمین اجتماعی و امثال این واژه‌ها را بر زبان بیاورد و یا در کتابی بنویسد. او کتابی دارد به نام «امریکایی» که شرح حال شخصی است که پدر و مادرش از یکی از کشورهای ظاهرآ اروپای شرقی، با آن زحمات از اقیانوس اطلس عبور کردند و همراه با مهاجران اروپایی، خودشان را به امریکا رساندند و دنبال شغل و کار و نان بخور و نمیر بودند.

&lt;&lt;&lt;

ظاهراً در امریکا این طور است که کسی که در آن جا متولد شود، امریکایی است؛ یعنی شهروند آن جاست. برای آن شخص هم که اشاره کردم، شناسنامه‌ی امریکایی گرفتند؛ با این که پدر و مادرش امریکایی نبودند. در این کتاب، مراحل رشد و تربیت و پیشرفت و دوره‌ی کلاس قضایی دیدن و قاضی شدن و بالاخره وارد مبارزات انتخاباتی شدن این فرد شرح داده شده است. در مقدمه‌ی کتاب هم مترجم می نویسد که این رمان است، اما واقعیت دارد؛ شرح حال فلان کس معروف در فلان ایالت امریکا است. آدم وقتی این کتاب را میخواند، واقعاً می فهمد که انتخابات یعنی چه! برای انسانی که می خواهد در یک جامعه‌ی دارای منطق زندگی کند، این معیارها مطلقاً معنی ندارد. از انتخابات شورای شهر و شهرداری‌ها شروع می شود، تا به انتخابات ایالتی و انتخابات کنگره و انتخابات ریاست جمهوری میرسد. کسانی که در آن انتخابات هیچ‌کاری محض‌اند، مردمند؛ مردمی که می آیند رأی می دهند؛ همان مردمی که پای صندوق حاضر می شوند و رأی می دهند، اینها هیچ‌کاری محض‌اند. آن کلوبهایی که در آنها اشخاص و کاندیداها انتخاب می شوند، کلوبهایی هستند اصلاً به کلی جدای از مردم و هیچ ربطی به آنها ندارد؛ مثلاً کلوب حزب دمکرات شاخه‌ی ایالت فلان. این آقا چگونه انتخاب میشود که از مرحله‌ی پایین تا مرحله‌ی ایالتی بالا می آید و بعد در یک مرحله‌ی دیگر به کنگره راه می یابد، تا مثلاً یک وقتی رئیس جمهور شود؟

&lt;&lt;&lt;





این جزو چیزهای عجیب و غریبی است که انسان می‌بیند و با معیارهای انسانی و صحیح هیچ تطبیق نمی‌کند. احزاب در آن جا هم همه‌کاره‌اند؛ البته پُروبی، پشت هم اندازی، پولداری، داشتن پشتوانه‌های صهیونیستی، خوش قیافه و خوش تیپ و خوش صحبت بودن و احیاناً یک همسر فعال و جذاب داشتن، اینها همه در این انتخاب‌ها و گزینش‌ها مؤثر است. حزب در آن جا به این معناست. این آقایانی که من می‌بینم الان برای تحزب در کشور تلاش می‌کنند، بیشتر ذهنشان دنبال این طور حزبی است؛ من این گونه حزب را قبول ندارم.

چندی پیش من به مناسبتی این نکته را گفتم که در تحزب بایستی کسب قدرت مورد نظر نباشد. اگرچه کسب قدرت برای یک حزب موفق یک امر قهری است - یعنی وقتی که پای انتخابات به میان آمد، شما که حزبی دارید و طرفداران زیادی دارد و مردم با شما هم‌فکرند، به‌طور طبیعی نمی‌توانید بی تفاوت باشید که مثلاً این فرد رئیس جمهور شود یا آن شخص دیگر؛ لابد به یکی عقیده دارید. به‌طور طبیعی این عقیده‌ی شما اثر می‌گذارد و رأی دهندگان به او زیاد خواهند شد - اما هدف حزب نباید به‌دست آوردن قدرت باشد. هدف بایستی هدایت فکری مردم به سمت آن فکر درستی باشد که خود شما به آن اعتقاد دارید. این عقیده‌ی من درباره‌ی تحزب است. شما هم آزادید قبول بفرمایید یا نفرمایید!